



کارگزار با اخلاص

پرونده‌ای در بزرگداشت مرحوم آیت الله محمد محمدی ری شهری

محمد محمدی ری شهری اسیدعلی قاضی عسکر
عبدالهادی مسعودی خمینی اسعید محمدی ری شهری

بررسی قدیم‌ترین سند تاریخی از امام خمینی

قیام برای خدا

به مناسبت سالروز شهادت آیت الله مطهری

خواطر ذهنی و کنترل آن از دیدگاه

شهید مطهری

نگاهی به جایگاه قرآن در اندیشه امام خمینی

دعوت و اجابت قرآن

پرونده چهره‌ها

میرزا علی کاتبی مرندی

پرونده خانواده

خطای خدمت به خود

بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

از امور مهمی که اینجانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ تعالیٰ باز دارد.

اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر دامت برکات وجودهم توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید.

صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۳۲۵



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

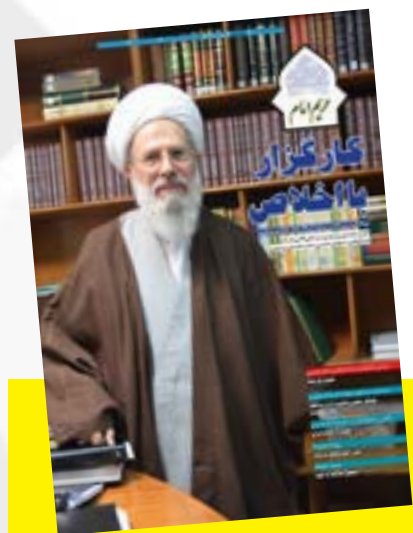
موسسه فرهنگی هنری عروج /واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com





مرحوم آیت الله محمد محمدی ری شهری:

وظیفه ما حفظ میراث امام خمینی است

- پربرکت‌ترین کاری که تا حالا در طول عمرم انجام دادم خدمت به آستان نورانی حضرت عبدالعظیم است
- چون کشور تشکیلات اطلاعاتی نداشت، مادر دادگاه ارتش یک دفتر تحقیقات ایجاد کردیم که کار اطلاعاتی انجام می‌داد
- من ابتدا به طلبگی علاقه نداشتیم. حتی پدرم اصرار می‌کرد طلبه شوم که متوسل شدم به امام زمان (علیه السلام) که پدر من از این کار منصرف شود
- امام فرمودند: «مسئولیتی که به شما واگذار شده وزارت اطلاعات است، وزارت کشاورزی نیست»
- بهترین کاری که ما امروز می‌توانیم برای تحکیم پایه‌های نظام اسلامی و زمینه‌سازی برای حکومت اهل بیت در جهان انجام دهیم «ترویج معارف اهل بیت» است

مرحوم آیت الله محمد محمدی نیک مشهور به «ری شهری» در اولین روز فروردین ۱۴۰۱ درگذشت. ایشان علاوه بر خدمت در وزارت اطلاعات به عنوان اولین وزیر و حضور در ارکان قضایی نظام جمهوری اسلامی، تولیت آستانه مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی و تاسیس موسسه دار الحدیث را در کارنامه خدمات خود داشت.

حرم امام ضمن عرض تسلیت درگذشت ایشان، علاوه بر پرورنده‌ای که برای معرفی بیشتر آن مرحوم تدارک دیده، آخرین مصاحبه خود با ایشان را تقدیم خوانندگان می‌کند.

۳

عمامه نگذارم. با همین لباس شخصی درس بخوانم. با پدرم شرط کردم. گفت: «عیب ندارد. همان شرط را قبول دارم. لباس نپوش.» دیگر وقتی وارد شدم علاقه‌مند شدم. بعد از شش هفت ماه لباس هم عوض شد. اول لباده پوشیدم و بعد هم کم کم عمامه گذاشتم.

🕌 در همین شهرری یا قم؟

یک سال این جا [شهرری] بودم. سال ۴۰ بعد از وفات حضرت آیت الله بروجردی بود (رضوان الله تعالی علیه) رفتم قم و آن جا مشغول شدم. ابتدا آزاد درس می‌خواندم بعد به مدرسه آیت الله گلپایگانی رفتم که زیر نظر آیت الله بهشتی، آقای مشکینی و مرحوم آقای ربانی املشی

داشت. از این جهت خیلی مایل بود که من به این مسیر بیایم. وقتی دید من قبول نمی‌کنم گفت: «خیلی خب اگر قبول نمی‌کنی بیا مشغول کار شو. من هم قبول نمی‌کنم که شما بروی در آن مسیر.» البته بعد فهمیدم حق با ایشان است. به هر حال فقط به خاطر این که خیلی علاقه داشتم چیز بفهمم و معرفت پیدا کنم، نه به خاطر این که به طلبگی علاقه داشتم، گفتم بروم طلبه شوم تا چیزی بفهمم. با خودم گفتم بهتر از این است که بروم کار معمولی انجام دهم. به خاطر عطشی که در وجودم بود و به خاطر معرفت به پدرم گفتم خیلی خب، طلبه می‌شوم. ولی به شرط این که لباس طلبگی نپوشم، عبا نیندازم و

🕌 چطور طلبه شدید؟ چه شد که با آیت الله مشکینی آشنا و داماد ایشان شدید؟

من ابتدا به طلبگی علاقه نداشتیم. حتی پدرم اصرار می‌کرد طلبه شوم که متوسل شدم به امام زمان (علیه السلام) که پدر من از این کار منصرف شود. پدرم در همین شهرری نانوای بود. خیلی مصر بود که طلبه شوم. متوسل شدم به حضرت ولی عصر که کاری کن این پدر من منصرف شود. چون اساتید ابتدایی من که می‌دیدند استعداد خوب است می‌گفتند شما بروید دبیرستان و دانشگاه و رشته‌های علوم روز را دنبال کنید. ولی پدر من علاقه نداشت و خیلی به طلبگی و روحانیت علاقه



(رضوان الله تعالی علیه) اداره می شد. بعد هم رفتم مدرسه حجّتیّه و بعد هم رفتم نجف. در نجف با آیت الله مشکینی هم غذا بودیم. من، آقای رحیمیان که در بنیاد شهید است، آقای متقی و آقای مشکینی با هم غذا اشتهیه می کردیم.

همین آقای متقی که در دفتر آیت الله منتظری بودند؟

بله. آن جا سبب آشنایی من با آقای مشکینی شد. یک وقت حاج آقا مرتضی تهرانی آمده بود آن جا. ایشان قاصد من برای خواستگاری بود. بعد هم واسطه شد. ایشان برگشت و من هم برگشتم و سال ۴۷ از دواج کردم.

چطور با حضرت امام آشنا شدید؟

آشنایی بنده با حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) را می شود به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش ارتباط دورادور من با حضرت امام و بخش دیگر ارتباط نزدیک با آن بزرگوار. اما ارتباط دورادور. تقریباً سال ۴۰ که پانزده سالم بود وارد حوزه علمیه قم شدم. آن موقع حضرت امام در میان طلبه ها به حاج آقا روح الله شناخته شده و یکی از مدرسین مبرز درس خارج بودند که فضلا و محققین جوان در درسشان شرکت می کردند. تا قضیه سال ۴۲ پیش آمد. در سال ۴۲ باز ارتباط دورادورم با حضرت امام یک مقدار نزدیک تر شد. به منزل ایشان می رفتم. تقریباً بلکه تحقیقاً می توانم بگویم در همه سخنرانی هایی که در رابطه با مسائل انقلاب داشتند حاضر بودم. غیر از سخنرانی مدرسه فیضیه که من وارد شدم دیگر راه ها بسته بود و از پشت بام مسجد اعظم آمد روی پشت بام مدرسه فیضیه. آن جا که رسیدم امام داشت شاه را خطاب قرار می داد و می گفت مگر تو اسرائیلی هستی؟

تقریباً می توانم بگویم در بقیه سخنرانی های ایشان چه در مسجد اعظم چه در خانه شان و چه بعد از حادثه مدرسه فیضیه در مدرسه فیضیه از ابتدا حضور داشتم. ولی ارتباط من ارتباط نزدیکی نبود. چون آن موقع تازه طلبه شده بودم و نمی توانستم در درس ایشان شرکت کنم. بعد که سال ۴۵ مشرف شدم نجف هم مشغول سطح بودم و مکاسب می خواندم و نمی توانستم در درس ایشان شرکت کنم. هر چند بعضی وقت ها می رفتم در جلسه می نشستم ولی نمی توانستم در درس شرکت کنم. منزل ایشان هم می رفتم. گاهی وقت ها در جلساتی که شب ها در خانه شان داشتند هم خدمتشان می رسیدم. نیز در نماز ایشان در مدرسه آقای بروجردی شرکت می کردم. باز ارتباط من ارتباط نزدیک خصوصی نبود. تا این که بالاخره بعد از سیزده ماه که در نجف بودم برگشتم. سال ۴۷ هم در درس خارج شرکت می کردم اما امام در قم نبودند. تا پیروزی انقلاب که امام برگشتند.

بعد از انقلاب چه چیزی باعث ارتباطات با حضرت امام شد؟

در آغاز پیروزی انقلاب ایشان به قم تشریف آوردند. من از علاقه مندان ایشان بودم ولی ارتباط نزدیکی نداشتم. همان موقع که هنوز تازه به قم تشریف آورده بودند تا یک شب در قم ایشان را در خواب دیدم. تعبیرم از آن خواب، رؤیای آشنایی است. خواب دیدم که ایشان در منزل نشستند بدون عمامه و با همان پیراهن و شب کلاه و عرق چین که گاهی تلویزیون نشان می داد. یک سؤال از ایشان پرسیدم. گفتم برداشت من از روایات این است که ان شاء الله این انقلاب به انقلاب جهانی حضرت مهدی (صلوات الله علیه) متصل می شود. نظر شما را جویا هستم. تا نام حضرت مهدی را بر دم دیدم ایشان شروع کرد به اشک ریختن. طوری که شانه هایش تکان می خورد و سرش را هم تکان می داد که یعنی همین طور است. یعنی انقلاب ما به آن انقلاب متصل می شود.

سرشان را تکان می دادند هم اشک می ریختند. به شدت هم اشک می ریختند. یک مقدار گریه کردند. بعد از گریه رویشان را کردند به من و فرمودند که تو پیش ما بیش تر بیا. با همین تعبیر. از خواب که بیدار شدم تعبیرم این بود که با امام ارتباط نزدیک پیدا می کنم. آن موقع امام هم از نزدیک من را نمی شناخت. تعبیرم این بود که ارتباط نزدیک پیدا می کنم. همین طور هم شد. چیزی نگذشت که جریان تأسیس دفتر تبلیغات پیش آمد. من با عده ای از آقایان، که مؤسس دفتر بودند، خدمت ایشان رسیدیم. اصلاً تأسیس دفتر هم در حقیقت با انگیزه تقویت رابطه طلاب حوزه علمیه قم با حضرت امام بود. چون همان قبل از انقلاب که رفته بودم قم تا آستانه پیروزی، بین طلبه ها معروف بود که طلبه های جوان طرفدار امام هستند. یعنی طلبه های حدود چهل و چهل و پنج سال. دیگر بزرگ ترها خیلی آن طور که شاید و باید اطراف امام نبودند. جوان ها اطرافیان حضرت امام بودند.

یعنی بیش تر آن ها که اعوان و انصار امام بودند فضلا و محققین و طلبه های جوان بودند. آن ها که دیگر سنی از شان گذشته بود خیلی اطراف ایشان نبودند. یا با آقایان دیگر بودند یا خیلی کاری به این کارها نداشتند.

گفتید که شما از موسسان دفتر تبلیغات بودید، این مرکز را با چه هدفی تأسیس کردید؟

من و چند نفر از دوستان که دفتر تبلیغات را تأسیس کردیم می خواستیم این جا پایگاهی باشد برای این که افکار و اندیشه امام در حوزه ترویج داده شود. اصلاً انگیزه اصلی دفتر تبلیغات ترویج اندیشه های حضرت امام در حوزه بود. در همین راستا با حضرت امام ارتباط پیدا کردم و گاهی خدمتشان می رفتم. یادم است یک وقت در همین منزل آقای یزدی تنهایی خدمت ایشان رفته بودم. آن موقع پول و بودجه دفتر تبلیغات را خود حضرت امام می دادند. تنها بودم. عرض کردم که آقا پول نداریم

یکی از بهترین خاطره هایی که از حضرت امام دارم همین دیداری بود که در رابطه با وزارت اطلاعات با ایشان داشتم که مسئولیت من را تأیید کردند. روز ۱۳۶۳/۶/۴ خدمتشان رسیدم. هفته دولت بود. با هیئت دولت رفتم خدمت حضرت امام. مقام معظم رهبری هم آن موقع رئیس جمهور بود و حضور داشت. ایشان صحبت های خوبی کرد. بعد از این که صحبتش تمام شد و وزیر یکی یکی رفتند. من ایستاده بودم و امام را نگاه می کردم تا نوبت من شود و دست ایشان را ببوسم. موقع رفتنم امام اشاره کردند که بنشین. متوجه نشدم. مثل این که یکی دوبار گفتند. محو جمال امام بودم. متوجه نبودم که ایشان اشاره می کنند که بنشین. حاج احمد آقا گفت امام می گوید تو بنشین. همه رفتند و من نشستم. من بودم و مرحوم حاج احمد آقا و ایشان. تا نشستیم بلافاصله امام فرمودند: «مسئولیتی که به شما واگذار شده وزارت اطلاعات است. وزارت کشاورزی نیست ها! حواست را جمع کن!»

و وضعیت خوب نیست. آیت الله شیخ حسن صانعی هم نبود. مثلاً گفتند چقدر می خواهی؟ من هم یک مقداری گفتم. مثلاً چند میلیون. زیاد هم نگفتم. دقیق یادم نیست. بعد امام خودشان بلند شدند به اتاقی دیگر رفتند و گفتند یک گونی پول به ایشان بدهید. دقیقاً همان مقداری بود که من خواسته بودم. همچنین بعضی از حوادثی پیش می آمد که خدمت ایشان می رسیدم و نظر مشورتی می دادم. گاهی هم قبول می کردند. مثلاً در جریان آمدن بنی صدر در سخنرانی اش خدمت ایشان رسیدم. به هر حال ارتباط نزدیک من با حضرت امام از آن جا شکل گرفت.

تا این که امام تشریف آوردند تهران و من هم آمدم دادگاه انقلاب ارتش را تأسیس کردم. بعد چون سال های اول پیروزی انقلاب توطئه ها در ارتش و کشور زیاد بود خیلی خدمت حضرت امام می رسیدم. لااقل هفته ای یک بار خدمتشان می رسیدم. تا وقتی که ایشان کسالتی پیدا نکرده بودند وقت ملاقات هم نمی رفتم. هر وقت می رفتم خدمتشان و می گفتند فلانی آمده ایشان اجازه می دادند. یادم است یک روز که می خواستم به ملاقات امام بروم شهید محلاتی داشت از در همان اتاق کوچک ملاقات ها می آمد بیرون که من را دید و به شوخی گفت که توبه امام چه می گویی که این قدر با تو ارتباط دارد. یک خرده اش را بده من بروم بگویم. به هر حال دیگر از آن موقع ارتباط من زیاد شد. بعد از وزارت اطلاعات و مسائلی که پیش آمد مرتب تا پایان عمر پرپرکت آن بزرگوار ارتباط نزدیکی با حضرت امام داشتم.

چگونه وارد مبارزات شدید و کجاها فعالیت می کردید؟

من خیلی فعالیت زیادی نداشتم. اجمالاً در کارهایی که کردم الهام بخش من حضرت امام بود. کارهایی در سطح همین تهیه اطلاعیه برای هواداری حضرت امام و پخش آن ها بود. سخنرانی هایی هم می کردم که ممنوع المنبرم کردند. یکی دو بار هم زندان رفتم. البته زندان من به خاطر آن اعلامیه ای بود که وعظ اصفهان در طرفداری از قاتلان منصور داده بودند. مبلغین اصفهان جلسه ای در این باره گذاشته بودند. اما اشتباهی من را بازداشت کردند و دو ماه رفتم زندان. آن ها اطلاعیه ای داده بودند که در مشهد پخش شده بود. این ها که به طلبه های قم مظنون بودند تصور می کردند که من آن اعلامیه را پخش کردم. چون تابستان به مشهد رفته بودم. داستان مفصل است و در خاطر اتم هم آوردم. به هر حال تا پیروزی انقلاب چند بار جلوی منبرم را گرفتند. تا آخر هم ممنوع المنبر بودم. یکی دو جا هم تظاهراتی که به پیروزی انقلاب منتهی شد بعد از منبرهای من به راه افتاد. با این که ممنوع المنبر هم بودم. یکی زابل بود. آن جا تا موقعی که من منبر رفتم اتفاقی نیفتاده بود. دهه محرم همان سالی که منتهی شد به پیروزی انقلاب آن جا سخنرانی کردم. بعد تظاهرات و راهپیمایی از منبرهای من شروع شد. یکی هم بندرعباس بود. یعنی حرکت انقلابی مردم، که منتهی به پیروزی شد. بعد از منبر من شکل گرفت. مشهد و بعضی جاهای دیگر هم بود ولیکن به این شکل نبود. این دو جا منتهی به حرکت عمومی مردم برای پیروزی انقلاب شد.

چطور وارد وزارت اطلاعات شدید؟ انسانی که غرق مسائل حدیث و روایت و معنویت خاص حوزه است چطور به این نهاد می رود؟ به پیشنهاد امام بود؟

موقعی که در دادگاه انقلاب ارتش بودم ارتباطم با امام نزدیک بود. به خاطر گزارش هایی که در باره مسائل ارتش داشتم. یعنی گزارش توطئه هایی که احیاناً در ارتش کشف می شد که آن موقع هم خیلی زیاد بود و دشمن



پیام تسلیت یادگار امام در پی درگذشت آیت الله ری شهری

بسمه تعالی

درگذشت عالم مجاهد و بزرگوار مرحوم آیت الله محمدی ری شهری طاب ثراه موجب تأثر بسیار و تأسف شدید است.

آن مرحوم از زمره پاک‌ترین سیاستمداران و با اخلاص‌ترین کارگزاران نظام جمهوری اسلامی بود. اعتقاد راسخ آن بزرگوار به امام راحل (س) و عزم جزمشان در پیمودن راه امام از امور است که برای هر آشنای با ایشان مشهود بود.

بی شک زحمات اثرگذار ایشان در دوره‌های مختلف و در تثبیت نظام، توشه خوبی برای آن فقید سعید خواهد بود. چنانکه تلاش ایشان در حوزه حدیث‌شناسی و گسترش فرهنگ اهل بیت (س) نیز از زمره ارزشمندترین باقیات صالحات ایشان است.

مدیریت ایشان در دوره امام راحل و بعدها حضورشان در مناصب مختلف و همت ایشان در تأسیس دار الحدیث و خلق آثار بسیار ارزشمند در این حوزه نیز از نکات درخشان زندگی ایشان است. برای من که سال‌ها توفیق آشنایی نزدیک و ارادت خاص به ایشان داشتم، این ضایعه مولمه از مصایب سنگین است.

اینجانب ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم ایشان، به خصوص به فرزندان معظم و بستگان مکرّم، از خدای متعال برای ایشان علودرجات را مسئلت دارم و امیدوارم خدای متعال ایشان را مشمول کرامت تامه و رحمت واسعه خود قرار دهد و او را با اولیاء صالحین خود محشور دارد.

سیدحسن خمینی

خیلی به ارتش امید بسته بود. همان موقع چون کشور تشکیلات اطلاعاتی نداشت، ما در خود دادگاه ارتش یک دفتر تحقیقات ایجاد کردیم که کار اطلاعاتی انجام می‌داد. یعنی عده‌ای را آن‌جا جمع کردیم و کار اطلاعاتی انجام می‌دادیم. به دلیل مسئولیتی که داشتم با عناصر اطلاعاتی کشور ارتباط داشتم. یکی از عناصر وزارت اطلاعات هم همین دفتر تحقیقات اطلاعات ارتش بود. این دفتر زمینه‌ای شد که به خاطر نیاز واحدهای اطلاعاتی کشور، چند جلسه درس اطلاعاتی داشته باشم. یکی اخلاق اطلاعاتی بود و یکی هم جرایم امنیتی. مدتی تدریس کردم. نوارهایش هم تا همین اواخر در واحدهای اطلاعاتی کشور مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس یک سابقه کار اطلاعاتی در این حد داشتم. بعد از این که مرحوم فردوسی‌پور به مجلس معرفی شد و رأی نیامد شماری از عناصری که با من ارتباط داشتند به دولت پیشنهاد دادند که من وزیر اطلاعات شوم. شرط وزیر هم بودن در حد اجتهاد بود. یادم است آیت الله خامنه‌ای که رئیس جمهور بود باید این مسئله را تأیید می‌کرد. ایشان راجع به این مسئله به آقای مشکینی مراجعه کرد. آقای مشکینی هم نامه‌ای راجع به همین موضوع برای آقای خامنه‌ای نوشته بود. به همین دلیل آقای خامنه‌ای قبول کرد که من به مجلس معرفی شوم.

برای انتخاب شما امام هم دخالتی داشتند؟

یکی از بهترین خاطره‌هایی که از حضرت امام دارم همین دیداری بود که در رابطه با وزارت اطلاعات با ایشان داشتم که مسئولیت من را تأیید کردند. روز ۱۳۶۳/۶/۴ خدمتشان رسیدم. هفته دولت بود. با هیئت دولت رفتم خدمت حضرت امام. مقام معظم رهبری هم آن موقع رئیس جمهور بود و حضور داشت. ایشان صحبت‌های خوبی کرد. بعد از این که صحبتش تمام شد و وزیر یکی رفتند. من ایستاده بودم و امام را نگاه می‌کردم تا نوبت من شود و دست ایشان را ببوسم. موقع رفتن امام اشاره کردند که بنشین. متوجه نشدم. مثل این که یکی دوبار گفتند: محو جمال امام بودم. متوجه نبودم که ایشان اشاره می‌کنند که بنشین. حاج احمد آقا گفت امام می‌گوید تو بنشین. همه رفتند و من نشستم. من بودم و مرحوم حاج احمد آقا و ایشان. تا نشستم بلافاصله امام فرمودند:

«مسئولیتی که به شما واگذار شده وزارت اطلاعات است، وزارت کشاورزی نیست! حواست را جمع کن! اگر می‌خواهی کسی را بیاوری این‌جا با آقایان [سران قوا را نام بردند] مشورت کن. خودت تصمیم نگیر!» عرض کردم: «چشم! حتماً همین کار را خواهیم کرد. ولی نظر این بزرگوارها یکی نیست. این‌ها سلیقه‌های مختلفی دارند. اگر اجازه دهید من مشورت می‌کنم ولی چون مسئولیت با من است تصمیم را خودم می‌گیرم. چون هر کدام این‌ها ممکن است یک چیزی بگویند.» ایشان فرمودند: «بله، مقصود همین است. مسئولیت با شماست.» چون آن موقع گرایش‌های مختلفی در وزارت اطلاعات بود و ما نیرو نداشتیم. از سپاه و کمیته و شهر بانی و دفتر اطلاعات نخست وزیری نیرو آمده بود. یک عده‌ای هم از همکاران دفتر اطلاعات و تحقیقات بودند. خدمت ایشان عرض کردم: «آقا! اطلاعات الان هفت خط است. هفت تا گرایش سیاسی در آن است. بعد از این پشت سر و علیه من ممکن است خدمت شما خیلی چیزها بگویند. عنایت داشته باشید که قضایا این‌طور است. چون من اگر با یک گروه از این گرایش‌ها بسازم بقیه حمله می‌کنند و اگر با همه‌شان نسازم چنان می‌کنند. بالاخره حرف زیاد خواهد بود.» ایشان فرمودند: «نه، هیچ کس تا حالا علیه شما حرفی پیش من نگفته. من به سایر وزرا کار ندارم. ولی این وزارتخانه را کار دارم. باز نظر من را بگیرد. بدون

است. کنار نکشیدم. موقعیت‌ها فرق می‌کند. در یک موقعیت آدم زیاد حرف می‌زند در یک موقعیت کم‌تر. هر وقت راجع به هر موضوعی سؤال بکنند اگر چیزی بدانم مطرح می‌کنم. ولیکن مهم این است که این میراث گرانبهای حضرت امام و این میراث خون شهداست. همه باید تلاش کنیم این میراث، که بر محور ولایت فقیه است، ان شاء الله تا ظهور حضرت مهدی تداوم پیدا کند.

یعنی هنوز در فضای سیاسی هستی و ولی هر جا لازم باشد ورود می‌کنید؟

بله. یک وقت امام گفته بودند من سیاست را سه طلاقه کردم. ولیکن آن سیاستی که سه طلاقه شده بود وارد شدن به کارها و جریان‌های سیاسی بود. مثل این که حزب و جمعیت دفاع از ارزش‌ها را تشکیل دادم که بیابیم وارد جریان‌های سیاسی شویم. الان آن‌طور نیستیم ولیکن سیاست به این معنی که هر علاقه‌مند به حضرت امام و نظام در حدی که توانایی دارد باید کمک نظام باشد، بله، در خدمت نظام هستیم.

آن جمعیت منحل شد؟

بله.

بعد از سال‌ها فعالیت سیاسی به مباحث حدیثی ورود کردید، انگیزه ورود شما به مباحث حدیثی و پیگیری آن چه بود؟ علت این همه توفیق را چه می‌دانید؟

نظر من کاری نکنید. باید کسی که می‌خواهد آن‌جا باشد را من تأیید کنم. وقتی که شما را پیشنهاد دادند من گفتم ایشان مناسب است.» نمی‌دانم در این جلسه بود یا جلسه‌ای دیگر که مطلبی گفتم و ایشان فرمودند: «من می‌دانم تو اگر باشی عمداً کار خلافی انجام نمی‌دهی.» این مسئله برای من خیلی خوب بود. حمایت امام در همه مراحل تا آخر عمر پرپر کنشان ادامه داشت. کارهای خیلی بزرگی در زمان حضرت امام در وزارت اطلاعات انجام شد که همه آن‌ها با عنایت و حمایت ایشان بود. اگر حمایت ایشان نبود قطعاً بسیاری از این کارها انجام‌شدنی نبود. مثل تمرکز وزارت اطلاعات یا جریان‌هایی که پیش آمد که مهم‌ترینش مسئله عزل آقای منتظری بود. این‌ها بدون عنایت و حمایت امام امکان نداشت. به هر حال ایشان بهتر می‌دانستند مسیر حرکت انقلاب را چطور هدایت کند. داستان‌ش را در جلد چهارم خاطراتم مفصل آوردم.

حضرت تعالی در یک برهه در مسائل سیاسی

ورود پیدا می‌کنید و حرف‌هایتان را می‌زنید و جمعی از متدینین را با خود همراه می‌کنید اما به یکباره از سیاست کنار می‌کشید و رها می‌کنید. دلیل این امر چه بود؟

نه، من کنار نکشیدم. سیاست ما با دیانت ما آمیخته

انگیزه اصلی من در ورود به کار حدیث احساس غربت احادیث اهل بیت در جامعه به‌ویژه در حوزه‌های علمیه بود و از طرفی پاسخ‌گویی احادیث اهل بیت نسبت به نیازهای اقلشار مختلف جامعه خصوصاً نسل جوان و خصوصاً در جهان امروز. ورودم با تألیف کتاب میزان الحکمة آغاز شد. وقتی یک مقدار با قرآن و حدیث و روایات اهل بیت آشنا شدم دیدم چه گوهرهای نابی در این معارف اهل بیت وجود دارد که نه تنها مردم با آن آشنا و از آن آگاه نیستند بلکه بسیاری از حوزویان هم از این معارف بی‌اطلاع هستند. باید یک کاری کرد که دستیابی محققین و همگان در جامعه خودمان بلکه در جامعه جهانی به این‌ها سهل الوصول و سهل التناول باشد. شاید محور اصلی فعالیت‌های حدیثی من این سخن امام رضا (علیه السلام) است که می‌فرماید: «لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا / اگر مردم با زیبایی‌های منطق ما آشنا شوند دنبال ما می‌آیند». بهترین کاری که ما امروز می‌توانیم برای تحکیم پایه‌های نظام اسلامی و زمینه‌سازی برای حکومت اهل بیت در جهان انجام دهیم ترویج معارف اهل بیت است. در واقع این روایت تنها یک روایت علمی و اخلاقی و پژوهشی نیست. بلکه یک روایت سیاسی است. یعنی امر اهل بیت همان حکومت اهل بیت است. اگر ما بخواهیم حکومت اهل بیت در جامعه گسترش پیدا کند، ریشه داشته باشد و مردم و جوامع مختلف علاقه‌مند شوند باید مردم، نه تنها ایران بلکه مردم جهان، را با منطق اهل بیت آشنا کنیم. منطق اهل بیت هم بحمدالله در منابع ما وجود دارد. یعنی اهل بیت به وفور در زمینه‌های مختلف حرف برای گفتن دارند. در واقع حرف‌های اهل بیت هم شرح و تفسیر قرآن است. اگر ما فرمایشات اهل بیت را بشکافیم می‌بینیم مهم‌ترین یا اصلی‌ترین منبع معرفتی آن‌ها قرآن است. چون آن‌ها قرآن را می‌فهمیدند و ما خیلی با آن‌ها فاصله داریم. فاصله ما با آن‌ها قابل مقایسه نیست. به همین جهت من شروع کردم و خداوند برکت داد. این جا هم باز خاطره‌ای از امام بگویم که این تشکیلات حدیثی من هم از برکات حضرت امام است که الان به یک مؤسسه علمی-فرهنگی دار الحدیث، دانشگاه دارالقرآن و حدیث و پژوهشگاه قرآن و حدیث تبدیل شده و الان نه تنها در جامعه ما بلکه در کشورهای اسلامی جایی باز کرده. سال ۶۶ که من شروع کردم وزیر اطلاعات بودم. در زیرزمین خانه خودمان شروع کردم با پولی که از حضرت امام گرفتم. یعنی اولین بودجه‌های دارالحدیث را حضرت امام دادند. مختصری بود که مشکل من را حل می‌کرد. بعد از حضرت امام یک بار هم از مقام معظم رهبری کمک مالی گرفتم و بعد هم دیگر الحمدلله این تشکیلات روی پای خودش ایستاد. اکنون هم که دارد در کنار آستان مقدس حضرت عبدالعظیم تغذیه می‌شود و روی پای خودش ایستاده است.

وقتی که رفتید خدمت امام و تقاضا کردید برای دارالحدیث کمک کنند راهنمایی و نکته خاصی نداشتند؟

الان چیزی در این زمینه به خاطر ندارم. فقط یادم است به نظرم از طریق احمد آقا این مسئله را منتقل کردم و گفتم می‌خواهیم یک کار حدیثی شروع کنیم و فلان مقدار پول می‌خواهیم. همان مقدار را هم بهمان دادند. سال ۶۶ شروع کردم و پول‌های اولیه‌اش را از آن‌جا گرفتم.

چطور شد تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم را پذیرفتید؟

پربرکت‌ترین کاری که تا حالا در طول عمرم انجام

دادم و خداوند توفیق انجام آن را داده خدمت به آستان نورانی حضرت عبدالعظیم است. از همه کارهایی که داشتم تا حالا برکتش بیش تر است. وقتی به گذشته عمرم نگاه می‌کنم ملاحظه می‌کنم که در هر مقطعی خداوند به تناسب حال و شرایط و وضع و مزاج و موقعیت من کاری را قسمتم کرده که با استعداد و روحیات و شرایط متناسب بوده است. خداوند توفیق کارهای خاصی را عنایت کرده که شاید در یک فرصت دیگر توضیح دهم که در هر مقطعی این کار از من بر می‌آید. باز خوب است اشاره کنم که هر کاری که خودم رفتم سراغش نشده و هر کاری که خداوند خودش نصیب کرده شده است. این درس توحید است. یکی از آن کارها که خدا می‌خواست همین خدمت به آستان مقدس حرم حضرت عبدالعظیم است که به نظر من پربرکت‌ترین کارم است. خدمت به این آستان زمینه‌ساز استقلال تشکیلات دارالحدیث شد. بعد از آن عنایتی که حضرت امام داشتند دیگر دارالحدیث بر پایه تغذیه‌ای که از این آستان نورانی داشت مستقل شد. خود این بزرگوار [حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)] هم محدث بزرگی است. یکی از بزرگ‌ترین محدثین جهان اسلام و از خاندان رسالت است. به هر حال این کار برای من بسیار پربرکت بود. خداوند توفیق داد که با دست خالی آن را شروع کردم.

چه شد که برای سرپرستی تولیت آستان انتخاب شدید؟

قبل از من آقای مولایی تولیت را عهده‌دار بود. سال ۶۹ آقای ناطق، که مسئول بازرسی بود، گزارشی از شرایط آستان حضرت عبدالعظیم و آستان حضرت معصومه تهیه کرده بود که گزارش مناسب نبود. تولیت این دو آستان با آقای مولایی بود. بعد خود آقای ناطق پیشنهاد کرده بود مقام معظم رهبری این جا را به بنده واگذار کند. مقام معظم رهبری هم واگذار کرد. به نظرم آن زمان دادستان کل بودم که این مسئولیت را به بنده واگذار کرد. این جا هیچ چیز نداشت. درآمدش هم حدوداً زیر هفتاد میلیون تومان در سال بود. این طرح توسعه که می‌بینید میلیاردها برایش هزینه شده بعداً آغاز شد. خداوند توفیق داد بعد از ورودم با تلاش‌هایی که صورت گرفت پروژه‌های مختلفی را شروع کردیم

پربرکت‌ترین کاری که تا حالا

در طول عمرم انجام دادم و خداوند توفیق انجام آن را داده خدمت به آستان نورانی حضرت عبدالعظیم است. از همه کارهایی که داشتم تا حالا برکتش بیش تر است. وقتی به گذشته عمرم نگاه می‌کنم ملاحظه می‌کنم که در هر مقطعی خداوند به تناسب حال و شرایط و وضع و مزاج و موقعیت من کاری را قسمتم کرده که با استعداد و روحیات و شرایط متناسب بوده است. خداوند توفیق کارهای خاصی را عنایت کرده که شاید در یک فرصت دیگر توضیح دهم که در هر مقطعی این کار از من بر می‌آید. باز خوب است اشاره کنم که هر کاری که خودم رفتم سراغش نشده و هر کاری که خداوند خودش نصیب کرده شده است

و خداوند هم رساند. البته یک مقدار فشار روی ما بود ولیکن با دست خالی و با یاران و همکاران خوب کارها پیش رفت. یکی از توفیقات من در همه کارهایم داشتن همکارهای خوب و قوی است. این هم لطف و عنایت حضرت خداست. «اللهم ما بنا من نعمة فمناک». در مسئولیت‌هایی که در طول انقلاب داشتم، در دادگاه ارتش، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه، دادستانی کل، بعثه مقام معظم رهبری، دارالحدیث، دانشگاه و پژوهشگاه همکارهای خوبی داشتم. آن هم لطف خداست. وقتی نگاه می‌کنم می‌بینم خود من کم‌ترین نقش را در این زمینه داشتم. خداوند عنایت ویژه‌ای داشته که همکارهای خوبی قسمتم کرده و توانستم از نظر اقتصادی این جا سرمایه‌گذاری کنیم که بتوانیم پول این پروژه را به نحوی تأمین کنیم تا هم توسعه‌اش دهیم و هم بتوانیم در کنارش دارالحدیث و دانشگاه و پژوهشگاه را ایجاد کنیم. این‌ها همه توفیقاتی است که به برکت این سید بزرگوار و این ارواح طیبه‌ای که این‌جا حضور دارند تحقق پیدا کرده.

گاهی تولیت‌ها از خود شهر و جوار حرم غافل می‌شوند. مهم‌ترین اقدامات فرهنگی و عمرانی که در آستان انجام دادید چه بود و چه نفعی برای مردم داشته است؟

مهم‌ترین کار فرهنگی که محصول این آستانه بوده دارالحدیث است که حالا به صورت مستقل تشکیلاتی شده و روی پای خودش ایستاده. ولیکن در کنارش اقدامات فرهنگی در آستان دنبال می‌شود که معاونت فرهنگی آقای سلیمی باید همه را توضیح دهد. برای زائرین و مجاورین و کسانی که این جا هستند اقدامات مختلفی دارد انجام می‌گیرد. در رابطه با عمران هم شانزده پروژه در دستور کار است که باید بروشورهایش را ببینید. خیلی کار سنگینی شده است.

از لحاظ کار کردی، دانشگاه علوم حدیث و دارالحدیث چه تفاوتی با هم دارد؟

مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث مؤسسه مادر است. یکی از شاخه‌هایش دانشگاه قرآن و حدیث است. نیز یکی از شاخه‌هایش پژوهشگاه قرآن و حدیث است که پردیس دانشگاه تهران هم یکی از زیرشاخه‌هایش در تهران است. دیگر هم معاونت فرهنگی است که مسئولیت اصلی‌اش ساده کردن و همگانی کردن حدیث در میان جامعه است. سه ارگان است. یکی هم کتابخانه تخصصی حدیث است. این‌ها زیر مجموعه‌های دارالحدیث هستند و همه به آن متصل می‌شوند که یک نهاد مادر است.

از فعالیت‌های بسیار قابل تحسین آستان مقدس حضرت عبدالعظیم برگزاری کنگره‌های بزرگداشت بزرگان و علماء تاریخ تشیع است که برای بزرگداشت حضرت عبدالعظیم هم کنگره شایسته‌ای برگزار کردید.

بله. یکی از کارهای بزرگی هم که جناب آقای مهریزی، در کنار این کارهایی که ما انجام می‌دهیم، مسئولیتش را پذیرفته کنگره‌هایی است که تشکیل شده و می‌شود. از جمله کنگره حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)، کنگره ابوالفتوح رازی و کنگره کلینی که از همه مهم‌تر بود. ان‌شاءالله در سال آینده هم کنگره بین‌المللی سید مرتضی علم‌الهدی را برگزار می‌کنیم که کار بسیار سنگینی است. مقام معظم رهبری هم عنایت ویژه‌ای به برگزاری این کنگره دارد. ان‌شاءالله این کنگره با همکاری ارگان‌های مختلف برگزار می‌شود. حضرت آیت‌الله استادی هم رئیس علمی این کنگره است.

بعد از علامه مجلسی کسی مثل ایشان در حوزه علوم حدیث کار نکرده است



حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی قاضی عسگر تولیت کنونی حرم حضرت عبدالعظیم است. او از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ امام جمعه اصفهان و از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ نماینده رهبری در امور حج و زیارت و سرپرست حجاج ایرانی بود و به همین خاطر ارتباطی بسیار نزدیک و صمیمی با مرحوم آیت‌الله محمدی ری‌شهری داشت. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی هفته‌نامه حریم امام با ایشان درباره مرحوم آیت‌الله ری‌شهری است.

روحیه‌ای بودند. دارای سلامت نفس و تقوا بود و هر وقت احساس می‌کردند کاری از نظر شرعی اشکال دارد امکان نداشت آن کار را انجام دهند. این یک ویژگی است.

به مجاهدت‌های مرحوم آیت‌الله ری‌شهری در عرصه‌های مختلف اشاره کنید.

چند عرصه را نام می‌برم که ایشان در آنها بسیار موفق بودند. یکی از این عرصه‌ها حوزه مسائل علمی است. ایشان کاری کردند که به جرات می‌توانم بگویم بعد از علامه مجلسی رضوان الله علیه کسی مثل ایشان در حوزه حدیث و علوم حدیث کار نکرده است. آقایان علماء با کتابها و کارهای تحقیقاتی مرحوم آیت‌الله ری‌شهری آشنا هستند. زمانی کار را شروع کردند که در غربت بودند. ایشان می‌فرمودند من از اوایل جوانی بعضی از کتاب‌های بحار الانوار را گرفتم و از اول یک دور مطالعه کردم. گاهی می‌فرمودند من چند بار بحار الانوار این موسوعه مفصل را با دقت دیدم و از هر کدام احادیث بر اساس نکته‌ای که در آن آمده بود یادداشت برمی‌داشتم و موسوعه‌ای به نام میزان الحکمة تهیه شد. این میزان الحکمة که به زبان فارسی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است کتابی است که بسیاری از طلاب، روحانیون و محافل علمی از آن استفاده می‌کنند.

یکی از مراجع بزرگوار قم فرمودند که من وقتی می‌خواهم حدیث را از جاع بدهم به این کتاب میزان الحکمة ارجاع می‌دهم، چون می‌دانم دقیق تهیه شده است.

به نماز اول وقت بسیار حساس بودند. یک بار در مأموریتی که از طرف حج و زیارت به ما سپرده شده بود به یکی از کشورهای غیر مسلمان سفر کردیم. هنگام ظهر در خیابان بودیم وقت اذان رسید ایشان گفتند همین جا بایستید. همانجا کنار خیابان سجاده انداختند و چند نفر به ایشان اقتدا کردیم و نماز خواندیم. مردم رد می‌شدند و نمی‌دانستند این چه حرکتی است. ایشان به نماز اول وقت مقید بودند و هیچ وقت حاضر نبودند در هنگام وقت نماز کار دیگری را انجام دهند. این کار دلیل داشت.

مرحوم آیت‌الله ری‌شهری انسان عارف مسلکی به نظر می‌آمد. نظر شما در این باره چیست؟

بله، به نظر بنده ایشان انسان عارفی بود. ایشان در دوران جوانی در کلاس درس مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی شرکت کرده بود و با نفس گرم این عالم عارف بزرگ شده بود. بعدها ارتباط تنگاتنگی با مرحوم آیت‌الله بهجت داشتند. مرحوم آیت‌الله بهجت خیلی اوقات ایشان را راهنمایی می‌کردند. مثلاً یک بار به ایشان فرموده بودند شما سعی کنید هر ماه سفری به مشهد مقدس داشته باشید و خدمت امام رضا برسید. ایشان اول ماه همیشه به مشهد می‌آمدند و زیارت کرده و برمی‌گشتند. ایشان در کتابی که راجع به مرحوم آیت‌الله بهجت نوشتند بخشی از خاطرات خود را نقل کردند. کتابی درباره مرحوم رجبعلی خیاط که از عرفا بودند نوشتند که این کتاب تا حالا سی‌چهل بار در تیراژهای بالا منتشر شده است و مردم به خوبی از آن استقبال کرده‌اند. خودشان داری چنین

لطفاً در ابتدا به تبیین ابعاد شخصیتی، علمی و مدیریتی مرحوم آیت‌الله ری‌شهری بپردازید.

به گمانم بهترین نکات درباره شخصیت عالم مجاهد و وارسته حضرت آیت‌الله ری‌شهری نکاتی بود که در پیام مقام معظم رهبری آمده است. حضرت آقا در این پیام فرمودند برای کسانی که از تقوا و سلامت نفس و مجاهدت مستمر این روحانی انقلابی با خبرند فقدان وی ضایعه‌ای تلخ و اندوهبار است. همه می‌دانند که رهبری اهل مبالغه‌گویی و گزافه‌گویی نیستند. سخن بسیار مهمی است. رهبری روی تقوا و مجاهدت نفس و سلامت نفس ایشان تأکید کردند. بنده حدود چهل و چند سال با این عالم بزرگوار از نزدیک آشنا بودم و حدود بیست سال هم با هم کار می‌کردیم. من در بعثه مقام معظم رهبری معاون ایشان بودم.

خصوصیات ایشان را در طول این مدت چگونه دیدید؟

سوال خوبی کردید. ببینید یکی از نکات بسیار مهمی که در وجود ایشان بود و مقام معظم رهبری هم به آن اشاره کردند مسئله تقوا و خداترسی ایشان بود. این عالم روحانی در طول عمرش آن چه را که انجام می‌داد بر اساس تکلیف شرعی بود. بسیار انسان متعبدی بودند. من در سفر و حضر با ایشان همراه بودم و هرگز ندیدم نماز شبشان ترک شود. یکی دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار می‌شدند و مشغول نماز می‌شدند. در قنوت نماز شب اشک می‌ریختند و با خدا راز و نیاز می‌کردند. بسیار انسان مهربانی بودند؛ به این معنا که نسبت



🕌 **مرحوم آیت الله ری شهری خدمات زیادی را در کارنامه خود بر جای گذاشته که یکی از شاخص ترین آنها، پایه گذاری و تاسیس مجموعه دار الحدیث است. این بنیاد چگونه و با چه هدفی تأسیس شد؟**

مجموعه دار الحدیث در ابتدا در یک زیرزمینی با یک فضای محدود تشکیل شد. کم کم توسعه پیدا کرد. شما محصول چند ساله دار الحدیث را بررسی کنید. دوازده پیش خدمت یکی از علماء بزرگ بودم. ایشان فرمودند بهترین تحقیقی که در مورد اصول کافی انجام شده است، تحقیقی است که دار الحدیث انجام داده است. کتاب کافی یکی از کتاب های اربعه و اصول اربعه ما است. درباره این کتاب تحقیقی عالمانه و محققانه انجام شد. در حوزه تدوین احادیث آیت الله ری شهری نقش علامه مجلسی در زمان حال را داشت. ایشان در حوزه حدیث آثار ارزشمندی را از خود بر جای گذاشت که می توان به کتابها و دانش نامه های زیادی اشاره کرد.

🕌 **آثار مرحوم آیت الله ری شهری بیشتر در چه حوزه هایی بود؟**

از جمله آثار ایشان موسوعه امام حسین، موسوعه قرآن و حدیث است و در شانزده جلد منتشر شده است. شما ببینید در مورد عظمت امام حسین علیه السلام چه کار بزرگی صورت گرفت است. موسوعه امام مهدی در ده جلد منتشر شده است. سیره پیامبر تقریباً در حدود ده جلد منتشر شده است. تک نگاری های بسیار مهمی تألیف کردند. التنمية الاقتصادية رشد اقتصادی یا برنامه ریزی اقتصادی از منظر قرآن و حدیث است. کتاب العقل و الجهل بر منظر قرآن و حدیث است. نهج الدعاء دو کتاب قطور است. شیوه دعا کردن مبتنی بر قرآن و حدیث است. نهج الذکر مبتنی بر قرآن و حدیث است. من زمانی که به این کتابها مراجعه می کنم می بینم از بسیاری کتابها بی نیاز هستم. ایشان موضوعی برای دانشگاهها، برای حوزه های علمیه بسیار عالی کار کرده اند. تاجایی که به یاد دارم کتاب های ایشان به سی زبان و سی جلد از آنها و سی دوره از آنها به زبان های دیگر منتشر شده است. زمانی به اردن رفته بودیم و دیداری از دانشگاه اهل البیت اردن داشتیم. من چند کتاب از آیت الله ری شهری را به همراه داشتیم که به رئیس دانشگاه دادم. کتابها را مروری کرد و گفت شما بهترین راه تقریب بین شیعه و سنی را عمل کردید، شیوه شما بسیار عالی است زیرا در تمام مسائلی که در این کتاب آورده اید نظر شیعه و سنی را بیان کرده اید. ما به هم خیلی نزدیک هستیم و این دشمن است که بین ما دشمنی و تفرقه می اندازد. خیلی از کتاب های مرحوم آیت الله ری شهری استقبال کردند.

حدود دویست اثر ایشان به صورت موسوعه و به شکل های دیگر از ایشان منتشر شده است. دار الحدیث نزدیک به چهارصد اثر منتشر کرده است که تحولی در زمینه علوم قرآنی محسوب می شود. ایشان می فرمودند ما فقط روی حدیث کار نمی کنیم بلکه بحث قرآن نیز بر ایمان اهمیت دارد.

در بحث عقاید موسوعه عقایدی منتشر کردند. راجع به حضرت عبدالعظیم یک مجموعه کتاب منتشر کردند. اخیراً راجع به سید مرتضی رضوان الله علیه مجموعه ای منتشر شد. اینها کارهای نشده است؛ یعنی تا به حال کسی در حوزه های شیعه آن را انجام نداده است.

🕌 **تاسیس دانشگاه قرآن و حدیث از دیگر اقدامات ارزشمند آیت الله ری شهری قلمداد می شود در این زمینه چه نظری دارید.**

یکی از ویژگی های ایشان تربیت نیرو بود. وقتی که دانشگاه قرآن و حدیث راه انداختند، ایشان دانشکده حدیث را به نام من حکم زد و این افتخاری برای من می باشد. من به کمک بعضی از عزیزان که تعدادی از آنها از دنیا رفتند آن دانشکده را راه اندازی کردیم اما الان به دانشگاه قرآن و حدیث تبدیل شده است. بعضی از دانشجویان دوره اول ما الان اساتید دانشگاه های تهران و دیگر دانشگاه های کشور هستند. آن وقت که بحث فضای مجازی نبود ایشان آموزش مجازی را در دانشگاه حدیث راه اندازی کرد. یک ایرانی در آلمان می توانست وارد شود نام نویسی کند و مدرک رسمی دانشگاهی که توسط وزارت علوم مجوز آن داده شده بود را کسب کند. ما انسان های محدث بسیاری داریم که توسط ایشان تربیت شده اند.

ایشان یکی از پرکارترین روحانیونی بود که من در طول عمرم دیدم. حتی یک دقیقه از وقتشان تلف نمی شد. سوار هواپیما می شدیم که به مدینه یا جده برویم بلافاصله وقتی هواپیما حرکت می کرد ساک دستی خود را می آوردند و به کارهای تحقیقاتی خود می پرداختند. یک ساعت مانده به اذان به مسجد النبی یا مسجد الحرام می آمدند و مطالعه می کردند.

🕌 **ظاهراً ایشان بابت خدمات و زحماتی که در حرم حضرت عبدالعظیم داشته حقوقی دریافت نمی کرده است.**

بله همین طور است. با اینکه حق التولیه یک حق شرعی است، اما ایشان از حق التولیه استفاده نکردند. خیلی از توسعه ها که داده شد از حق تولیه ایشان استفاده شد. ربالی حقوق از آنجا برداشت نکردند. زمانی که در سازمان حج و زیارت بودند ماهی یک یا دو بار پولی به اداره مالی می داد و می فرمودند ممکن است من تلفن شخصی زده باشم این پول را به حساب آستان مقدس بریزید.

ایشان در حج نماینده ولی فقیه بود. کلی کار در حج می کردند اما در آخر پول حج را حساب می کردند و می دادند. سال پیش به من فرمودند من تمام حقوق هایی را که در طول این سالها گرفته ام حساب کرده ام و به بیت المال برمی گردانم. در تمام این دوران در جاهایی که مشغول خدمت بودند هر چه پول به عنوان حقوق گرفته بودند همه را برگرداندند. از حق تألیف کتابها، گذران زندگی می کردند.

🕌 **نظم ایشان را چگونه دیدید؟**
یکی از ویژگی های بزرگ ایشان نظم بود. آیت الله ری شهری در زندگی فردی و خانوادگی خود دارای

نظم بسیار دقیقی بود و همین امر باعث موفقیت ایشان در بسیاری از موارد شد.

🕌 **یکی دیگر از خدماتی که ایشان داشت کارهای خوبی بود که در سازمان حج و زیارت انجام داد لطفاً در این رابطه هم سخن بگویید.**

ما سال ۷۰ وقتی وارد حوزه حج و زیارت شدیم در حوزه فرهنگی سه یا چهار کتاب بیشتر وجود داشت. الان نگاه کنید بیش از ۱۴۰۰ اثر منتشر شده است. خدمات رفاهی برای زائران بسیار محدود بود. ایشان از حق زائر دفاع می کردند و اجازه نمی دادند حقوق زائر پایمال شود. در هتل از نزدیک با مردم تماس می گرفتند، بازرسی می فرستادند و موارد را بررسی می کردند. در نتیجه اقدامات ایشان مدیریت هارشد کرد. مرحوم آیت الله ری شهری آینده نگر بودند. نیروپرور و جوان گرا بودند. روزی به من گفتند به خاطر ثبت نام هایی که شده است افرادی که در سنین بالا هستند در حج شرکت می کنند. ما برای جوانان چه کاری انجام دادیم. با مشورتی که انجام دادند عمره دانشجویی را راه اندازی کردند. بعدها عمره دانش آموزی راه اندازی کردند. عمره اساتید دانشگاه راه اندازی شد. فرصت نیست که بگویم چه تحولی در نسل جوان به وجود آمد. به عنوان نمونه برایتان بگویم. من معاون آموزش و پژوهش بودم. خانم جوانی برای من نامه نوشت من پوشش مناسبی نداشتم. به پیشنهاد یکی از دوستانم در حج ثبت نام کردم و عمره به نامم درآمد. به مدینه آمدم تا سه چهار روز حال من منقلب نشد. در همان وضعیت سابق بودم تا یک روز به خودم آمدم و گفتم الان که در محضر پیامبر مشرف می شوم اگر رسول خدا از من سؤال کنند تو مسلمان هستی یا خیر؟ چه جوابی بدهم. اگر بگویم آری پیامبر به من نمی گویند این چه مسلمانی است که تو داری؟ منقلب شدم و گریه امانم نمی داد. تادر مدینه بودم می گریستم به مسجد شجره آمدم بر گریه ام افزوده شد. مکه آمدم و کعبه را دیدم متحول شدم. حجاب سر کردم و پوششم کامل شدم. به ایران و محل کارم برگشتم وقتی وارد شدم همه از پوشش فعلی من تعجب کرده بودند و سؤال می کردند چه اتفاقی افتاده است؟ در آخر نامه نوشته بود دعا کنید من در این راه پایدار بمانم. در حوزه حج و زیارت تحول عظیمی ایجاد کردند. نزدیک بیست سال امیر الحاج بودند. این جمله را بگویم تا متوجه شوید رهبری نسبت به ایشان چقدر شناخت داشتند. مقام معظم رهبری در حکم ایشان در سال ۷۰ که به امیر الحاجی منصوب شدند فرمودند جناب عالی را که از چهره های سرافراز جمهوری اسلامی و دارای مواضع افتخار آمیز در طول سالیان گذشته و همواره کارگزاری امین و شجاع و کارآمد برای انقلاب و پیشوای عظیم را احل بوده اید به سمت نماینده خود و سرپرستی حجاج ایرانی منصوب می کنم. این تعبیری است که رهبری به کار بردند. رهبری اهل غلو نیستند. ایشان فرمودند من از سال ۴۵ مرحوم آیت الله ری شهری را می شناختم و با ایشان نزدیک بودم. در طول این سالیان هیچ مسئله خلافی از ایشان ندیدم و همیشه جز نیکی از ایشان به یاد ندارم.

بسیار مهربان، دلسوز و عاطفی بود

از سال ۱۳۶۷ روز نوشت عملکرد خود را مکتوب کرده است



سعید محمدی نیک، فرزند مرحوم آیت‌الله محمدی ری‌شهری در گفت‌وگو با حریم‌امام با اشاره به خصوصیات فردی، نظم و سخت کوشی و سیره عملی پدر در مواجهه با خانواده و اجتماع، از سلامت نفس، سلامت مالی و این که در هیچ دوره‌ای حقوقی از بیت‌المال دریافت نکرده است و همچنین از موضوع مربوط به آیت‌الله شریعتمداری مداری سخن گفت.

استغفار تمام نکرده باشند. اگر احیانا در روز تندخوئی یا عصبانیتی داشتند حتما در شب به خودشان تذکر داده‌اند و سعی در رعایت آن نکته در آینده می‌کردند. گاهی اوقات برای خودشان جریمه تعیین می‌کردند مثلا اگر یک بار دیگر بی‌جهت عصبانی شدم یک ماه روزه بگیرم. مرتب سعی می‌کردند شرایط خودشان را نسبت به مردم و پروردگار ارتقا بخشند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مرحوم والد، پُر کاری ایشان است. پدر در ساعاتی که مشغول به کار بودند بی‌نظیر بودند. اگر شما یک روز را در نظر بگیرید در اکثریت قریب به اتفاق روزها وقتی که حاج آقا تلف کرده باشد یا کاری در آن زمان انجام نداده باشد وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد حداکثر یک دقیقه یا دو دقیقه در روز است که حاج آقا کاری نکرده باشد. از صبح تا موقع خواب برنامه‌های مرتبی داشتند. همه را سرزمان خود انجام می‌دادند. این که می‌گویم یک دقیقه وقت تلف شده نداشتند شوخی نیست. ساعت شام خوردن پدر در تابستان و زمستان ثابت بود. از کودکی چیزی به غیر این خاطرم نیست. اگر گاهی برای شام تشریف می‌آوردند و گفته می‌شد شام پنج دقیقه دیگر حاضر است منتظر نمی‌ماندند و سراغ کارشان می‌رفتند و پنج دقیقه دیگر بازمی‌گشتند. برنامه‌ریزی و نظم خاصی در زندگی داشتند. واقعا دقایق در زندگی پدر معنای خاص داشت. دقایق برای حاج آقا کاملا معنادار بود. حاج آقا روحیه بسیار لطیفی داشتند و بسیار مهربان، دلسوز و عاطفی بودند. حاج آقا معمولا در برابر مابه‌خصوص خواهرم ابراز احساسات برایشان سخت بود. ولی به محض اینکه خواهرم نبود اظهار دلتنگی می‌کردند. این رقت قلب و مهربانی با گذشت سن پدر بیشتر و بیشتر شد.

یکبار از حاج آقا در مورد مداومت، جدیت و نظم

عمل جراحی نیاز پیدا نکردند.

این مطلب را چند جابیان کرده‌ام. آقای یاسر خمینی مهمان ما بودند. ایشان گفتند من هفته آینده عمل جراحی دیسک دارم. حاج آقا به آقای یاسر گفتند من نرمشی به شما یاد می‌دهم که دیگر به عمل جراحی نیاز پیدا نمی‌کنید. من با آقای یاسر رفاقت دیرینه‌ای دارم. ایشان از من سؤال کردند چه نرمشی است؟ گفتم شما بهتر است عمل کنید. حاج آقا از سال ۶۶ هر روز بیست دقیقه این نرمش را انجام می‌دهد. آیا شما می‌توانید آن را انجام دهید؟ آقای یاسر گفتند: خیر. گفتم پس بهتر است عمل کنید.

ویژگی دیگر حاج آقا علاوه بر مداومت، جدیت در کارها بود. واقعا به صورت خیلی جدی وارد کارها می‌شدند. خیلی اوقات این جدیت به سماجت تنه می‌زند. یعنی بعضی وقتها با چنان جدیت و سماجی مسائلی را که دیگران هیچ امیدی به آن نداشتند بر اثر پیگیری مداوم به انجام می‌رساندند و واقعا از پیگیری خسته نمی‌شدند. برای من آموزنده است که پدر در این سال اخیر علیرغم بیماری و مشغله‌های بسیار یک موضوع را طوری پیگیری می‌کردند که زنده‌ترین مسئولان دفتر نمی‌توانند آن را داشته باشند.

ویژگی‌های اخلاقی مرحوم پدر بسیار است که به آنها اشاره خواهم کرد. ویژگی دیگر حاج آقا بحث مراقبت از خود است. حاج آقا از سال ۶۷ روز نوشت عملکرد خودشان و کارهایی را که در روز انجام می‌دادند یادداشت می‌کردند. اگر چه این روز نوشت شبیه خاطرات نیست اما می‌توان از آن خاطراتی استخراج کرد. اعمال هر روز خود را نوشته‌اند. بدون استننا روز را با دعا شروع می‌کردند. صرفا به گفتن دعا کفایت نمی‌کردند بلکه متن آن را نیز به رشته‌تحریر در آورده‌اند. در پایان روز امکان ندارد که نوشتن روز نوشت خود را با

لطفاً به عنوان فرزند مرحوم آیت‌الله ری‌شهری به تبیین اوصاف و ابعاد مختلف شخصیتی والدپیر دازید.

ویژگی‌های اخلاقی مرحوم پدرم تنیده در هم بود. خلقیاتی داشتند که پیوسته و مکمل هم بود. در مورد هر عمل، رفتاری یا کار مرحوم والد این ویژگی‌ها را می‌توان مشاهده کرد.

شاید یکی از بارزترین خصوصیات حاج آقا نظم ایشان است. نظم فوق‌العاده باور نکردنی در کارها داشتند. برای تمام کارها بلا استثناء برنامه‌ریزی داشتند. در تمامی کارها از کم‌اهمیت‌ترین تا مهم‌ترین کارها، هیچ کاری را بدون برنامه‌ریزی انجام نمی‌دادند. در خورد و خوراک، تغذیه، ورزش، عبادت و کار برنامه‌ریزی و نظم خاصی داشتند. نکته دیگری که می‌توانم در این زمینه بیان کنم آن است که همیشه روی کارها مداومت داشتند. شما کار رها شده از حاج آقا نمی‌بینید. اگر کاری را شروع می‌کردند شما نمی‌توانستید انتهای برای آن متصور شوید.

مرحوم پدرم سال ۱۳۶۶ کمر درد شدیدی داشتند. به چندین دکتر مراجعه کردند و همه بلا استثناء گفتند باید عمل شوند. یکی از دوستان که گمان می‌کنم آقای مرادی رئیس فدراسیون وزنه‌برداری بود به مرحوم والد گفته بودند من به شما تمریناتی می‌دهم که اگر آنها را انجام دهید درد کمر شما بهتر خواهد شد. حاج آقا از سال ۶۶ یا ۶۷ کمر درد شدیدی پیدا کردند و از سوی دیگر فرصت چندانی برای معالجه و درمان نداشتند و شغلشان شغل حساسی بود، بنابراین مرتب کورتون تزریق می‌کردند تا قدری درد تسکین یابد و بتوانند پشت میز بنشینند و به کارها رسیدگی کنند. حاج آقا از سال ۶۶ نرمش را شروع کردند و تا سال اخیر که توانایی داشتند آن را انجام می‌دادند و به طور کلی به

کارهایشان سؤال کردم که شما از چه زمانی اینگونه زندگی می کنید؟ حاج آقا گفتند از چهارده سالگی. مرحوم والد هم توجه ویژه ای به صلح داشت. همواره محور خانواده و فامیل بودند. همیشه خانواده را دور هم جمع می کردند. برایشان بسیار مهم بود که ما حتما در ماه حداقل یک مهمانی داشته باشیم و همه اقوام را دور هم جمع کنیم. شب های جمعه دعای کمیل داشتیم و معمولا خودشان یا یکی از اقوام که ملبس بودند سخنرانی کوتاهی می کردند. البته در سال های اخیر برگزاری این مهمانی ها به دلیل زیاد شدن جمعیت و کوچک بودن خانه ها سخت شده بود. پدر فرموده بودند هر کسی می خواهد مهمانی بگیرد می تواند در حسینیه کوثر که در طبقه پایین منزل پدری است آن را برگزار کند. تأکید داشتند در مهمانی صرفا یک نوع غذا تهیه شود. مهمانی ماهانه اگر بانی نداشت خودشان بانی می شدند و سعی در برگزاری آن داشتند. همیشه برای یاری اقوام دستشان دراز بود و دستگیری می کردند. در مسائل مالی، عروس کردن دختران، داماد کردن پسران، بیماری و گرفتاری همیشه پیش دستی می کردند. در تبریک اعیاد و سرزدن به اقوام همیشه جلوتر از دیگران بودند. عیدی را سراغ ندارم که خواهر و برادرهای حاج آقا که همگی از ایشان کوچکتر هستند توانسته باشند برای تبریک زودتر تماس بگیرند. به محض اینکه سال تحویل می شد با خواهران و برادران خود تماس می گرفتند و عید را تبریک می گفتند. همیشه به ملاقات عمه ها و خاله ها می رفتند. در ماه رمضان بعد از افطار به منزل اقوام بزرگتر می رفتند و از خانواده آنها دیدار و به اموراتشان رسیدگی می کردند.

دقت در استفاده از اموال بیت المال از مهم ترین ویژگی هایی است که مبنای عمل مرحوم والد شما در کسوت یکی از مهم ترین مقامات مسئول جمهوری اسلامی بوده است. لطفا به آن بپردازید.

من در پاسخ به این سؤال شما از متن وصیت نامه پدر کمک می گیرم. منبع درآمد حاج آقا، حق تألیف کتابهایشان بود. اعتقاد داشتند این پول، پاکترین پول است به ویژه که مربوط به کار فکری و علمی و مربوط به احادیث و قرآن است. پول قلم را بسیار حلال می دانستند. تعداد کتابهای مرحوم والد متعدد است و تا قبل از سقوط صنعت نشر، درآمد خوبی از محل حق تألیف کتابها داشتند. البته پدر بسیاری از حق تألیفها را وقف کردند. مرحوم والد در وصیت نامه خود اشاره کردند که بسیاری از حق تألیفها را وقف کرده اند. به عنوان مثال حق تألیف کتابهای موسوعه امام علی که دوازده جلد است و همچنین گزیده ها و ترجمه های آن را وقف کردند. کتاب کیمیای محبت پرتیراژترین کتاب حاج آقا است و می توان آن را از پرتیراژترین کتابهای ایران دانست که پنجاه هزار جلد یا صد هزار جلد تیراژ خورد و به دفعات بسیار زیاد چاپ شد. به یاد دارم در یک ماه گاهی دو بار برای چاپ ارسال می شد، چون فروش زیادی داشت. کتاب رمز موفقیت را وقف کردند؛ نیمی از حق تألیف به دارالحدیث و تقویت امور مربوط به آنجا اختصاص یابد و نیم دیگر در راه تأمین نیازمندی فقرا و از دواج جوانان مصرف شود. در مورد ترجمه موسوعه و کتابهای گزیده آن نیز به همین شکل عمل شود. این مطلب را

از روی وصیت نامه می خوانم.

کیمیای محبت و رمز موفقیت را وقف فقرا و مسائل فرهنگی و ایتم کردند. نیمی از حق تألیفها را که با همکاری دارالحدیث بوده است به دارالحدیث دادند. ثلث حق تألیف نیز صرف مواردی که در بند چهار شد گردد. بند چهار بحث رد مظالم و مراسم سالار شهیدان، مراسم مذهبی و ادای نماز و روزه است. البته یکی از وصایای حاج آقا احتیاطا قضا کردن نماز و روزه بوده است. درآمد حاج آقا عمدتاً در طول عمر از حق تألیف کتابهایشان بوده است و در این مسائل بسیار دقیق بودند. از ایشان پنج دفتر کامل به جای مانده است که در این دفاتر از سال ۶۱ کلیه مسائل مالی و وجوهات شرعی را یادداشت کرده اند. حاج آقا علاوه بر آنکه اعتقاد داشتند این پول، پول خاص و حلالی است، خمس از درآمد نیز می دادند. یعنی در ابتدا که پول را می گرفتند خمس آن را پرداخت می کردند. در پایان سال نیز خمس می دادند. حق تألیفها معمولا چند ماه یک بار پرداخت می شد و منظم نبود بنابراین ممکن بود در طی ماهها مقروض شوند. به محض آنکه حق تألیف پرداخت می شد حساب و کتاب می کردند و قرضها را ادا می کردند. اگر چیزی اضافه می آمد همان جا نگه نمی داشتند. معمولا حسابشان خالی از پول بود. گاهی به ایشان می گفتیم به ما قدری پول بدهید می گفتند ندارم. پول مازاد بر نیاز هیچ وقت نه ذخیره و نه پس انداز و نه سرمایه گذاری کردند. مرحوم والد همه شهریه هایی را که در دوران طلبگی گرفته بودند برگردانند و حقوق دولتی را هم برگردانند. البته دقیق نمی دانم درآمد زمان وزارت اطلاعات را برگردانند. از روی متن وصیت نامه می توان حدس زد تمام حقوقی را که گرفته بودند پس دادند. یکی از بندهای وصیت نامه را می خوانم: در سال جاری (۱۳۹۸) به دلیل آنکه حق تألیف کتابها بسیار تقلیل یافته است؛ ماهیانه مبلغ هشت میلیون تومان از حق التولیه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام به عنوان قرض برداشتم تا عندالقدره پردازم. در صورتی که مادام حیات، قدرت پرداخت آن را نداشته باشم از ثلث مالم که همین خانه مسکونی است پرداخت شود. علاوه بر آن مبلغ یکصد میلیون تومان دیگر از همین محل به حساب آستان مقدس واریز گردد.

از سال ۹۸ و قبل حقوقی دریافت نکردند. در مدتی که خودشان و مادرم بیمار بودند و مخارجشان بسیار سنگین بود از حق تولیه ای که شرعا در اختیار تولیت است و هیچ مانعی برای استفاده از آن وجود ندارد استفاده کردند. در مدت سی و اندی سالی که تولیت آستان را بر عهده داشتند نه تنها از بیت المال استفاده شخصی نکردند بلکه قرضی را که بنا به ضرورت گرفته بودند نیز تسویه کردند. وصیت کردند تسویه شود.

حاج آقا از سال ۹۶ خمس اموال را ماهیانه پرداخت کردند و نوشتند به توصیه منقول از مرحوم شاه آبادی حساب و کتاب خمس خود را ماهیانه پرداخت می کنم. در زیر آن نوشته اند ماه رمضان چیزی اضافه نداشتیم. شوال نیز چیزی اضافه نداشتیم، بلکه حدود سی میلیون تومان کم دارم در عین حال یک میلیون در همین تاریخ پرداخت کردم که احتیاطا خمس اموالی است که مصرف می کنیم چون ممکن است صاحبان قبلی آن که از آنها خریداری می کنیم خمس نداده

باشند. این احتیاطی در آمد حاج آقا است و ریز به ریز مسائل مالی را در این دفاتر نوشته اند.

حاج آقا بیست سال امیر الحاج بودند. برای انجام کارهای فشرده و سنگین به حج می رفتند و از حج برمی گشتند. در طول این سالها حاج آقا هزینه سفرشان را خودشان پرداخت کردند. اگر احیانا ما مسافرتی رفتیم و از ماشین و یا مکانی استفاده کردیم امکان نداشت کسی بتواند حاج آقا را راضی کند که هزینه ها را پرداخت نکنند. از پول بنزین ماشین تا هزینه اقامت و سایر هزینه ها را حتما پرداخت می کردند و معمولا احتیاط می کردند و بیش از مبلغ تعیین شده پرداخت می کردند.

لطفا به گوشه ای از فعالیت های اقتصادی شرکت فوادی اشاره بفرمایید؟

حاج آقا با دستان کاملا خالی وارد کار آستان مقدس شدند. هیچ چیزی برای اجرای اهداف و ضروریاتی که وجود داشت؛ برای طرح توسعه و بهسازی شرایط اطراف و ایجاد امکانات جدید در اختیار نداشتند. به ویژه که هزینه های ساخت سازه ها و بناهای حرمها، آزادسازی و سایر موارد هزینه بر است. این چند دولت اخیر هیچ کمکی به آستان نکردند. جزئی ترین کمکی از نظر مالی و ایجاد امکاناتی برای آستان نداشتند. بودجه خاصی تخصیص داده نشد. حاج آقا معمولا دست روی زانوان خود می گذاشتند و کارهایشان را خودشان جلو می بردند. ایشان در ابتدا یک معاونت اقتصادی برای سرمایه گذاری و ایجاد درآمد برای مجموع آستان و پوشش دادن هزینه های آستان تشکیل دادند. بعدها معاونت اقتصادی به یک شرکت سرمایه گذاری تبدیل شد که نسبتا شرکت های موفق بودند. در سال ۸۵-۸۶ بر اساس برآوردی که صورت گرفت فکر می کنم درآمد این معاونت هزار و دویست میلیارد برآورد شد که هزینه طرح توسعه حرم از محل همین شرکتها پرداخت شد. سهام صددرصدی برای آستان مقدس بود و منافعشان مستقیم برای آستان مقدس و در راستای توسعه آستان و اماکن مذهبی آنجا و اهداف فرهنگی مورد مصرف قرار می گرفت. تا سال ۸۸ یا ۸۹ که به دلیل مسائلی حاج آقا ترجیح دادند آستان از مسائل اقتصادی فارغ شود. تولیت منصوب رهبری است و به عنوان ارگان زیرمجموعه رهبری محسوب می شود. مقام معظم رهبری پیشنهاد دادند آن را به یکی از ارگان هایی که اقتصادی است و زیر مجموعه این تشکیلات است واگذار کنیم که در عوض برای اداره حرم پول بدهد. حاج آقا فرمودند ما کاری به مسائل مالی و اقتصادی نداریم ما فقط می خواهیم هزینه ها برای اداره حرم تأمین شود. اگر هزینه ها را تأمین می کنید خیلی خوب است. این طرح مورد تأیید رهبری قرار گرفت و به طور کلی تشکیلات اقتصادی آستان از آستان مقدس منفک شد. البته در وهله اول مدیریت منتقل شد و چند سال بعد مالکیت نیز منتقل شد و در ازای آن از ستاد اجرایی فرمان امام ماهیانه مبلغی پرداخت می شد.

از علاقه و ارادت مرحوم والد و همراهی با نهضت و انقلاب برای ما بگویید.

قبل از انقلاب را من ندیدم و چیزی به یاد ندارم. بعد از انقلاب چیزی جز ارادت خالصانه و گوش به فرمان بودن نسبت به ولی فقیه زمان از مرحوم پدرم ندیدم. اگر انتقاد یا حرفی داشتند بین خودشان بوده است.

اگر اختلاف نظری وجود داشت به چیزی که مورد تأیید رهبری و امام بود عمل می کردند و به دیگران نیز همین توصیه را داشتند. نسبت به امام ارادت خیلی خاصی داشتند. می توانم ادعا کنم خیلی بیشتر از مسئولین خدمت امام رسیدند. حاج آقا در زمان وزارت هر هفته با امام دیدار داشتند و من این توفیق را داشتم که همراه پدر خدمت امام برسم.

حاج آقا در مورد مشکلات همیشه یک راه حل داشتند و آن عبارت بود از دور کعبت نماز و توسل و توکل. این راه حل همیشگی حاج آقا در برابر مشکلات بود و خیلی اوقات جواب می گرفتند. بعد از توکل خیلی محکم روی مسائلی که به آنها اعتقاد داشتند می ایستادند که باور نکردنی بود. در طول زندگی حاج آقا از این موارد زیاد است.

مهمترین خدمات و فعالیت های اجتماعی و فرهنگی مرحوم آیت الله ری شهری چه بوده است؟

در حوزه علوم جدید و کارهای دانشگاهی و علمی، تشکیلاتی را به عنوان دارالحدیث راه اندازی کرد که الآن این تشکیلات در چند حوزه کارهای بسیار خوبی انجام می دهد. مؤسسه علمی - فرهنگی «دارالحدیث» به عنوان نخستین مجموعه مستقل حدیث پژوهی در جهان تشیع، در سال ۱۳۷۴ تاسیس شد. ایشان میزان الحکمة را که ده جلد است در زمان وزارت به تنهایی کار کردند. ایشان در زیر زمین منزلشان از چند نفر دعوت و شروع به کار کردند. این مؤسسه در حال حاضر به عنوان یک مؤسسه عظیم در جهان تشیع مطرح است که خدمات ویژه ای داشته است و توانسته است کارهای انجام نشده بسیاری را به سرانجام برساند و همچنان با قدرت به کارهای خود ادامه می دهد. فکر می کنم خودشان ثمره زندگی شان را ایجاد همین مرکز می دانستند.

اقدامات مرحوم والد را در تولیت و توسعه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) چگونه ارزیابی می کنید.

در مرکز اسناد آستان، تحقیقی پیرامون تغییراتی که در هر تولیتی انجام شده است انجام دادیم و تحولاتی را که اتفاق افتاده است بررسی کردیم. کسی که سن و سال میانهای داشته باشد تغییرات را می فهمد. من در دانشگاه تهران در رشته تاریخ درس می خواندم. آقای دکتر زرگر نژاد در مورد ظهور و افول تمدن ها برای ما صحبت می کردند که چه زمانی یک تمدن به اوج می رسد و افول آن چه زمانی است. ایشان بیان کردند ممکن است یک تمدن در حوزه های مختلف نمرات خوبی در شاخصه ها کسب کرده باشد. با گذشت یک دوره این تمدن در برخی شاخصه ها نمرات پایینی کسب می کند. در یک دوره شاهد هستیم خطاطی خیلی درخشان است ولی قدرت نظامی ضعیف است. یک تمدن در حوزه قدرت نظامی خیلی قوی است اما در ادبیات و شعر ضعیف است. به عبارتی بالانس درستی در جامعه وجود ندارد. یکی از اتفاقات میمونسی که در طرح توسعه آستان اتفاق افتاد توجه به مسائل و ظرایف مختلف در طرح توسعه بود. اگر آستان بزرگتر شده، خدمات اجتماعی و فرهنگی آن نیز چند برابر شده است. کتابخانه حرم خیلی بزرگتر شده است. موزه

ایجاد شده است. مرکز نجوم، دانشگاه و دارالقرآن ایجاد شده است. در کنار این مرکز مذهبی، مراکز فرهنگی متعددی شکل گرفته است. بنابراین رشد همه جانبه و نه در یک زمینه ساخت و ساز را شاهد هستیم. خصوصیات آن که درباره حاج آقا بیان کردم را در طرح توسعه آستان مشاهده می کنید. زمانی که منازل اطراف حرم را خریداری و به طرح توسعه اضافه می کردند می گفتند کار ساختن حرم مستحب است اما برای کار مستحب نباید کار مکروه انجام شود چه برسد به کار حرام. بنابراین برای خرید منازل و کسب رضایت صاحبان آن، چند برابر قیمت معمول پول پرداخت می کردند. یادم هست یکی از مسئولین شهرداری به منزل ما آمده بود می گفت حاج آقا شما کار ما را هم خراب می کنید. شما پول معمول منطقه را به ما بدهید ما صبح زمین خالی به شما تحویل می دهیم. یک نفر برای فروش خانه به حرم خیلی اذیت کرد و مرتب مبلغ را افزایش می داد. حاج آقا دیدند این فرد را نمی شود اقدام به تغییر طرح توسعه کردند. در طرح توسعه آستان، رشد همه جانبه آستان را مهمترین اتفاقی می دانیم که در زمان حاج آقا اتفاق افتاد.

حاج آقا یک خصوصیت بارز داشتند. در مدیریت می گویند مفهوم خاریشتی خود را پیدا کرده بود. ویژگی خاصی که بهتر می تواند آن کار را انجام دهد پیدا کرده بودند و آن سازماندهی بود. حاج آقا در هر موردی که کار کرده و موفقیت علمی و غیر علمی داشته است به دلیل سازماندهی خویشان بوده است. چندی پیش کتابی به نام کارنامه آستان چاپ کردیم. در این کتاب من یک فهرستی تهیه کرده بودم که این کتاب باید ساختارش اینگونه باشد. حاج آقا وقتی کتاب را دیدند فرمودند ذوق شما به من رفته است. آن موقع متوجه کلام حاج آقا نشدم. بعدها درک کردم حاج آقا سازماندهی را خیلی خوب بلد بودند. نگاهی به آثار ایشان کنید. آثار ایشان سازماندهی روایات و احادیث است. در تأسیس وزارت اطلاعات توانستند این سازمان را به زیبایی شکل بدهند و در این سازمان ترکیب را به نحو خوبی انجام دادند و از نیروهایی که خیلی با هم تضاد داشتند استفاده کردند. افرادی را کنار هم قرار دادند که بعدها به جان هم افتادند اما این افراد زمانی که با حاج آقا همکاری دارند به راحتی با هم کار می کنند. این مدیون هنر سازماندهی حاج آقا در همه زمینه هایی است که ایشان ورود کردند.

به خدمات برجسته مرحوم آیت الله ری شهری در دوران تصدی مسئولیت وزارت اطلاعات نیز اشاره کنید.

گاهی این تصور اشتباه وجود داشت که حاج آقا به دلیل مداومت، جدیت و سماجتی که در کارها دارند یک انسان قلدر و یکدنده ای باشند که حرف، حرف خودشان است و حرف کسی را نمی پذیرند. اگر از همکاران ایشان در این زمینه سؤال کنید آن را کاملاً رد می کنند. در خانواده و در برخورد با مادر هرگز چنین خلقیاتی را از ایشان ندیدیم. انتقادپذیری در حاج آقا هرگز مشاهده نشد. در زمان حیات حاج آقا، اسناد و مدارک ایشان را سازماندهی می کردم، به نامه های بسیار تندی برخورد می کردم که علیه ایشان نوشته شده بود و حاج آقا پاسخها بسیار نرمی داده بودند.

جاهایی نوشته بودند «بله، من در جاهایی اشتباه کردم که می خواهم مرا حلال کنند».

حاج آقا در منزل مقتدر غیر مستبد بود. در خانه اقتدار داشتند ولی ما استبدادی از حاج آقا ندیدیم. نسبت به خانواده علائق خاصی داشتند. هیچ وقت ما را مجبور به کاری نکردند، البته توصیه می کردند ولی اجبار نداشتند.

نسبت به کدام استاد خودشان تعلق خاطر داشتند؟

حاج آقا روحیات منحصر به فردی داشتند. البته از نظر فردی با مرحوم پدر بزرگمان تفاوت های عمده و اساسی داشت ولی اینکه از چه کسی الگو گرفته بودند را نمی توانم تشخیص بدهم. من مجذوب پدر هستم و طبیعی است که همه چیز را در ایشان می جویم و بر این اساس به احوالات بقیه توجه چندانی نداشتم.

از مرحوم آیت الله ری شهری چند فرزند به جای مانده است؟

حاج آقا دو پسر و دو دختر دارند. خواهران از من بزرگتر هستند و یک برادر کوچکتر از خودم دارم.

مرحوم والد در ارتباط با همسر و خانواده چه رفتاری داشتند؟

ارتباط پدر با مادر را می توان نمونه یک رابطه عاشقانه دانست. رابطه عاشقانه ای که دوام عجیب و پایان عجیبتری دارد. جالب است که بدانید مادر بیست و نه اسفند سال گذشته در آی سی یوبیمارستان خاتم بدرود حیات گفتند. پدرم یک سال بعد در همان بیمارستان روی همان تخت و در همان آی سی یو بدرود حیات گفتند. در این یک سالی که مادر را از دست دادیم بر ما سخت گذشت ولی پدر در این یک سال از نظر ظاهری بیست سال پیر شد. با فاصله دوماه از فوت مادر، پدرم ده و پانزده سال پیر شد. محبت و توجهی که پدرم نسبت به مادر داشتند را در کسی ندیدم. خودشان توجه داشتند و دائماً ما را توجه می دادند. احساسات پیوندی زیادی با هم داشتند. احترام و محبتی که پدر نسبت به مادر داشتند و خدم بودن مادر نسبت به پدر الگوی بسیار زیبایی برای همگان است.

ماجرای سیلی زدن مرحوم والد به صورت آیت الله شریعتداری چه بوده است. این شایعه بر اساس چه هدفی ساخته شد؟

تحلیل این ماجرا فرصت بیشتری می خواهد. در سال های گذشته ایشان یک حرف تمام کننده زدند و بعد از آن کسی بر قامت ادعا بر نیامد. اخیراً شنیدیم که شاهدی پیدا شده است، البته در حد نقل قول است و کسی مستقیم حرفی نزده است. حاج آقا گفتند من و آقای شریعتمداری و خدا بود. کسی نمی تواند بگوید من انجام دادم یا خیر؟ ولی اگر کسی مدعی است او را دعوت به مباحله می کنم. بعد از این کسی حرفی نزد. در زمان حیات کسی جرات مباحله نکرد. بعد از حیات بعضی حرفها زده شد که خداوند قضاوت خواهد کرد. البته من به جای حاج آقا حاضر هستم که مباحله کنم. حاج آقا در بحث حزب توده دخالت بیشتری داشتند. البته در جریان اعدام ها دخالت نداشتند. در خاطرات ایشان هم مطلبی مبنی بر دخالت ایشان در اعدام ها ندیدم. در مورد حزب توده و کودتای نوزده آنچه که در خاطرات دیدیم و شنیدیم بحث این بوده است که بتوانند افرادی را نجات دهند.

عبدالهادی مسعودی:

در عرصه مدیریت توانمند و کارا بودند



حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالهادی مسعودی داماد مرحوم آیت‌الله ری‌شهری و قائم مقام دارالحدیث، استاد دانشگاه قرآن و حدیث و نویسنده کتاب آسیب‌شناسی حدیث، در گفت‌وگو با حریم امام از دوره‌های مختلف زندگی مرحوم آیت‌الله ری‌شهری سخن گفت.

وزارت‌های دیگر وقتی انقلاب شد افراد متخصصی داشتیم که ممکن بود انقلابی نباشند اما ضد انقلابی یا فرورفته در سیاهی‌های طاغوتی نبودند و ما می‌توانستیم با رعایت اندک حراستی آنها را به کار بگیریم و وزارت پست و تلگراف و برق را راه‌اندازی کنیم. نهایت کاری که می‌توانستیم انجام دهیم آن بود که مدیران بسیار ارشد را کنار بگذاریم. اما در وزارت اطلاعات از کوچکترین خبر چین ساواک تا بزرگترین مدیر ارشد ساواک را ما نمی‌توانستیم به کار بگیریم. پس وزارت اطلاعات از صفر تا صد باید بنا می‌شد و این همان فرمایش مقام معظم رهبری است که ایشان در عرصه اداری بسیار توانا و کارآمد بودند.

عملکرد آیت‌الله ری‌شهری در سازمان حج را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حدود بیست دوره حجی که ایشان برگزار کردند سازمان حج ایران و بعثه مقام معظم رهبری در حج یک نظام و قوام استواری یافت که حتی سالها بعد از ایشان همان نظام استوار ماند. البته منظورم آن نیست که پیش از ایشان کاری انجام نشده است. آیت‌الله ری‌شهری با تأسیس یک دانشگاه و پژوهشگاه ویژه حدیث که هیچ نمونه مشابهی در ایران و حتی در منطقه نداشت توانست یک کار بسیار بزرگی را سامان دهد که این را به صورت مستقل خدمت شما عرض می‌کنم.

در این روزهای اخیر متأسفانه هجمه‌های ناجوانمردانه‌ای به بهانه‌های مختلف به شخصیت ایشان شد و برخی چهره مدیریتی ایشان را خشن جلوه کردند. در این زمینه چه تحلیلی دارید؟

ما یک توصیفی درباره امام علی علیه السلام داریم. من بدون آنکه بخواهم تشبیه کنم و فقط به جهت الگوبرداری در مورد امام علی علیه السلام آن را ذکر می‌کنم که «خشن فی ذات الله» یعنی امام علی امیر المؤمنین یک جمع اضداد کامل بودند. وقتی نام امام علی علیه السلام می‌آمد احساس خاصی به آیت‌الله ری‌شهری دست می‌داد و سعی

عرصه اول را علم نام بردند، یعنی شخصیت غالب حضرت آیت‌الله ری‌شهری، شخصیت علمی ایشان بوده است. بعد از شخصیت علمی از شخصیت اخلاقی ایشان نام بردند. افراد بسیاری داریم که عالم و مدیر هستند اما در زمینه اخلاق اجتماعی، اخلاق خانوادگی، اخلاق فردی و اخلاق عبادی چندان پیشرفت شگرفی نداشتند. اما حضرت آیت‌الله ری‌شهری در این عرصه نیز خوش درخشیدند. به معنای دیگر ایشان به تمام یا بیشتر آنچه که در عرصه‌های اخلاقی توصیه می‌کردند یا کتابی در باره آن نوشته‌اند ابتدا خودشان عمل می‌کردند و آنها را زیسته بودند، نه اینکه فقط بیان کنند. ایشان در اخلاق خانوادگی، در اخلاق اداری و در اخلاق سیاسی و در روابط خودشان اصل را بر دین الهی و اخلاق انسانی گذاشته بودند.

بعد از عرصه علمی و اخلاقی، عرصه سومی که مقام معظم رهبری نام بردند؛ عرصه سیاسی و انقلابی است که من به جهت کوتاهی وقت هر دورا با هم ذکر می‌کنم. آیت‌الله ری‌شهری به معنای واقعی سیاستمدار بودند. یعنی پیش از انقلاب وارد سیاست شده بودند. مقام معظم رهبری در دیداری که خدمتشان رسیدیم فرمودند من ایشان را از سال ۱۳۴۵ می‌شناسم که در زندان اطفال بودند، یعنی آیت‌الله ری‌شهری در دوره نوجوانی و جوانی وارد سیاست شده بودند و سیاست را می‌فهمیدند. ایشان همچنین در مقام وزارت و در مقام دادستانی و سازمان حج می‌فهمیدند با دیگر سیاستمداران و حتی سیاستمداران خارجی چگونه رفتار کنند. اما این سیاست‌ورزی به معنای دورویی، نیرنگ و مکر نبوده است. سیاست‌ورزی ایشان تابع یک روحیه انقلابی‌گری بود. یعنی افزون بر سیاست، یک عالم انقلابی نیز بودند و سیاست و انقلاب را با هم داشتند.

عرصه پنجمی که مقام معظم رهبری نام بردند؛ عرصه اداری است. من به دوستان عرض کردم تأسیس وزارت اطلاعات کار ساده‌ای نبوده است، یک سازماندهی اداری پیچیده‌ای لازم داشت. علتش آن است که ما در همه

جناب آقای دکتر مسعودی خمینی رحلت آیت‌الله ری‌شهری را خدمت شما تسلیت عرض می‌کنیم. لطفاً به تبیین شخصیت این عالم ربانی بپردازید.

فرست را مغتنم می‌شمارم و از همه عزیزان و دوستانی که در مراسم ختم حاج آقا شرکت کردند تشکر می‌کنم. به نظر من بهترین توصیف کوتاه و جامع را مقام معظم رهبری در پیامشان برای تسلیت فوت ایشان داشتند. مقام معظم رهبری برای ایشان دو توصیف به کار بردند؛ یکی عالم ربانی و دیگر عالم مجاهد. یعنی در واقع علاوه بر اینکه ایشان را توصیف به عالم بودن کردند که این خود، یک مسئله بسیار مهمی است که ما به عنوان یک سیاستمدار و مدیر، عالم دینی باید داشته باشیم. همان طور که امام خمینی اینگونه بودند. امام خمینی دو صفت مجاهد و ربانی بودن را با هم داشتند؛ یعنی از این جهت که نسبت به بقیه افراد در ارتباط بیشتر و رفیقتر و استوارتری با خداوند بودند. در یک عبارت می‌توان گفت آیت‌الله ری‌شهری، مرد خدا بود. مقام معظم رهبری ایشان را عالم ربانی توصیف کردند از این جهت که در عرصه کارهای زمینی یعنی آنچه که باید در زمین اتفاق بیفتد ایشان به تمام معنا مجاهد بودند و مجاهدتشان در هر دو عرصه بوده است؛ یعنی در عرصه جهاد بیرونی که جهاد اصغر نامیده می‌شود و همان جنگ با ضد انقلاب و ضد دشمنان است. ایشان حتی در عرصه جهاد اکبر به معنای مبارزه معنوی با دشمن درون که جهاد اکبر نامیده می‌شود الگو بودند. یعنی کاملان نفس و هوسها و شهوت‌های خفی و جلی درون خودشان را اگر نگوییم کشته بودند اما اسیر کرده بودند. عقل ایشان حاکم بر جهالت‌ها و هوس‌ها و شیطنتهایی بود که در هر انسانی گذاشته شده است.

افزون بر آن مقام معظم رهبری ایشان را شخصیتی که در عرصه‌های متعدد و متنوع خوش درخشیدند توصیف کردند. مقام معظم رهبری نام این عرصه‌ها را دقیقاً ذکر کردند و ترتیب آنها دارای مفهومی است. مقام معظم رهبری پنج عرصه را برای فعالیت‌های ایشان برشمردند؛

می کردند همین گونه باشند. یعنی امام علی علیه السلام در میدان رزم، شیر شرز به بودند، اما در سحرها و شبها همچون یک مادر فرزند مرده گریه می کردند. حضرت آیت الله ری شهری عرض کردم بدون آنکه قصد تشبیه داشته باشم یک الگوی کوچک از شخصیت امام علی برای خودشان برداشته بودند.

در میدان قضاوت و مبارزه در باره کسانی که هفده هزار نفر از مردان، زنان و کودکان بیگناه این کشور را کشتند و به نفاق و دورویی، خودشان را مجاهد تلقی می کردند هیچ تردیدی نداشتند. قاطعیت کل بودند اما در سحرها به درگاه خداوند از آنچه که باید می نالیدند.

🏠 **مرحوم آیت الله ری شهری در میان خانواده و اقوام چگونه بر خورد می کردند؟**

در میان خانواده یاد ندارم که ایشان لبخند نداشته باشند. میان خویشان کمتر کسی حاجتی داشت و ایشان برای آن نمی کوشید. حتی در میان دوستان اگر می فهمید کسی نیاز به مداخله پزشکی یا مداخله روانی یا کمک مالی یا تفقد احساسی و عاطفی دارد خودشان را موظف می دانستند که این کار را انجام دهند. از خواب و خوراک و استراحت و فراغتشان می زدند. ما تعجب می کردیم مردی با این همه مسئولیت های سنگین متعدد و متنوع چگونه یادش نمی رود که فلان فرد ممکن است فرزندش ناقص به دنیا بیاید و باید فلان تربت را برایشان بفرستد یا فلان قوم و خویش مشکلی در پرداخت اجاره بهای خانه اش پیدا کرده است و می بایست کمک کند، یا مثلاً وام فلانی عقب افتاده یا خیر. این چیزی است که آموزشها و تعالیم اسلامی به او یاد داده بود.

حاج آقا مرتضی حائری فرزند آیت الله شیخ عبدالکریم مؤسس حائری گفته بودند چگونه می شود ری شهری که در اینجابر چیزهای کوچک احتیاط می کرد در تهران این گونه فتوا دهد. من نقل و ناقل را دقیقاً یاد نمی دارم. در آنجایی که شمشیر باید کشید؛ نباید بر پلنگ تیز دندان ترحم کرد. در آن جایی که باید کمک کرد «رحماء بینهم» بود. قاعدتاً باید به همین شکل رفتار کرد. این چیزی است که تعلیمات و آیه قرآن به ما فرموده است. «أَشْكَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ حَمَاءٌ بَيْنَهُمْ» در برخورد با آدم های بیرحم، آدم های سفاک، خونریز و تروریست قاطعیت داشتند و با افراد خودی و افراد دوست مهربان بودند.

🏠 **به خدمات مرحوم آیت الله ری شهری در حوزه فرهنگی و علمی و به ویژه تأسیس دار الحدیث اشاره بفرمایید.**

من یک نکته ابتدایی عرض کنم. اساساً فکر پرداختن به حدیث و عرضه معارف اهل بیت علیهم السلام از قبل از انقلاب در ذهن ایشان بوده است. همان موقعی که یک طلبه جوان بودند و برای تبلیغ این سو و آن سو می رفتند متوجه این نکته شدند که در همه عرصه های علمی و فرهنگی، این قرآن و کلام اهل بیت است که می تواند پاسخگوی سؤال بشر باشد. به عبارت دیگر همان حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينِ» را از اول مجری بودند. حافظ قرآن بودند. ایشان در حدود سی سالگی حافظ کل قرآن بودند یعنی فکر کنم در سال ۶۲ یا ۶۳ که کارهای خود را انجام داده بودند بیست و پنج جزء قرآن را در حوزه حفظ کرده بودند و پنج جزء دیگر را در زمانی که وزیر اطلاعات بودند در کنار کارشان حفظ کردند. علاوه بر آن مرتب به احادیث مراجعه و آنها را مطالعه می کردند. بعد از انقلاب این بحث را با امام در میان گذاشته و یک بودجه مختصری از امام می گیرند و خودشان نیز هزینه ای می کنند و در زیر زمین خانه در زمینه احادیث مشغول به فعالیت می شوند. از سال ۵۸-۵۹ تقریباً پایه های این جریان به صورت ریز و نرم شروع می شود. در سال ۶۳ که من عروسی کردم و مفتخر به ورود به خانواده ایشان شدم من فرمودند اگر می توانید این کار را توسعه دهید. من به همراه دو نفر از دوستانم از

جمله آقای طباطبایی و افراد دیگر کم کم عنایت بیشتری به این کار کردیم. مرحوم آیت الله ری شهری تقریباً همه پنجشنبه و جمعه ها را به قم می آمدند که به این کار بپردازند. از وقت اداری و سازماندهی وقت نمی گذاشتند. در کنار آن کارها در روز کامل از وقت استراحتشان روی این کار سرمایه گذاری می کردند. کم کم این کار را توسعه دادند و به فکر تأسیس یک نهاد افتادند. ایشان به من گفتند علامه مجلسی خیلی کار کرده است اما چون در آن زمان نهاد و سازمان و اداره ای نبوده است بعد از ایشان کتابخانه علامه مجلسی و کارهایشان خیلی استمرار پیدا نکرد. یک دوره کوتاهی بود و بعد تمام شده است. البته مسائل حکومتی و سیاسی هم تأثیر گذار بوده است. ایشان معتقد بودند ما باید یک سازمان علمی و فرهنگی را به وجود بیاوریم که بعد از ایشان و ما هر کسی که می آید بتواند ادامه پیدا کند. لذا کارها را در جایی به نام دار الحدیث مجتمع کردند و با مقام معظم رهبری نیز هماهنگ کردند و ایشان لطف کردند در افتتاحیه پیام دادند و حضوری تشریف آوردند و کمک هایی انجام دادند که از آن موقع بخشی از بودجه ها و هزینه های دار الحدیث را مقام معظم رهبری از وجوهاتی که در اختیار دارند تأمین می کنند. کاری که ایشان انجام دادند این بود که علاوه بر آن یک پژوهشگاه رسمی برای قرآن و حدیث درست کردند و آنها را در عرصه آموزش وارد کردند. ابتدا یک دانشکده علوم حدیث و بعدها با کمک دوستان از جمله دکتر صادقی و دکتر برنجکار و دیگران آن را به دانشگاه قرآن و حدیث تبدیل کردند. ما الان یک سلسله دانشجویی داریم که در سال ۷۸-۷۹ وارد دانشگاه ما شدند که آن موقع دانشکده بود و در حال حاضر از استادان ممتاز دیگر دانشگاه ها از جمله دانشگاه تهران و برخی دانشگاه های سطح بالا هستند. این غیر از کار شخصی بود که ایشان روی کتاب انجام می دادند.

🏠 **لطفاً به معرفی اجمالی از برخی مهم ترین آثار ایشان بپردازید تا علاقه مندان به حوزه آشنایی با معارف قرآن و اهل بیت بتوانند از میراث علمی این عالم پر تلاش و کوشا استفاده کنند.**

آیت الله ری شهری بیش از صد تألیف در بیش از دویست جلد دارند. ایشان چند موسوعه را سامان دادند که هر کدامشان به تنهایی می تواند برای یک شخصیت علمی که حتی فقط کارش همان بوده کافی باشد. موسوعه امام علی علیه السلام که نه نقشه دارد که چندین ماه روی هر نقشه کار شده است. دانش نامه امیر المؤمنین در دوشش عربی و فارسی که عنوان کتاب سال ولایت را از آن خود کرده است. دانش نامه امام حسین (ع) که کتابی است ۱۴ جلدی با موضوع امام حسین (ع) که در طول ده سال زیر نظر مرحوم آیت الله ری شهری و به کوشش جمعی از محققان نوشته شده است. دانش نامه امام مهدی بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ مجموعه ای ده جلدی درباره امام مهدی (ع) و موضوع مهدویت است که استاد ری شهری با همکاری گروهی از نویسندگان، آن را پدید آورده اند. وقتی خدمت مقام معظم رهبری این کتاب را تقدیم کردیم ایشان آن را پسندیدند و در یک سخنرانی از آن تعریف و تمجید کردند.

از مرحوم آیت الله ری شهری کتاب های متعدد دیگری به یادگار مانده است. میزان الحکمه از مهم ترین آثار مرحوم آیت الله ری شهری است. دانش نامه ای حدیثی که ناظر به روایات فقهی نیست و حاوی احادیثی است که مضمون اخلاقی یا اجتماعی دارند و یا مرتبط با مسائل فکری و اعتقادی اند. ایشان در تنظیم این اثر از مصادر روایی شیعه و اهل سنت سود جسته است. «موسوعه معارف الکتاب و السنه» عنوان ترجمه شده دانش نامه قرآن و حدیث در ۱۰ جلد است. علاوه بر این ایشان در مقوله تفسیر قرآن وارد شدند و سه جلد تفسیر قرآن را نوشتند که با بیماری و سپس فوت ایشان متوقف شد. اگر خداوند توفیق دهد بتوانیم آن شاء الله آن را ادامه دهیم. در عرصه عقاید و

کلام کتاب موسوعه عقاید اسلامی دارند که حدود هفت جلد آن منتشر شده است و ان شاء الله مجلدات بعدی که کارهای آن را انجام داده بودند به صورت دنباله موسوعه چاپ شود.

اگر بخواهم یک به یک از کتاب های ایشان نام ببرم مصاحبه جداگانه لازم دارد.

🏠 **از همراهی و ارادت حضرت آیت الله ری شهری، یار صدیق و امین حضرت امام خمینی با انقلاب و نهضت بگوئید.**

از بارزترین صفات آیت الله ری شهری، استقامت در کار بود. به این معنا که اگر کاری را تشخیص می دادند که درست است و باید انجام گیرد این کار را بدون لحاظ خستگی و بدون لحاظ هزینه و بدون لحاظ خطرانی که ممکن است برای ایشان داشته باشد انجام می دادند. ما در کودتای نوزدهم علاوه بر مبارزه با صف مقدم نظامیان کودتاجی با یک جبهه معنوی ساخته شده برای آنها روبرو بودیم که لازم بود آن حمایت معنوی افشا شود و ایشان در این راه توانستند دروغ گویی آن جبهه معنوی پشت حزب خلق یعنی کودتای نوزدهم را افشا کنند. البته شایعات و ساخته های وجود دارد ولی صحت ندارد. با یک توفیق الهی و یک مصاحبه و بازجویی ساده، دروغ ها و نفاق های آنها لورفت. یاد عرصه تغییر مسئله قائم مقام رهبری حتی برخی از مدیران ارشد نظام به ایشان هشدار دادند حال که شما وارد قضیه آقای سید مهدی هاشمی شدید ممکن است با فوت امام، قائم مقام جانشین ایشان شود و شما با مشکلاتی روبرو شوید. ایشان هیچ هراسی به دل راه ندادند. یاد مسئله برخورد با منافقین و تصفیه افسران طاغوتی هیچ گاه کوتاه نیامدند. عملکرد ایشان در حج کاملاً مشخص است. امام روی حج ابراهیمی و برائت اصرار داشتند و ایشان در اولین سالی که امیر الحاج شدند با وجود سه سال تعطیلی حج به شکل ماهرانه برائت را انجام دادند. در همه عرصه های انقلاب با سوگیری کلی انقلاب همسو بودند. ممکن است با سوگیری برخی جناح ها مخالف بودند ولی باید بگویم هیچ جناحی نمی تواند بگوید که آقای ری شهری با من مخالف بود و هیچ جناحی هم نمی تواند بگوید که ایشان متعلق به ما بودند. ایشان در وفاداری به جهات انقلابی، اهداف اصلی انقلاب، مبارزه با استکبار، مبارزه با اخلاق های زشت، مبارزه با ضد ارزش ها، دفاع از محرومین و مستضعفین، توسعه فرهنگی کشور، حاکمیت دادن به ارزش های الهی بر جامعه در همه این عرصه ها تا آنجا که می توانستند فعالیت کردند. ایشان یک کتاب کوچک به نام رمز موفقیت دارند که در آن اشاره می کنند که رمز موفقیت این آیه است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

حضرت آیت الله ری شهری مصداق بارز این آیه بود. با تمام توان و به خاطر خدا و نه به خاطر هوس یا شخص تلاش کردند. حضرت آیت الله ری شهری مرد خدا و محب خالص اهل بیت و عامل به کتاب الهی بودند.

🏠 **جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی با چه انگیزه ای تشکیل شد؟**

من چندان تخصص سیاسی ندارم. ایشان حس کردند کشور دچار دو دستگی سیاسی شده است که در میان این دو دستگی سیاسی برخی ارزش های انقلاب مثل اخوت، برادری، اصل بودن کشور و اصل بودن منافع کشور کمرنگ می شود. ایشان یک جمعیت سیاسی را درست کردند که ندا دهنده این وضعیت باشند. علت اینکه فروکش کرد به علت اینکه ایشان اهل زدوبند با افراد و یا وعده دادن یا هزینه کردن امواال از این و آن نبودند. دیدند که یک کار سیاسی نیازمند بسیاری از این امور است و با روحیات و اخلاق و مبانی ایشان نمی سازد که وارد بده بستن های سیاسی با هر فردی شوند. به همین جهت فتیله جمعیت دفاع را به قول امروزی ها پایین کشیدند.

قیام برای خدا

بررسی و تحلیل قدرتی‌ترین سند تاریخی از امام خمینی



نگاهی گذرا به نامه و زمانه آن

دهه ۲۰ خورشیدی یکی از بازترین و آزادترین دوره‌ها در فضای سیاسی اجتماعی تاریخ ایران است. طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بیش از ۷۰ گروه با عنوان حزب در ایران فعالیت می‌کردند و در کنار آنها بیش از دو هزار عنوان نشریه منتشر می‌شد. علاوه بر آن، شوراها و انجمن‌های صنفی و کارگری بسیاری در طول این سالها فعال بودند. با این بستر، فشار و تبلیغات علیه اسلام و روحانیت، حوزه‌های علمیه و اعتقادات توده مردم نیز روزبه‌روز افزون‌تر و عمیق‌تر می‌شد. کتاب‌ها و نشریات فراوانی با نقد عریان، باورهای توده مردم را زیر سؤال برده و شبهه‌افکنی می‌کردند و کسی هم توان و جرأت مقابله و دفاع نداشت. (ابوتریبیان، حسین، ص ۸)

از دیگر ویژگی مهم این دوره چیرگی فکری همه‌جانبه جریان روشنفکری بیگانه و ضد مذهب است؛ زیرا در این دهه روحانیت به دلایل بسیاری از سیاست کناره‌گیری می‌کردند و حتی بسیاری از آنان، سیاست را از دیانت جدا می‌دانستند. برای همین این طیف روشنفکری در ایجاد آشوب فکری تأثیر به‌سزایی داشتند. (همان)

در این دوره روشنفکران با به‌کار بردن مفاهیمی چون: ارتجاع، ترقی، دشمن خلق، امپریالیست و... به‌جای

گذشته بوده، نوشته شده است. این دفتر اکنون در کتابخانه وزیری یزد نگهداری می‌شود.

حال می‌خواهیم ببینیم، به‌درستی نزدیک به بیست سال پیش از آغاز نهضت و تبعید در اوایل دهه چهل، منظور امام خمینی از قیام چه بوده است؟ همان انقلاب و خیزش سیاسی اجتماعی و مبارزاتی بوده، یا برداشته‌های دیگری هم می‌توان کرد؟

نامه در خوانش نخست، بیشتر پیام و بار سیاسی دارد، و یادآور درخواست خیزش و مبارزه علیه ظلم و جور و... است؛ اما، با بررسی دقیق و عمیق متن که درونمایه آن آیه ۴۶ سوره سبأ است، و خوانش تفسیرهای گوناگونی که امام خمینی از آیه در فرازهای دیگر زندگی خویش داشته و تکرار کرده است، به‌دست می‌آید، منظور ایشان بیشتر و بیشتر از این که دعوت به یک خیزش و مبارزه سیاسی صرف باشد، فراخوان به یک جنبش عرفانی و اخلاقی و اصلاحی است تا بستر حرکت‌های انقلابی و مبارزاتی آماده شود. اینگونه نیست که ایشان به‌یک‌باره، بدون درک و وضع زمانه، مردم را به قیام سیاسی و مبارزاتی فراخوانده باشد.

برای روشنی بحث، اشاره‌ای به گزاره‌های نامه بایسته و شایسته است.

محمد رجبی نژاد

مقدمه

اسناد تاریخی بخشی از درونمایه بایگانی‌ها هستند که امروزه از مهم‌ترین منابع پژوهشی به‌شمار می‌روند. برای مورخ، سند، اساس قضاوت درباره گذشته است. او بدون سند نمی‌تواند اظهار نظر کند. همه کتاب‌هایی که درباره گذشتگان نگارش شده است؛ بر اساس اسناد نوشته شده‌اند. وجود هر نوع سند تاریخی گاه نقاط کور و پنهان تاریخ را نمایان کرده و شرح می‌دهد.

اسناد تاریخی از امام خمینی، و درباره ایشان نیز بسیار است که شماری منتشر شده، و برخی هنوز نه. یکی از این اسناد مهم، یادداشتی است که در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ نوشته‌اند و از قدیمی‌ترین اسناد؛ و با «نگاه سیاسی»، نخستین سند سیاسی و مبارزاتی ایشان است. یادداشتی که در آن، تنها راه اصلاح جهان را قیام برای خدا می‌داند.

این یادداشت به درخواست حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبروزیری یزدی در دفتر چه‌ای که دربرگیرنده بیش از ۲۰۰ یادداشت از مراجع و علما و فضلالی سده



اسلام هشدار می دهد.

در بخشی از این سند تاریخی آمده است:

«قل ائما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی» (سبأ: ۴۵) «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده... قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتکی شهوت پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بی سواد [رضا شاه] را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می کند که خز و نسل آنها را دست خوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابان گرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتکی کودک ساده کرده و... نفس از هیچ کس در نمی آید...» (امروز، روزی که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتکی شهوت ران بر شما چیره شوند...» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱-۲۳)

بررسی متن پیام

خوانش کلی متن یادداشت، نشانگر چیرگی نویسنده آن بر اوضاع زمانه است. این که امام خمینی چقدر دقیق و درست زمانه خویش را شناخته و توصیف می کند. درد و درمان جامعه را به سادگی به مردم معرفی می کند. حتی فراتر از زمانه خویش می اندیشید و به نقش توده های عظیم مردمی در قیام ایمان و اشاره دارد. برای بررسی دقیق و هم آفاق شدن بانگارنده، بهتر است نخست گوهره و اساس پیام را که آغازگر یادداشت است، بررسی کنیم؛ یعنی آیه ۴۶ سوره سبأ. «قل ائما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی...» که تا پایان نیز اساس و چارچوبه نامه را در بر می گیرد.

برداشت های گوناگون از آیه

متن کامل آیه «قُلْ ائِمَّا اعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ مِثْنِي وَّ فَرَادٰی ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لِّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ» نشانگر آن است که مخاطب آیه مشرکان مکه هستند، نه مسلمانان و مؤمنان! پس نمی تواند منظور آیه دعوت مشرکان به قیام علیه خود باشد.

در رسیدن به پیام اصلی مکتوب دارد. بهترین راه فهم آیه نیز مراجعه به تفاسیر قرآن است. مفسران در تفسیر این آیه دیدگاه های گوناگونی دارند.

اختلاف آرای مفسران را در سه بخش می توان پیگیری کرد: ۱. مقصود از «واحدة»؛ ۲. مقصود از «اَنْ تَقُومُوا»؛ ۳. «مِثْنِي وَّ فَرَادٰی» (شریفی نسب، حامد، ص ۲۸) که از این میان شناخت و فهم معنای دومی، «اَنْ تَقُومُوا»، مراد و دلخواه ماست.

«اَنْ تَقُومُوا» در آیه به تأویل رفته و به معنای «قیامکم» است که در واژه به معنی برخاستن بر روی پا و در مقابل جلوس و قعود به کار می رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۴۹۶) شماری از مفسران «اَنْ تَقُومُوا» را نیاز به تفسیر ندانستند و همان برخاستن و به پاخاستن را برگزیدند. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۷۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۴۳۸؛ ...)

اما بسیاری دیگر واژه «قیام» را نیازمند تفسیر دانسته و جوه گوناگونی بر آن شمرده اند؛ از جمله:

۱. قیام به معنای به پاخاستن و کوشش برای انجام کاری

برخی قیام را در این آیه به معنای قیام برای امری و کاری تفسیر کرده اند. یعنی قیام، نه در مقابل نشستن، بلکه قیام به امر و در طلب حق است. (بعوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۶۸۵؛ زمخسری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۵۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، ص ۱۳۵؛ ...)

۲. قیام به عبادت و طاعت خدا

عده ای از مفسران امر به قیام در آیه را توصیه به عبادت خدا و تفکر در حقیقت نبوت دانسته اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۴۲۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۳۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۴۶۵؛ ...)

۳. قیام به تفکر

تعدای از مفسران برداشتشان قیام به تفکر است. یعنی قیام برای اندیشه در نبوت و پیامبر اسلام (ص) (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۴۲۵)

بر اساس این دیدگاه امر به قیام، امر به تفکر است. یعنی قیام معنای جدای از تفکر ندارد و در پیوند هستند.

۴. قیام به معنای انقلاب و مبارزه علیه باطل

برخی قیام را به معنای مبارزه و خیزش و جهاد علیه ظلم و طاغوت و برپایی انقلاب علیه حکومت های نامشروع و باطل تفسیر کرده و معتقدند آیه، مسلمانان را به قیام و جهاد علیه باطل دعوت می کند؛ و این برداشت را به امام خمینی نسبت می دهند که ایشان هم در نامه مذکور این تفسیر را دارد (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱-۲۳)، و هم در برخی سخنرانی های او اواخر دهه پنجاه (صحیفه امام، ج ۸، ص ۸؛ ج ۷، ص ۲۴۴)

در حالی که اینگونه نیست. در رد این ادعای توان گفت درست است که امام خمینی در این نامه (اردیبهشت ۱۳۲۳) و در دوران اوج گیری انقلاب (اواخر دهه پنجاه) از آیه ۴۶ سوره سبأ بیشتر برداشت سیاسی داشته اند؛ اما در آثار دیگر ایشان نمونه هایی است که نشان می دهد منظور از قیام تنها بُعد سیاسی و جهادی نبوده است؛ زیرا ظاهر سیاق آیه و ادامه آیه «... ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لِّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ» نشانگر آن است که مخاطب آیه مشرکان مکه هستند، نه مسلمانان و مؤمنان! پس نمی تواند منظور آیه دعوت مشرکان به قیام علیه خود باشد.

۵. قیام به معنای توقف از حرکت و پیروی کورکورانه

یکی از معانی واژه قیام که اهل لغت به آن اشاره کرده و در قرآن نیز استفاده شده است؛ توقف کردن و باز ایستادن از حرکت است. چنانچه به شخص در حال حرکت می گویند: «قم لی» یعنی بایست تا نزد تو آیم. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷) در قرآن نیز در چندین آیه قیام به معنی باز ایستادن از مشی آمده است. (فرقان: ۶۶، ۷۶؛ احزاب: ۱۳؛ بقره: ۲۰؛ دخان: ۲۵ و ۲۶، ۵۱؛ شعرا: ۵۷ و ۵۸؛ ...)

یعنی ماده قیام دارای دو معناست: یکی قیام به معنی به پاخاستن که در مقابل جلوس و قعود است؛ و دیگری قیام به معنی ایستادن از راه رفتن که در برابر مشی و حرکت است. هر دوی این معانی هم در قرآن به کار رفته است.

به نظر می رسد در آیه «قُلْ ائِمَّا اعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ مِثْنِي وَّ فَرَادٰی ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لِّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ» نیز می تواند مقصود

از قیام، قیام در برابر مشی و به معنای ایستادن از حرکت باشد. یعنی توصیه واحدی که خداوند مشرکان را به آن موعظه کرده، این بوده است که از مشی کور کورانه در انکار دعوت پیامبر (ص) دست بردارند و از روند جاهلانه و چشم‌پسته خود که متأثر فضای شرک‌آمیز اکثریت مردم مکه است، باز ایستند و سپس به تفکر بپردازند و در مسئله پیامبر و اتهامات واهی مشرکان به ایشان، همچون نسبت «جنون»، تفکر کنند؛ زیرا تا زمانی که آنان به روند کور کورانه و جاهلانه خود ادامه دهند، راه هر گونه تحول و اصلاحی را بر خود مسدود نموده‌اند.

این تفسیر از آیه، از یک طرف با لغت، کاربرد قرآنی، فضای نزول آیه در مکه و همچنین مخاطبان آیه که مشرک بودند، سازگاری دارد؛ و از طرف دیگر توقف از مشی کور کورانه، گام اول برای تفکر و مشی مبتنی بر عقل است. (شریفی نسب، ص ۲۱)

۶. تفسیری عرفانی از قیام

برخی پژوهشگران، تفسیر امام خمینی از قیام در این آیه را عرفانی دانسته و بر این باورند که درون‌مایه این نامه و دیگر اشاره‌های حضرت امام به این آیه در سال‌های بعد، بیشتر با نگرش عرفانی آن حضرت از انسان، و حرکتش در مسیر سیر و سلوک مرتبط است. همچنین با نگرش فقهی و فلسفی ایشان نیز پیوند دارد. چراکه امام خمینی سیاست را تحقق عملی حکمت، اخلاق و عرفان در جامعه و آخرین سیر از سیرهای چهارگانه سلوک و نیز عین دیانت می‌داندست. برای همین می‌توان گفت به باور ایشان ماهیت و حقیقت قیام، حرکتی است دارای ماهیت الهی-انسانی، و عملی است خداگونه برای شدن انسان، گذشتن از خود مادی و رسیدن به جانان. (محمدحسین جمشیدی، ص ۱۵)

۷. تفسیری تلفیقی از قیام؛ سیاسی و عرفانی

به نظر می‌رسد برداشت دیگری هم می‌توان داشت؛ یعنی یک تفسیر تلفیقی. این که امام خمینی، هم برداشت عرفانی از آیه داشته‌اند و هم برداشتی سیاسی. با بررسی دقیق آثار امام خمینی می‌بینیم که آیه ۴۶ سبأ یکی از آیات دلخواه و بسیار پرکاربرد ایشان بوده است. نخستین بار در دروس فلسفی خویش با استناد به آیه مذکور، به اهمیت اتحاد و کار جمعی و تمرکز در عمل مخلصانه اشاره کرده‌اند. سپس در یادداشت ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ از آن بهره گرفته است. بعدها نیز در فرازهای گوناگون زندگی و متناسب با زمان و نیاز از آن استفاده کرده‌اند. البته استناد به این آیه در سخنرانی‌ها و نوشته‌های پس از پیروزی انقلاب بیشتر به چشم می‌خورد که با تکیه بر آن انقلابیون را همواره به جهت‌گیری الهی در انقلاب موعظه می‌کند.

امام خمینی در کتاب شرح جنود عقل و جهل (۱۳۲۴) نوشته‌اند اول مرتبه سلوک قیام است: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» و می‌فرماید: اصحاب سیر هم این منزل را اول دانسته‌اند. (شرح جنود، ص ۱۸۲-۱۸۴) سپس در تفسیر سوره حمد اشاره می‌کند که شاید هم مقدمه باشد برای سیر سلوک، نه منزل! (تفسیر قرآن؛ برگرفته از آثار امام، ج ۴، ص ۵۶۰ و ۵۶۱؛ تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۴۲-۲۴۴) ایشان بر این باور بود که «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» یعنی قیام

جمعی و تمرکز در عمل مخلصانه نتیجه خواهد داد (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۵۴۴) لذا بر آن توصیه و موعظه می‌کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ این پیش‌بینی ایشان تحقق یافت. همچنین تأکید داشت، هر نوع قیامی باید برای خدا باشد؛ چه قیام معنوی و سیر و سلوکی، و چه قیام سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی. (تفسیر قرآن؛ برگرفته از آثار امام، ج ۴، ص ۵۷۵)

جالب آنجاست که با استناد به همین آیه، تعبیر «قیام لله» را در اعلامیه‌های زمان انقلاب به عنوان تذکرات احوالی برای قیام سیاسی و اجتماعی نیز آورده است.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت: نگرش امام خمینی به قیام در دو بعد مرتبط و منسجم عرفانی و سیاسی ایشان قابل تأمل و بررسی است. بر این اساس؛ برداشت سیاسی امام خمینی از قیام، از سویی با دید و نگرش عرفانی آن حضرت از انسان و حرکتش در مسیر سیر و سلوک ارتباط می‌یابد و از دیگر سوی با نگرش فقهی و دید فلسفی او دارای ارتباط است؛ زیرا او سیاست را تحقق عملی حکمت، اخلاق و عرفان در جامعه و آخرین سیر از سیرهای چهارگانه سلوک و نیز عین دیانت می‌داند. سیاست طریقت است و قیام، حرکت در میدان طریقت برای تحقق حقیقت و رسیدن به سعادت.

در اندیشه امام خمینی، قیام الهی یا قیام لله بیانگر حرکت صحیح انسان در بستر انسانیت برای یافتن خود و شأن وجودی و حقیقی خود. در درون جامعه و در ارتباط با دیگران است. لذا چنین قیامی سود محض است و هیچگونه زیان یا خسارتی در بر ندارد. در حالی که قیام برای نفس و قیام طاغوتی، قیامی است برای تحقق خود مادی یا بعد نفسانی انسان و در جهت منافع شخصی صورت می‌گیرد و لذا عامل انحطاط جوامع اسلامی است. چنین قیامی گرچه منافع کوتاه‌مدت را برای فرد به دنبال دارد اما در بنیان و به ویژه به لحاظ مصالح عمومی زیان‌آور و خسران‌بار است.

از دیدگاه امام خمینی ماهیت و حقیقت قیام را اموری چند؛ چون دفاعی و عاری بودن از تجاوز و سلطه‌طلبی؛ کمال و برتری «فوز عظیم» فداست و معنویت و آرمانی بودن، بی‌انتهایی و بی‌مرزی - که در جهت هدفی مطلق و لایتناهی یعنی «الله» صورت می‌گیرد - و مهم‌تر از همه الهی و خداگونه بودن و... تشکیل می‌دهد. بنابراین قیام حرکتی است دارای ماهیت الهی-انسانی، و عملی است خداگونه برای شدن انسان؛ گذشتن از خود مادی و رسیدن به جانان.

نتیجه

امام خمینی در فرازهای گوناگون زندگی به آیه ۴۶ سوره سبأ استناد کرده و با تأکید بر بخش اول آن، به‌ویژه «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»، از آن بهره‌مند شده است. قیام را دو بُعدی دیده و به کار گرفتند: بُعد «فردی-اجتماعی»، «معنوی و اخلاقی-جهادی و مبارزاتی» آنهم برای اهداف الهی و اقامه حق. چه تنهایی و چه جمعی. در آنجا که مسئله سیر و سلوک و طی طریق و تهذیب نفس مطرح است، به‌عنوان حرکت و گام مهم تهذیب برمی‌شمارد؛ اما قیام جهادی را هم در مقابل ستمگران و مفسدان و طاغوتیان و سرنگونی آنان به‌عنوان قیام اجتماعی می‌داند.

علی‌قنبریان

پژوهشگر پسادکتری فلسفه اخلاق دانشگاه تهران

مقدمه

خواطر بسیاری (اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه) روزانه از اندیشه و خاطره هر کسی می‌گذرد. گذشته از خواطر ناخوشایندی که سبب تحلیل قوا و از بین رفتن سرزندگی و نشاط می‌شوند، وجود این همه خواطر، انرژی قابل ملاحظه‌ای را از انسان می‌گیرد. تصحیح، مدیریت و بهره‌وری بیشتر از خواطر، آرزوی انسان‌ها بوده است. با توجه به کاربرد فراوان این بحث در حوزه‌های مختلفی چون اخلاق، عرفان، علوم تربیتی، روان‌شناسی و... همچنین ثمرات فراوان آن در زندگی بشر همچون حضور قلب در نماز، دفع استرس و تنش، در این نوشتار کنترل خواطر ذهنی از منظر استاد مرتضی مطهری بررسی می‌شود.

۱. خواطر، راه نفوذ شیطان

از مباحث علم النفس فلسفی که فلاسفه متقدم مانند ابن سینا و فارابی و فلاسفه متأخر همچون میرداماد و مرحوم صدر المتألهین به آن امعان نظر داشته‌اند بحث از ماهیت و ضبط خواطر می‌باشد. در اهمیت خواطر همین بس که راه نفوذ شیطان از همین طریق است زیرا که قلمروی شیطان در وجود بشر نیز محدود است به نفوذ در اندیشه او نه تن و بدن او. نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز منحصر است به حدّ و سوسه کردن و خیال یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن این معانی را با تعبیرهای «تزیین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال این‌ها بیان می‌کند (مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹۵). در زبور آل محمد (ع) هم آمده است که: «أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي... وَسُوسَةَ نَفْسِي» (صحیفه سجادیه، دعای ۵۱).

۲. انواع خواطر نفسانی (رحمانی و شیطانی)

القائاتی را که بر قلب عارف وارد می‌شود «واردات» می‌خوانند. آن واردات گاهی به صورت قبض یا بسط یا سرور یا حزن است و گاهی به صورت کلام و خطاب است، یعنی احساس می‌کند که گویی کسی از درون با او سخن می‌گوید. در این صورت آن واردات «خواطر» نامیده می‌شوند؛ و آن گاهی رحمانی است و گاهی شیطانی و گاهی نفسانی. یکی از خطرگاه‌ها همین خاطرات است. ممکن است در اثر انحراف و لغزش، شیطان بر انسان مسلط شود، همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» و در خفا شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند (انعام: ۱۲۱/۶).

می‌گویند همواره فرد کامل تر باید تشخیص دهد که خاطره رحمانی است یا شیطانی. مقیاس اساسی این است که ببینیم آن خاطره به چه چیز امر و نهی می‌کند؛ اگر امر و نهی‌اش برخلاف امر و نهی شریعت بود، قطعاً شیطانی است. «هَلْ أَنْبَتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء: ۲۶/۲۲۱-۲۲۲). آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند. بر هر دروغزن گناهکاری فرود می‌آیند (مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۹۰-۹۱).



به مناسبت ۱۲ اردیبهشت (شهادت استاد مرتضی مطهری)

خوابر ذهنی و کنترل آن از دیدگاه شهید مطهری

۳. کنترل خوابر ذهنی با عبادت

از عجیب‌ترین نیروهای ما قوه متخیله است. به موجب این قوه است که ذهن ما هر لحظه از موضوعی متوجه موضوعی دیگر می‌شود و به اصطلاح تداعی معانی و تسلسل خوابر صورت می‌گیرد. این قوه در اختیار ما نیست، بلکه ما در اختیار این قوه عجیب هستیم و لذا هر چه بخواهیم ذهن خود را در یک موضوع معین متمرکز کنیم که متوجه چیز دیگر نشود برای ما میسر نیست؛ بی اختیار قوه متخیله ما را به این سو و آن سو می‌کشاند. مثلاً هر چه می‌خواهیم در نماز «حضور قلب» داشته باشیم، یعنی هر چه می‌خواهیم این شاگرد را بر سر کلاس نماز حاضر نگه داریم، نمی‌توانیم؛ یک وقت متوجه می‌شویم که نماز به پایان رسیده است و این شاگرد در سراسر این مدت «غایب» بوده است. رسول اکرم (ص) تشبیه لطیفی دارد در این زمینه. دل را، دل افرادی که مسخر قوه متخیله است، به پری تشبیه می‌کند که در صحرایی بر درختی آویخته شده باشد که هر لحظه باد او را پشت و رو می‌کند. فرمود: «مثل القلب مثل ريشة في الفلاة، تعلقت في اصل شجرة يقلبها الريح ظهر البطن» دل مانند رشته ایست در بیابانی به درختی آویخته که باد پیوسته آن را زیر و رو می‌کند (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۳۴۶).

ولی آیا انسان جبراً و اضطرراً محکوم است که همواره محکوم اندیشه باشد و این نیروی مرموز که مانند گنجشکی همواره از شاخه به شاخه می‌پرد حاکم مطلق وجود او باشد، و یا اینکه محکومیت در برابر قوه متخیله از خامی و ناپختگی است، کاملان و اهل ولایت قادرند این نیروی خود سر را مطیع خود گردانند؟ شقّ دوم صحیح است (مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۹۹-۳۰۰).

یکی از وظایف بشر تسلط بر هوس‌بازی خیال است، و گرنه این قوه شیطان صفت مجالی برای تعالی و بی‌موردن صراط قرب نمی‌دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می‌گرداند.

سالکان راه عبودیت، این نتیجه را می‌گیرند که بر قوه متخیله خویش ولایت و ربوبیت پیدا می‌کنند؛ آن را برده و مطیع خویش می‌سازند. اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقه فطری خداخواهی هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگری‌های خود مانع و مزاحم نمی‌گردد.

بگذریم از انسانی مانند علی (ع) و زین العابدین (ع) که چنان در حال نماز مجذوب می‌شوند که تیری را از پای علی (ع) بیرون می‌آورند و او از شدت استغراق به خود باز نمی‌گردد و متوجه نمی‌شود؛ یا فرزند خردسال زین العابدین (ع) در حالی که آن حضرت مستغرق عبادت است از بلندی سقوط می‌کند و دستش می‌شکند، فریاد بچه و زن‌های خانه غوغا می‌کند و بالاخره شکسته‌بند می‌آید و دست بچه را می‌بندد، زین العابدین (ع) پس از فراغ از نماز، یعنی پس از بازگشت از این سفر آسمانی، چشمش به دست بچه می‌افتد و با تعجب می‌پرسد که مگر چه شده است که دست بچه را بسته‌اید؟ معلوم می‌شود این فریاد و غوغا نتوانسته است امام را از استغراق خارج کند. آری، بگذریم از این ردیف انسان‌ها، در میان پیروان آن‌ها ما در عمر خود افرادی را دیده‌ایم که در حال نماز آنچنان مجموعیت خاطر و تمرکز ذهن داشته‌اند که به‌طور تحقیق از هر چه غیر خداست غافل بوده‌اند. استاد بزرگوار و عالی قدر ما مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی (ره) از این ردیف افراد بود.

برای کسب این پیروزی هیچ چیزی مانند عبادت که اساسش توجه به خداست، نمی‌باشد. ریاضت‌کشان از راه‌های دیگر وارد می‌شوند و حدّا کثر این است که از راه مهمل گذاشتن زندگی و ستم بر بدن، اندکی بدان دست می‌یابند، ولی اسلام از راه عبادت، بدون اینکه نیازی به آن کارهای ناروا باشد، این نتیجه را تأمین می‌کند. توجه دل به خدا و تذکر اینکه در برابر ربّ الارباب و خالق و مدبّر کل قرار گرفته است، زمینه تجمع خاطر و تمرکز ذهن را فراهم می‌کند. در نمط نهم اشارات پس از تشریح عبادت عوامانه که تنها برای

مزد است و ارزش زیادی ندارد، به عبادت‌های مقرون به معرفت می‌پردازد؛ می‌گوید:

«و العبادۃ عند العارف ریاضة ما لهممه و قوی نفسه المتوهمّة و المتخیلة لیجزها بالتّعوید عن جناب الغرور الی جناب الحقّ فتصیر مسالمة للسرّ الباطن حیما یستجلی الحقّ لا تنازعه فیخلص السرّ الی الشروق الباطن» (ابن سینا، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۵۹۲) عبادت از نظر اهل معرفت، ورزش همت‌ها و قوای وهمیه و خیالیته است که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آن‌ها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی تصوّرات ملکوتی بکشاند و در نتیجه، این قوا تسلیم «سرّ ضمیر» و فطرت خداجویی انسان گردند و مطیع او شوند به حدّی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق بر آید، این قوا در جهت خلاف فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دومیل علوی و سفلی ایجاد نشود و «سرّ باطن» بدون مزاحمت این‌ها از باطن کسب اشراق نماید (مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۹۹-۳۰۲).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیه.
۳. ابن سینا، ۱۳۸۴، شرح الاشارات و التنبیها، مصحح: نجف‌زاده، ج ۲، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. پاینده، ابو القاسم، ۱۳۸۲ ش، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص)، تهران: دنیای دانش، چ چهارم.
۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، تهران: صدرا.
۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، (ولاهها و ولایت‌ها)، تهران: صدرا.
۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، (کلیات علوم اسلامی)، تهران: صدرا.

تربیت بی‌سبک



تفاوت قوای نظامی و انتظامی رژیم طاغوتی با اسلامی چیست؟

«فرق بین قوای انتظامیه در رژیم طاغوتی و قوای انتظامی در رژیم اسلامی، این است... آن رژیم [طاغوتی] می‌خواهد که قوای انتظامی جوری تربیت بشود که حفظ منافع او را بکند. و چون خیانتکار است از ملت می‌ترسد، و چون می‌ترسد، می‌خواهد که یک قوایی درست کند که ملت را بترساند. اینکه قوای انتظامی در رژیمهای غیر انسانی و غیر توحیدی کوشش دارند که مردم را سرکوب کنند و بترسانند، این برای این است که خودشان از مردم می‌ترسند و چون خیانتکارند می‌ترسند، از این جهت، ارتش را جوری درست می‌کنند و تربیت می‌کنند که در مقابل ملت بایستند. ملت را از ارتش جدا می‌کنند. ژاندارمری را، شهربانی را، اینها را طوری تنظیم می‌کنند که از ملت جدا باشد و با ملت مخالف باشد. این برای این است که چون دستگاه از ملت می‌ترسد، می‌خواهد که اینها با ملت روابط نداشته باشند و مخالف ملت باشند؛ ملت هم مخالف اینها. و لهذا قوای انتظامی در امثال ایران، نه در خود ایران تنها، در امثال این کشورها، طوری هستند که با مردم در دو جهت واقع هستند. مردم از قوای انتظامی بیزارند؛ قوای انتظامی هم مردم را می‌خواهند سرکوبی کنند. و تمام اساس این است که آنها برای اینکه خودشان را حفظ کنند، یک قوایی تربیت می‌کنند که این قوا آنها را حفظ کند و از ملت هم جدا باشند.» (صحیفه امام، ج ۹، ص: ۲۱۵-۲۱۶)

توقع ملت از روحانیت!

«امروز توقع ملت، بلکه توقع مستضعفان و ملت‌های جهان از شما آقایان روحانیون، در هر جا هستید، بسیار زیاد است. و امروز شما غیر از دیروزی است که در سلطه نظام فاسد پهلوی و در تحت ستم ستمکاران جهان بودید. آن روز اگر چنانچه سکوتی، قصوری بود، می‌پذیرفتند که آقایان نمی‌توانند الآن مسائلشان را آن طور که هست، مسائل اسلام را آن طور که هست، قدرت ندارند که عمل کنند و به مردم برسانند، ولی امروز این مسأله حل شده است و بحمد الله، همه آقایان در هر جا که هستند، با آزادی می‌توانند مسائل را طرح کنند و با آزادی می‌توانند مردم را ارشاد کنند.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۴۲۱)

چرا در رژیم پهلوی حفاظت از شاه و مسئولان کشوری شدت و حدت داشت؟

«شما می‌دانید که اگر چنانچه این محمدرضا می‌خواست از یک خیابانی در چند روز دیگر عبور کند، آن جاهایی که در مسیر او بود کنترل می‌شد. خانه‌های اطراف خیابان باید یا خالی بشود، یا مأمور انتظامی بروند آنجاها پاس بدهند، برای اینکه در این عبور می‌ترسید، از مردم می‌ترسید، مردم را هم می‌ترسانند، از باب اینکه می‌ترسیدند از مردم. می‌ترسیدند از باب اینکه خیانتکار بودند. خیانت منشأ این شد که یک شخص خائن، اسباب این شد که تمام قوای انتظامیه‌ای که باید در خدمت مردم باشد، اینها را می‌کشیدند به ضد مردم. مردم از شما جدا بودند، متنفر هم بودند؛ شما هم از مردم جدا بودید و خیال می‌کردید باید توسر مردم بزنید.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۲۱۶)

رابطه ملت و حکومت در یک نظام اسلامی چگونه باید باشد؟

«در رژیم اسلامی این طور نیست؛ [که ملت از دولت و نظام جدا باشد] برای اینکه آن کسی که مبدأ امر است، خیانتکار نیست. وقتی خیانتکار نیست، از ملت نمی‌ترسد. ملت به او وفادارند. قوای انتظامی در این رژیم برای حفظ ملت است و برای این است که به مردم خدمت بکند. وقتی که قوای انتظامی این طور تربیت شد که به مردم خدمت بکند، آنها خدمتگزار ملت می‌شوند؛ ملت هم خدمتگزار خودش را پشتیبانی می‌کند.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۲۱۷)

منشأ گرفتاری‌ها نفوس تزکیه نشده حاکمان است!

«تمام گرفتاریهایی که برای ملت‌ها هست برای این است که تزکیه در کار نبوده است. چنانچه سران قوم، آنهایی که کشور را اداره می‌کنند، تزکیه شده بودند، نفسشان تزکیه شده بود، تربیت شده بود، این گرفتاری‌ها برای ملت ما پیش نمی‌آمد. نه آن گرفتاری‌ها برای ملت پیش می‌آمد و نه آن گرفتاریها برای خودشان. منشأ تمام این گرفتاریها، در همه جا، این است که آنهایی که متکفل امور ملت هستند تزکیه نشده‌اند.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۳۴)

لزوم رفتار اسلامی با مردم

«ما نباید به مردم حالا- عرض کنم که- قدرت فروشی بکنیم؛ خیال بکنیم مایک قدرتمندی هستیم و مردم چیزی نیستند. اگر این کار را بکنید، محبوب مردم می‌شوید. دل‌هاتان مطمئن، آرام و وقتی شب می‌روید منزل، با دل آرام می‌خوابید؛ هیچ تشویشی در کار نیست.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۲۱۹)

تأثیر پیوند ملت با حکومت!

«مملکتی که حکومتش با خودش باشد و حکومتش از خودش باشد، یک مملکتی است که وقتی رئیس جمهورش یک سانحه‌ای برایش حاصل می‌شود [مردم نگران می‌شوند]... وقتی یک چیزی از ملت شد، همه ملت همراهش هستند.»

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۱۴۱)



نگاهی به جایگاه قرآن در اندیشه امام خمینی (قسمت سوم)

دعوت و اجابت قرآن

سید محمود صادقی

۱. پیش‌تر و در بخش دوم این یادداشت، برای این نکته انگشت نهاده شد که در نظر و اندیشه امام خمینی قرآن کریم و صحیفه شریف الهی «کتاب دعوت» به احیاء و حیات است. نکته در خور توجه این که در این اندیشه صائب، «دعوت» دارای مراتب است و البته به فراخور دعوت، اجابت نیز صاحب مراتب و درجات است: «دعوت مراتب دارد، اجابت هم مراتب دارد. آن مرتبه اعلاء اجابت آنی است که پس از حصول مقدمات و ریاضاتی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - کشیده اند، منتهی شد به اینکه خدای تبارک و تعالی از او ضیافت کرد به نزول قرآن» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۰). برای نیل به مقصود نهفته و در پس این کلام امام خمینی (قدس سره)، باید به این نکته التفات کرد که در نظر بسیاری محققان و اندیشمندان جهان اسلام، و به خصوص بسیاری مفسران شیعی، «قرآن کلام الله است»؛ این سخن البته برآمده از آیه ششم از سوره ی مبارکه توبه است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛ به این بیان باید به انسان غیر مسلمان مجال داد تا «کلام الله» را بشنود؛ این کلام، بی شک از صوت و لفظ و اعتبار معنی (به گونه‌ای که درباره‌ی انسان مطرح است) منزّه است. با این همه روشن است که این تفسیر از کلام الله بودن قرآن، با توجه به معنای «کلمه» در آن که همه‌ی موجودات هستی را «کلمة الله» معرفی می‌کند، معنایی بدیع نیست؛ (ر.ک: آیات کهنه: ۴؛ لقمان: ۲۷ و...)؛ لیکن مفهوم مزبور وقتی اهمیت می‌یابد که قرآن را «تکلم الهی» بدانیم؛ به این معنا در نظر اندیشمندان مسلمان، مصحف شریف، نه تنها کلام الهی، بلکه تکلم الهی است و به این ترتیب قرآن کریم که در آیه ششم سوره توبه خود را کلام الله معرفی کرده، تکلم الهی را منظور و مقصود داشته است و به این معنا، خدا در ضمن آیات قرآن، هم اکنون و در حال، با انسان تکلم کرده و سخن می‌گوید (برای مطالعه بیشتر در این زمینه و آراء مختلف درباره آن ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن) ج ۱، ص ۵۷-۶۹).

با این وصف، و با توجه به این نکته که خدای متعالی در قرآن با هر کس به اندازه فهم و درک او سخن می‌گوید، می‌توان به درکی درست از نظام مراتبی حاکم بر قرآن رسید. به این معنا، معنای سخن امام که دعوت قرآن را دارای مراتب، و اجابت را صاحب درجات می‌خواند، روشن می‌شود؛ چنان که هر که از گستره وجودی بالاتر و برتری برخوردار باشد، مراتب بالاتری از دعوت شامل حال او می‌شود که البته درجات برتری از اجابت را نیز می‌پیماید.

بر این اساس، حضور پیامبر ختمی مرتبت در «مرتبه اعلائی اجابت» و تکیه بر بلندای قلله آن، توجیه روشنی می‌یابد: «قرآن آن نعمتی است که در ضیافتی که از رسول خدا شده است، آن نعمتی است که در آن سفره‌ای که از ازل تا ابد پهن است

پیغمبر اکرم برخوردار از آن بوده، و مقدمات، آن مقدماتی است که سال‌های طولانی ریاضات معنوی کشیده است تا رسیده است به آنجایی که لایق این ضیافت شده است و مهم قضیه اعراض از دنیا است.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۰)

۲. عبارت کوتاهی که از نظر گذشت، افزون بر آنچه گفته آمد، به تلویح به جایگاه خاتم انبیای الهی و نگین انگشتی رسالت نیز اشاره دارد، این نکته به این معنی است که عظمت قرآن آن اندازه است که حتی پیامبر ختمی مرتبت نیز برای رسیدن به درک مراتب و فتح درجات آن، باید خود را به ریاضت مستحکم سازد؛ چنان که در آغازین آیات سوره مزمل نیز بدان مأموریت یافته است؛ به این معنا که برای «تلقی قول ثقیل قرآن»، باید جز اندکی از شب، ما بقی را به احیاء و عبادت گذراند. امام خمینی (قدس سره) با التفات به همین آیات می‌فرماید: «آن چیزی که انسان را به ضیافتگاه خداراه می‌دهد این است که غیر خدا را کنار بگذارد و این برای هر کس میسر نیست؛ برای افراد انگشت شماری که در رأس آنها رسول الله است میسر بوده. آن توجه قلبی به مبدأ نور و اعراض از ماورای او، او را لایق کرد به ضیافه الله و لایق کرد برای اینکه، قرآن یکمرتبه به طور بسیط در قلب او وارد بشود.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۰-۴۹۱)

نکته‌ی جالب توجه در اندیشه امام خمینی (قدس سره) آن است که آنچه موجب تنزل قرآن در این صورت و هیئت شده است، شخصیت منحصر به فرد ولی الله اعظم است که زمانی با صورت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی تجلی یافته، و در زمان‌های دیگر در صورت امامان معصوم از فرزندان پیامبر (علیهم السلام) تجلی می‌یابد: «به قدرت او ملائکه نازل می‌شوند؛ به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می‌شود و ملائکه نازل می‌شوند. ولی اعظم، به حقیقت قرآن می‌رسد در ماه مبارک و شب قدر، و پس از رسیدن، منزل می‌کند به وسیله ملائکه - که همه تابع او هستند - قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۸۵).

۳. در حقیقت امام خمینی (قدس سره) با توجه به عظمت حقیقت قرآن، و صعوبت فهم آن برای بشر عادی، به این نکته توجه می‌دهد که بالاترین مرتبه «دعوت»، از آن رسول الله و ولی اعظم الهی است که اساساً به دلیل «سعه وجودی» خود، توان تلقی قول ثقیل الهی را داشته است؛ ایشان در کتاب آداب الصلاة درباره‌ی فهم قرآن نکته‌ای افاده فرموده اند که در نظر راقم این سطور، در نوع خود به توجه و تأمل و دقت بسیار نیازمند است: «فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطوّر به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است» (آداب الصلاة ص ۱۸۱).

به این معنا قرآن کریم پیش از ظهور، تجلی و حضور در عوالم مادی، و نیز پیش از آنکه لباس الفاظ بر تن کند، در مرتبه‌ی اسماء و صفات، به منزله‌ی «کلام نفسی حق» بوده است. این مرتبه که در اصطلاح صقع و ساحت ربوبی است، در تصور هیچ یک از افراد انسانی نیز نمی‌آید و جز نبی ختمی، حتی

ملائکه مقرب را هم به آن راه نیست: «و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه و آله در محفل انس «قاب قوسین» بلکه در خلوتگاه سرّ مقام «او ادنی» (آداب الصلاة، ص ۱۸۱). در نظر امام تنها کسانی که «به واسطه تبعیت تامه» از پیامبر اکرم، علوم را به «وراثت» از آن حضرت تلقی کنند، می‌توانند به حقیقت نورانی قرآن باریابند: «دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود» (همان).

امام خمینی (قدس سره) اوج عروج انسان به فهم حقیقت قرآن را فهم همین ظواهر می‌داند که در اختیار همگان است؛ لیکن فهم و درک حقیقت قرآن به صورت تام و تمام، تنها از آن مخاطبان خاص آن است: «قرآن همه چیز دارد، احکام شرعیه ظاهریه دارد، قصه‌هایی دارد که لبابش را ما نمی‌توانیم بفهمیم، ظواهرش را می‌فهمیم. برای همه هم هست، یک چیزی است که همه از آن استفاده می‌کنند؛ لکن آن استفاده‌ای که باید بشود [نمی‌شود]. آن استفاده را به حسب: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» خود رسول الله می‌برد.» (تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۵)

۴. تأمل و تعمق در آراء و اندیشه‌های امام خمینی درباره فهم حقیقت صحیفه الهی و مراتب و درجات حاکم بر آن، به وضوح نمایان گر آن است که شناخت این اندیشمندان الهی از قرآن، معرفتی فخیم، فراتر از معرفت و شناخت اندیشمندان ظاهرنگر است؛ به بیانی روشن می‌توان قرآن در اندیشه امام به شدت از اندیشه‌های عرفانی مکتب ابن عربی اشراق شده است و در این باب با بیشتر اندیشمندان متأثر از این مکتب عرفانی هم عقیده است؛ لیکن آنچه موجب امتیاز امام از سایر عارفان این مکتب می‌شود، تأکید ایشان بر «بیداری جامعه اسلامی در پناه آموزه‌های قرآن» و احیای آن با این صحیفه الهی است. ایشان قرائت و تلاوت قرآن را لازم می‌دانند؛ لیکن آن را برای جامعه کافی نمی‌دانند: «قرائت قرآن و حاضر بودن قرآن در تمام شئون زندگی انسان از امور لازم است، لکن کافی نیست. قرآن باید در تمام شئون زندگی ما حاضر باشد. قرآن وقتی می‌فرماید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، می‌فرماید: وَلَا تَنَازَعُوا فَعَلَمَ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، این طور احکام مترقی سیاسی که اگر به آن عمل بشود سیادت عالم مال شماس است. این قرآن را مهجور کردیم همه و اعتنا نکردیم به این مسائل. باید قرآن در همه شئون وارد بشود، قرائت قرآن باید بشود. قرآن، ذکر، همه باید در همه جا باشد. در همه شئون انسانی اسلام باید قرآن وارد بشود، لکن بعضش باشد و بعض نباشد، اشکال است» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸-۳۹)



پرونده‌ای در بزرگداشت مرحوم آیت‌الله علی کاتبی مرندي

میرزای مرندي

نخستین و همیشگی زندگی او تشکیل می‌داد. آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي در سلوک اخلاقی، تواضع و فروتنی زبانزد عام و خاص بود و مردم برای حل مشکلات به او مراجعه می‌کردند.

شاگردان

مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي در مدرسه علمیه خلیلی (نجف) حجره داشت. عمده شاگردان وی طلبه‌های افغانستانی و پاکستانی بودند. از ویژگی‌های درس ایشان پرهیز از تکرار و زیاده‌گویی بود. کلام را گزیده و پرمعنی اداء می‌کرد.

مراجعت به ایران

وی در سال ۱۳۵۴ به دلیل فشار رژیم بعث عراق از نجف اخراج و به ایران بازگشت.

یاور راستین نهضت امام خمینی

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي از پیشروان همراهی و همگامی با نهضت امام خمینی بود و همواره از انقلاب اسلامی حمایت می‌کرد.

مدرسه طالبیه تبریز

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي بنا به اصرار مرحوم سید رضا مرندي تولیت مدرسه طالبیه تبریز را پذیرفت. وی سال‌ها در مسجد بازار به اقامه نماز جماعت و ارشاد مردم مشغول بود. مدرسه علمیه طالبیه تبریز با قدمتی بالغ بر ۳۴۰ سال، خاستگاه علمای بزرگ و بنامی همچون آیات عظام علامه طباطبایی، علامه امینی و علامه جعفری (رحمة الله علیهم) بوده است.

آثار و تألیفات

از آن مرحوم مجموعه آثاری دست‌نوشته در موضوعات مختلف حوزوی به یادگار مانده است. البته آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي به دلیل اشتغال به تحصیل و تدریس و همچنین عارضه‌ای که در دست راستشان حاصل شده بود چندان فرصت نوشتن پیدا نکرد.

فرزندان

از وی شش پسر و یک دختر به یادگار مانده است.

وفات

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي به علت کهولت سن چند سال بود که به عارضه قلبی دچار شده بود و سرانجام دچار ایست قلبی شد و در روز یازدهم اردیبهشت سال ۱۴۰۰ در آستانه شب قدر در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفت. پیکر این عالم‌ربانی با حضور تعداد زیادی از مردم روز دوازدهم اردیبهشت ۱۴۰۰ از حرم حضرت فاطمه معصومه (س) تشییع و پس از اقامه نماز در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي در سال ۱۳۰۱ شمسی در روستای بناب از توابع شهرستان مرندي در خانواده‌ای بسیار متدین و متقی چشم به جهان گشود. پدر و پدر بزرگش از روحانیون معروف روستای بناب بودند. پدر حاج میرزا علی کاتبی مرندي علاوه بر آنکه روحانی بود به کشاورزی نیز می‌پرداخت و تنها راه گذران زندگی ایشان کشاورزی بود.

تحصیلات

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي تحصیلات مقدماتی و سطح را در مرندي در محضر اساتید بزرگی از جمله حاج میرزا محمد آقایی و حاج میرزا علی اکبر مرندي به بهترین وجه آموخت. حاج میرزا محمد آقایی روحانی معروف مرندي علاقه زیادی به وی داشت. مرحوم حاج میرزا علی اکبر مرندي از شاگردان مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی معروف بود.

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي برای ادامه تحصیلات و طی مراحل عالی حوزوی، به حوزه علمیه تبریز عزیمت کرد و با جدیت و پشتکار تمام و علاقه وصف‌ناپذیر، به کسب علم پرداخت. وی در مدرسه حسن پادشاه تبریز در محضر علمای بزرگی از جمله مرحوم آقای خسروشاهی پدر مرحوم سید هادی خسروشاهی دروس سطح را آموخت. وی در مدرسه حسن پادشاه به فراگیری سطح و تدریس مقدمات پرداخت و چند سال بعد برای تکمیل تحصیلات حوزوی راهی حوزه علمیه قم شد. حاج میرزا علی کاتبی مرندي در خدمت مرحوم آقای حجت کوه کمری و مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله سید حسین قاضی و علامه طباطبایی به فراگیری درس خارج پرداخت.

تشرّف به عتبات عالیات

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي با سختی و مشکلات فراوان در قم به تحصیل ادامه می‌داد و مورد توجه خاص اساتید قرار گرفت. با این که حوزه علمیه قم در سطح بالای علمی و معنوی قرار داشت، ولی با این همه آوازه حوزه علمیه نجف هر طلبه مشتاقی را به خود فرا می‌خواند و این آرزو با امکانات آن روز مشکل می‌نمود، اما از آن جا که همه توفیقات از خداست، این توفیق بزرگ نصیب این بزرگوار شد و او به نجف اشرف مشرف شد.

اساتید

آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي از شاگردان حضرات آیات عظام امام خمینی، خوئی، حکیم و... در نجف اشرف بود.

ویژگی‌های اخلاقی

از ویژگی‌های اخلاقی وی می‌توان به پشتکار، سخت‌کوشی، ساده‌زیستی و مردم‌داری اشاره کرد. پارسایی، وارستگی، مقید بودن به آداب اسلامی و انجام وظیفه، اصول

محمد تقی پور محمدی:

مرحوم کاتبی بهترین استفاده را از فرصت‌ها می‌برد



آیت‌الله محمد تقی پور محمدی امام جمعه مراغه و استاد خارج فقه و اصول حوزه و نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری است. ایشان با اشاره به نقش اثرگذار آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي در رشد و بالندگی فرهنگ دینی در منطقه از جایگاه علمی و سیره عملی او سخن به میان آورد.

کشید و مشقت‌های زیادی را تحمل کرد. در نجف در خانه‌های استیجاری به تحصیلات خود ادامه داد. انسان فائعی بود که به کمترین نعمت‌های الهی بسنده می‌کرد و از فرصت‌ها بهترین استفاده را می‌برد.

مرحوم آیت‌الله کاتبی مرندي به کدام یک از اساتید خود تعلق خاطر علمی و فرهنگی داشت؟
به آیت‌الله خویی ارادت زیادی داشت. مدت طولانی در محضر آیت‌الله خویی تلمذ کرده بود و کمتر در درس دیگر اساتید حضور داشت. آیت‌الله خویی اهل خوی بود و از این جهت ارتباطات خاصی با هم داشتند. ایشان با بیت آقای خویی هم ارتباط داشت.

از نقش آیت‌الله کاتبی مرندي در نهضت و انقلاب بگویید.

او حامی و موافق نهضت بود و همواره برای سلامتی امام و مقام معظم رهبری دعا می‌کرد؛ اما نسبت به برخی مسائل نقدهایی داشت.

از دیدگاه جنابعالی عمل به روش و سیره آن مرحوم یعنی هجرت به شهرها در شرایط فعلی چقدر منشا اثر است؟

به این مسئله حوزه‌های علمیه باید اهتمام ویژه داشته باشند. بارها به بعضی مسئولین حوزه گفته‌ام که قرار نیست هر کس به حوزه قم آمد در حوزه بماند. حوزه باید مثل استخر باشد افراد از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج شوند. اگر حوزه فقط ورودی داشته باشد و خروجی نداشته باشد، گنداب می‌شود. در گذشته علما به شهرهای مختلف هجرت می‌کردند. در حوزه علمیه تبریز حدود سی نفر مجتهد حضور داشتند که سه نفر از آنها صاحب رساله بودند. اما متأسفانه امروزه اینگونه نیست و معمولاً تمرکز بر حوزه علمیه قم است. علمای زیادی در قم حضور دارند اما متأسفانه از وجودشان خیلی خوب استفاده نمی‌شود. حوزه باید برنامه‌ریزی کند و علما را به شهرستان‌های مختلف بفرستد تا به عنوان امام جمعه یا مدرس مشغول فعالیت و تدریس شوند؛ یا به مردم احکام بیاموزند و مبلغ شوند. در گذشته سیره علما، سیره درستی بود؛ اگر به نجف می‌رفتند بعد از تحصیل به شهر خود برمی‌گشتند. متأسفانه امروزه اینگونه نیست. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی به این سیره عمل کرد. وقتی که جمعی از اهالی مرندي از ایشان درخواست کردند که ما به وجود شما نیازمندیم، به مرندي هجرت کردند.

از نقش اثرگذار آیت‌الله کاتبی در شهر مرندي بگویید.

علما، فضلاء و روحانیون آن مرحوم را اسوه مردم‌داری می‌دانستند. سخت کوشی، مجاهدت‌های علمی و فرهنگی و طهارت نفس وی در خور تأسی و الگوگیری برای طلاب و فضلاء جوان حوزه است. در شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی از نظر علمی مثل حاج میرزا علی کاتبی کسی را سراغ نداریم. قبلاً مرحوم آیت‌الله ملکوتی در مرندي بود. زمانی که آیت‌الله ملکوتی به قم مهاجرت کرد به علما گفتیم اعظم علمای آذربایجان آیت‌الله کاتبی است. در فقه و اصول مهارت بسیاری داشت و دارای معلومات خوبی بود.

زمانی که حضرت امام (ره) در نجف زندگی می‌کردند منزل آیت‌الله کاتبی در نزدیکی منزل حضرت امام قرار داشت و همسایه امام بود.

آیا در مسائل فرهنگی و فرهنگ دینی از ایشان مشورت گرفته می‌شد.

وی با مسئولین ارتباط زیادی نداشت. ارتباط او با علما و مسئولین فرهنگی در حوزه مسائل فرهنگی، حوزوی و علمی بود.

زمانی که همدیگر را ملاقات می‌کردید درباره چه مسائلی صحبت می‌کردید؟

معمولاً زمانی که با وی بودم درباره گذشته و آینده حوزه و علمای نجف صحبت می‌کردم. دوست داشتم نسبت به علما و حوزه نجف اطلاعاتی داشته باشم. زمانی که امام جمعه جلفا بودم به خاطر لطفی که به من داشت از من دعوت می‌کرد و در مناسبت‌های مختلف مذهبی در مسجدشان منبر می‌رفتم. اخوی کوچک‌تر وی نیز از مدرسین بزرگ بود. زمانی که اخوی وی در قم رحلت کرد در مجلس تر حیم وی منبر رفتم. چنین ارتباطاتی داشتیم.

جایگاه مردمی مرحوم آیت‌الله کاتبی مرندي را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله کاتبی در میان مردم و به ویژه مؤمنین سنتی جایگاه ممتازی داشت. البته بعضی از جوانان شناخت کمی نسبت به جایگاه علمی وی داشتند، اما مؤمنین و متدینین سنتی از ارادتمندان وی بودند.

رمز موفقیت آیت‌الله کاتبی مرندي را چه می‌دانید؟

رمز موفقیت آیت‌الله مرندي و امثال ایشان قناعت، صرفه‌جویی و استقامت در امر تحصیل است. آقای کاتبی در دوران طلبگی زحمات و تلاش‌های بسیاری

در ابتدا به تبیین ابعاد مختلف شخصیت علمی، اخلاقی و سیره عملی آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي بپردازید.

مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي از علمای بزرگ و پیشگامان ترویج علوم و معارف دینی و از مفاخر آذربایجان بود که در محضر اساتید بزرگی تلمذ کرد. وی در حوزه‌های علمیه مرندي، تبریز، قم و در نهایت نجف به تحصیل علوم حوزوی اشتغال ورزید و همزمان به تدریس در حوزه مشغول بود.

مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي در محضر چه اساتیدی به فراگیری علوم حوزوی پرداخت؟

وی در قم از محضر حضرات علما بهره‌مند شد. اما عمده خوشه‌چینی علمی وی در نجف از محضر بزرگان به ویژه آیت‌الله خویی (ره) بوده است. آیت‌الله کاتبی بعد از بازگشت به ایران چندین سال در قم بود و بنا به درخواست مردم مرندي از قم به این شهر هجرت کرد.

بارزترین خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آیت‌الله کاتبی چه بود؟

آیت‌الله کاتبی دارای شخصیتی علمی بود، مورد توجه همگان بود و اخلاقیات خوبی داشت. او عالم، متقی، عامل، متواضع و مردمی بود و درب منزل اش به روی مردم باز بود. کمالاتی را که باید یک عالم دارا باشد به معنای واقعی دارا و با مردم در ارتباط بود. نسبت به مردم تواضع و فروتنی داشت. در نجف مورد توجه بزرگان به ویژه آیت‌الله خویی بود.

معاصرین وی در استان آذربایجان شرقی چه کسانی بودند و وجه امتیاز آن مرحوم نسبت به دیگران چه بود؟

آیت‌الله سبحانی و شخصیت‌های دیگر همگی معاصر با آیت‌الله کاتبی بودند. وی پیش از تشریف به نجف از تبریز به قم رفت و بعدها به نجف مشرف شد. استعداد خوبی داشت و در امر تحصیل پر تلاش و زحمتکش بود. رعایت تقوا، تواضع و مردمی بودن از صفات برجسته و بارز ایشان بود.

آیت‌الله کاتبی بسیار ساده‌زیست و مردمی بود و در خانه‌ای قدیمی زندگی می‌کرد.

بله آن مرحوم از زمانی که به مرندي آمد در یک خانه قدیمی زندگی می‌کرد. و عالمی بود که خود را با مردم و طبقه پایین جامعه تطبیق می‌داد. به هیچ وجه اهل تشریفات نبود.

علی نعمت زاده:

به معنای واقعی مردمی و عاشق امام و انقلاب بود



حجت الاسلام و المسلمین علی نعمت زاده امام جمعه مرندي و استاد حوزه و دانشگاه است. ایشان سلامت نفس، اخلاق انسانی و اسلامی، روحیه مردمی و پایبندی آیت‌الله کاتبی مرندي را به آداب مردم‌داری و محور انس و الفت و وحدت جامعه بودن ایشان را مورد توجه و بحث و بررسی قرار داد.

دفتر و منزل من می‌آمد. اخلاق حسنه و تواضع وی زبانزد بود.

از همراهی آیت‌الله کاتبی مرندي با امام و نهضت بگوئید.

آن مرحوم شخصیت انقلابی و به معنای واقعی عاشق امام و انقلاب بود. البته بیشترین محوریت در فعالیت های انقلابی در مرندي را آیت‌الله میرزا علی اکبر مرندي شاگرد آیت‌الله قاضی دارا بود. میرزا علی اکبر آقا در مرندي نفوذ زیادی داشت و علی‌رغم آنکه چندین سال از رحلت وی می‌گذرد هنوز نفوذ معنوی او احساس می‌شود. آیت‌الله کاتبی مرندي در امتداد میرزا علی اکبر مرندي به حرکت‌های انقلابی خود ادامه می‌داد. سیره بزرگان هرگز تفرقه‌افکنی نبوده است. آن مرحوم را می‌توان یک عالم شیعی موفق شمرد که توفیق شاگردی امام در نجف نصیب‌اش شده بود. من هیچ وقت حرف یا حرکتی خلاف نظام از وی نه شنیدم و نه دیدم.

مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي نسبت به آینده حوزه چه دغدغه‌ای داشت؟

تقویت حوزه از جمله دغدغه‌های همیشگی آیت‌الله کاتبی مرندي بود؛ همیشه از کم شدن کیفیت حوزه گله داشتند و نسبت به این قضیه خیلی نگران بود. به نظر من معرفی علما به دور از مسائل زودگذر سیاسی کار بسیار شایسته‌ای است که مجله حریم امام به آن همت گماشته است. متأسفانه مسائل و جناح‌بندی‌های سیاسی در حوزه تأثیر گذاشته است. به اعتقاد من اگر مجله حریم امام به چیزی متهم شود، واقعیت ندارد. من از سال ۵۱ طلبه هستم و جریانات مختلفی را شاهد بوده‌ام. بدون تردید حذف دیگران از صحنه کار ناشایستی است که برخی متأسفانه آن را انجام می‌دهند. من به عنوان امام جمعه تا زمانی که آیت‌الله کاتبی زنده بود اجازه تعرض به وی را نداادم.

اگر نکته‌ای مانده، به عنوان حسن ختام بفرمایید.

ایشان برای تدریس و ترویج معارف دینی و علوم اسلامی عطش شدید داشت. اگر دو نفر به منزلشان می‌رفت برای آنها تدریس می‌کرد. این کار، کار ارزشمندی است. در مسجد قبل از نماز با مردم ارتباط داشت و با مردم مأنوس بودند.

و بزرگان معاصر می‌دانیم. آیت‌الله کاتبی از بزرگان معاصر همچون امام خمینی، آقای خویی و آقای میلانی اجازات شرعی داشت. کسانی که درس آقای خویی را درک کرده‌اند می‌دانند شرکت در درس ایشان چه افتخار بزرگی بوده است. آقای خویی در اجازه‌نامه آقای کاتبی نوشته است که وی نزد من به مقام سامیه‌ای رسیده است. به معنای واقعی فقیه بود. من از آیت‌الله سبحانی قبل از مرجعیت ایشان دعوت کردم به مرندي تشریف بیاورد. آیت‌الله سبحانی گفت به دیدار آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي برویم و ایشان را ببینیم. آیت‌الله سبحانی توجه ویژه‌ای به آن مرحوم داشت. مرندي بعد از تبریز بیشترین روحانی ساکن را دارد. به جرأت می‌توانم بگویم که از نظر فقهی و علمی بالاتر از وی در بین علمای مرندي وجود نداشت. من فقیه‌تر و عالم‌تر از آیت‌الله میرزا علی کاتبی نمی‌شناسم. انسانی متواضع و خودمانی بود. از آنجا که توفیق شرکت در کلاس درس امام در نجف را به مدت ده سال داشت همواره خاطرات بسیاری از امام برای ما تعریف می‌کرد.

جایگاه مردمی آن مرحوم را چگونه توصیف می‌کنید؟

آیت‌الله کاتبی علی‌رغم داشتن مقامات علمی هرگز حجابی بین خود و مردم قائل نمی‌شد. به معنای واقعی کلمه، مردمی بودند. با توجه به تفاوت سنی که بین ما وجود داشت نسبت به من احساس پدران داشت و همواره بسان پدري دلسوز و مشفق من را نصیحت می‌کرد.

آیت‌الله میرزا علی کاتبی در مسئله خلق مسلمان چه نقشی ایفا کرد؟

افراطیون در آذربایجان در مسئله خلق مسلمان مشکلات زیادی ایجاد کردند. زمانی که من در سال ۷۷ به مرندي آمدم، در مرندي مشکلات بسیاری وجود داشت. در اولین فرصت به دیدار آیت‌الله کاتبی رفتم و به وی گفتم که من از مقام علمی شما باخبر هستم و بنا بر توصیه امام و آقا اولین وظیفه ما تکریم و تعظیم علماست. به وی گفتم لطفا اجازه ندهید در اطراف شما بعضی‌ها نسبت به نظام سنگر بگیرند؛ هدف این نظام - اگر چه اشکالاتی دارد - بدون تردید تحقق مکتب علوی است. من نزدیک ده بار به خانه وی مراجعه کردم؛ به من لطف بسیار داشت و همواره به

لطفا در ابتداء تبیین ابعاد مختلف شخصیت علمی، اخلاقی و سیره عملی مرحوم آیت‌الله کاتبی مرندي بپردازید.

آیت‌الله کاتبی مرندي از بزرگان حوزه بود و سال‌ها در حوزه قم در محضر آیت‌الله بروجردي و آیت‌الله حجت تلمذ کرد. شرکت در کلاس درس مرحوم امام خمینی به مدت ده سال از توفیقات الهی بوده است که نصیب آیت‌الله کاتبی مرندي شد. همچنین حدود پانزده سال در کلاس درس آیت‌الله خویی شرکت داشت.

مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي چه دروسی را تدریس می‌کرد؟

وی سطح عالی مکاسب و کفایه را تدریس می‌کرد و جزو اعضای استفتاءات دفتر آیت‌الله خویی بود. بعد از آنکه از عراق اخراج شد به قم آمد و به دعوت مردم و علمای مرندي به این شهر مهاجرت، و در مسجد بازار اقامه نماز کرد و تولیت حوزه مرندي را تا سال ۷۷ برعهده داشت.

مهمترین خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی آن مرحوم چه بود؟

وی از سجایای اخلاقی بی‌شماری برخوردار بود که ذکر همه آنها، مقدور نیست. از خصوصیات برجسته وی ساده‌زیستی و عدم توجه به مسائل مادی و زخارف دنیوی بود. وی در خانه قدیمی زندگی می‌کرد و تا زمانی که سالم بود با پای پیاده از خانه به مسجد می‌رفت. مردم‌داری و ارتباط مستمر با مردم دیگر ویژگی او بود. در ورودی منزل خود دفتری داشت که درب آن به روی همگان باز بود. مراجعات بسیاری داشت و همواره با مردم در مسجد و منزل در ارتباط بود. متأسفانه امروزه ارتباط علما و روحانیون با مردم کمتر شده است. حکومت باعث شده که ارتباطات روحانیون با مردم کم شود. مثلاً من به عنوان امام جمعه فکر می‌کنم مردم نباید با من تماس بگیرند. این تفکر نادرستی است و قطعاً نتیجه آن ایجاد فاصله بین روحانیون و مردم خواهد بود. علمای قدیم به صورت مستقیم با مردم در ارتباط بودند. مرحوم میرزا محمد نجفی از علمای بزرگ مرندي بود، برای پاسخگویی به سوالات شرعی مردم روزها جلو درب مسجد می‌نشست. علمای گذشته چنین سیره‌ای داشتند.

آن مرحوم از چه کسانی اجازه اجتهاد داشت؟ ما مقام علمی و فکری بزرگان را از عنایت مراجع

ساده زیستی، تواضع و مردم‌داری از ویژگی‌های ایشان بود



آقای محمد کاتبی فرزند ارشد مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي در گفتگوی حاضر، از خصوصیات ارزنده پدر و اهتمام جدی ایشان نسبت به فراگیری علوم دینی و تحمل سختی‌ها و گذران فراز و فرودهای زندگی ایشان سخن گفت.

پیش آقای خمینی برو و بگو آیا یادتان هست که با فلانی و فلانی مسافرت رفتید؟ فکر کنم منظورشان از فلانی آیت‌الله احمد آقای زنجانی پدر آیت‌الله شبیری بود. آقای قاضی گفته بود من نزد امام رفتم و به ایشان گفتم آقا به من امان نامه بده. امام خمینی می‌گویند امان نامه برای چه؟ آقای قاضی گفت که آقا؛ قرار است که شما رئیس شوی! امام سرشان را بلند می‌کنند و می‌گویند، به شرطی که خودم را فراموش نکنم. پدر به نجف می‌رود. ماستاجر بودیم و مرتب منزل عوض می‌کردیم. آخرین خانه نزدیک خانه امام بود. یادم است پشت سر امام در مسجد شیخ انصاری نماز می‌خواندیم. پدر نزد امام می‌رود و می‌گوید سید حسین قاضی به شما سلام رساند و به من گفت فلان پیغام را به شما برسانم. امام از شنیدن پیغام خندیده بودند و گفته بودند بله یادم هست. این خاطره‌ای بود که مرحوم ابوی از امام برای ما تعریف می‌کرد.

پدر خاطره جالب دیگری از استاد خود آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی نقل می‌کرد. وی می‌گفت که یک روز در کلاس درس، آقای خسروشاهی از من سؤالی پرسید و من پاسخ دادم. آقای خسروشاهی گفت پاسخ شما اشتباه است. من گفتم خیر، پاسخ من درست است. هم‌درسی‌ها به آقای خسروشاهی گفتند آقای کاتبی راست می‌گوید. آیت‌الله خسروشاهی خنده‌ای می‌کند و می‌گوید می‌خواهم او را امتحان کنم.

آیا از ابوی تألیفاتی به جای مانده است؟
متأسفانه، ابوی به دلیل اشتغال به تحصیل و تدریس فرصت نوشتن پیدا نکرد و از مدت‌ها پیش در دست راست وی رعه ششیدگی حاصل شده بود که اصلاً نمی‌توانست چیزی بنویسد و معمولاً نامه‌ها را با زحمت بسیار می‌نوشت. البته دست‌نوشته‌هایی از او بر جای مانده است.

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی کاتبی مرندي چند فرزند دارد؟

وی شش پسر و یک دختر دارد. من معلم هستم. اخوی دیگرم دانشجوی مهندسی دانشگاه شریف بود که درس را رها کرد و طلبه شد. حاج صادق شغل آزاد دارد. دکتر حسین اخوی دیگر من است. دکتر رضادر مرندي پزشک است. مهندس محسن برادر دیگرم است. همچنین همشیره در تبریز زندگی می‌کند.

مرحوم آقای سید رضا مرندي از روحانیون خوشنام مرندي از ابوی درخواست می‌کند تولیت مدرسه علمیه طالبیه را بپذیرد. ابوی بنا به اصرار آقای سید رضا مرندي به آن شهر مهاجرت و ضمن پذیرفتن تولیت مدرسه طالبیه در مسجد بازار به اقامه نماز جماعت می‌پردازد. با اصرار زیاد سید رضا مرندي، ابوی تولیت مدرسه طالبیه را پذیرفته و در مسجد بازار که قدیمی‌ترین و معروفترین مسجد بازار است اقامه نماز می‌کند.

ساده‌زیستی ابوی زبان‌دهمگان بود.

بله، ابوی زندگی ساده‌ای داشت و به خاطر ساده‌زیستی مورد احترام اهالی مرندي بود.

مرحوم آیت‌الله کاتبی در سال‌های پایانی عمر فعالیت‌های خود را ادامه دادند؟

بله، ابوی به فعالیت‌های خود در سال‌های پایانی عمر ادامه داد. اما تقریباً دو سه سال پیش به دلیل سکت، خانه‌نشین بود.

اگر خاطره جالبی از ابوی دارید بفرمایید.

اخوی کوچک از ابوی درخواست کرد تا در میهمانی که به مناسبت خرید خانه در قم تدارک دیده بود، شرکت کند. ابوی قبول نکرد. ابوی شبی از خواب بیدار شد و استخاره کرد. استخاره خوب بود. ابوی به والده گفت که به حاج حسین زنگ بزن و بگو بیاید مرا به قم ببرد. حاج حسین اخوی کوچک، پدر را به قم برد. افراد زیادی از جمله آقای شهرستانی به دیدار وی آمدند. البته ما به خاطر شرایط کرونا سعی کردیم به کسی نگوییم که وی در قم حضور دارد.

ویژگی‌های اخلاقی منحصر به فرد ابوی چه بود؟

ساده زیستی، تواضع و مردم‌داری از ویژگی‌های منحصر به فرد ابوی بود. وی برای همه از کوچک تا بزرگ احترام بسیاری قائل بود.

مرحوم آیت‌الله کاتبی مرندي چند سال شاگرد امام بود؟

از زمانی که امام به نجف می‌روند؛ ابوی در کلاس درس ایشان شرکت می‌کرد. زمانی که ابوی قصد رفتن به نجف را داشته به نزد مرحوم سید حسین قاضی از رفقای صمیمی امام می‌رود. ایشان انسانی ژک و سرحال بود. زمانی که ابوی برای خدا حافظی به خدمتشان می‌رود، می‌گوید وقتی به نجف رفتی

لطفاً خود را معرفی کنید.

من محمد کاتبی فرزند ارشد مرحوم حضرت آیت‌الله کاتبی مرندي هستم.

لطفاً در ابتدا اشاره مختصری به زندگی پدر داشته‌باشید.

مرحوم حضرت آیت‌الله کاتبی مرندي در روستای بناب از توابع شهرستان مرندي متولد شد. از همان کودکی به تحصیل علوم دینی علاقه داشت لذا علوم مقدماتی حوزه را نزد اساتید مرندي خواند. وی برای ادامه تحصیلات از مرندي به تبریز مهاجرت کرد. از اساتید ابوی در مدرسه حسن پادشاه آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی پدر سید هادی خسروشاهی بود. معروف است که آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی به هر کسی درس نمی‌داد. پدر به دوستانش می‌گوید من می‌خواهم نزد ایشان بروم و در محضرشان تلمذ کنم. آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی به شوخی با لهجه ترکی به ابوی گفته بود که من به هر کسی درس نمی‌دهم! ابوی از حرف ایشان بسیار ناراحت می‌شود و می‌گوید چرا کسانی که درسی را بلد هستند به دیگران یاد نمی‌دهند؟! آقای خسروشاهی از لحن ابوی خوشش می‌آید و قبول می‌کند به ایشان درس دهد البته با این شرط که ابوی به فرزندش سید هادی مقدمات را آموزش دهد.

همچنین ابوی برای ادامه تحصیلات حوزوی راهی قم شده و در آنجا مشغول یادگیری درس خارج می‌شود. عطش تحصیلات حوزوی ابوی آن قدر شدید بود که زن و فرزندان را در بناب گذاشته و به تنهایی عازم نجف می‌شود. ابوی در نجف در کلاس درس مرحوم آیت‌الله خوبی و مرحوم آیت‌الله حکیم حاضر شد. پس از آنکه مرحوم امام خمینی به نجف آمدند در کلاس درس ایشان نیز حضور یافت. ایشان در کنار فراگیری درس خارج، تدریس می‌کرد. وی تعریف می‌کرد که من روزی در هشت تاده کلاس درس حاضر می‌شدم و تدریس نیز داشتم.

مرحوم آیت‌الله میرزا علی کاتبی مرندي در چه سالی به ایران بازگشت؟

در سال ۱۳۵۴ رژیم بعث عراق، تعداد زیادی از ایرانیان و به خصوص حوزویان و از جمله ابوی را از عراق اخراج کرد.

از بازگشت ابوی به مرندي بگویید.



هوش و استعداد تخم مرغی

پنج هفته‌اش را من می‌برم، یک هفته‌ش را این! و اشاره کرد به آن یکی شاخ و شانه بکش!

و همین چند جمله کافی بود که صدای بقیه هم بلند شود و ظرف یک ثانیه، داد و بیداد، کل اتاق را پر کند. یکی می‌گفت «به ناموسم قسم که اگر من سر جمع، چهار هفته از شش هفته را اشغال دم در نبرده باشم، انگار هیچ کاری نکرده‌ام». آن یکی می‌گفت «همه‌تان دارید حرف مفت می‌زنید، چون نصف کارها روی دوش من است». و آن یکی که موقع ورودم، روی تخت دراز کشیده بود و داشت آدامس می‌جوید گفت «من هم، چون هر هفته وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، اما به اعتقاد حضرات اعزه، هیچ کاری نکرده‌ام و یک مفت خور حیف نان بیشتر نیستم، از خجالت همه در آمدم!» و با اشاره چشم، رد اشغال‌ها را از سر اتاق تا ته اتاق نشانه گرفت.

بدون این که یک کلمه حرف بزنم، رفتم روبه‌روش و کف پام را گرفتم جلوی دماغش و گفتم «بو بکش! تا می‌توانی بو بکش! گناه من این وسط چه بود مرد حسابی؟!»، و فاز مسخره‌بازی راه انداختم. همین که سنگینی جو دعوا شکسته شد، گوشی‌ام را از سوی جیبم بیرون آوردم و ماشین حسابش را باز کردم و شروع کردم به حساب کردن. گفتم «مجموع دفعاتی که شماها اشغال‌ها را بیرون می‌برید، باید صد درصد می‌شد، اما با توجه به اعداد و ارقامی که هر یک از شماها ارائه دادید، ما به رقم شگفت‌انگیز دویست و سی و سه درصد رسیده‌ایم! و این یعنی شما بی‌ظنید و مشکل از من است که اشغال‌ها توی اتاق می‌کنند!» مسخره‌بازی اوج گرفت و حالا دقیقاً وقت گل زدن من بود. شروع کردم به خاطره گفتن و داستان پسر، محمدمبین را تعریف کردم. گفتم که همیشه وقتی نمره خوب می‌گیرد، سینه‌اش را می‌دهد جلو و از هوش و استعداد خودش می‌گوید. نمره‌اش را مدیون تلاش خودش می‌داند و از این که درس را خوب فهمیده و بهترین نمره کلاس را آورده به خودش می‌بالد! اما امان از وقت‌هایی که نمره بدی می‌گیرد! آن وقت‌ها خودش را کنار می‌کشد و تقصیر نمره بدش را گردن عالم و آدم می‌اندازد. و حرفم که به این جا کشید، یکی از بچه‌ها خودش را قاطی توضیحاتم کرد و گفت «لابد آن موقع می‌گویدی مشکل از امتحان بود، معلم بد درس داده بود، روز امتحان روز خوبی نبود و ابر و باد و مه و خورشید و فلک، دست به دست هم داده بودند که من نتوانم نمره خوبی بگیرم!» بشکنی زدم و گفتم «ایول. دقیقاً». و هنوز حرف‌ها تمام نشده بود که یکی شان گفت «ربط مثالی که زدی را نفهمیدم». و آن وقت بود که احساس کردم، حرف‌ها شنیده شده و موقع‌اش رسیده که اصل حرفم را بزنم. از جام پاشدم و رفتم سمت اشغال‌ها. گفتم «ربطش این جاست که آدم‌ها، همیشه نقش خودشان را بیشتر از چیزی که واقعاً هست تخمین می‌زنند.» و نایلون اشغال‌ها را برداشتم و رفتم سر اتاق، و شروع کردم به جمع کردن پوست موز و خیار و کاغذ مچاله‌شده. یکی دو نفرشان از جاشان پاشدند و با فحش‌های ملو، محترمانه درخواست کردند که نایلون را بگذارم زمین و نگذارم کار به زد و خورد برسد. من هم بعد از کمی مقاومت، نایلون را زمین گذاشتم و گفتم «آدم‌ها عادت دارند برای خودشان در نوشته‌ها باز کنند. بیشتر آدم‌ها، ناخودآگاه همه خوبی‌ها را به اسم خودشان سند می‌زنند و بدی‌ها را پای بقیه می‌نویسند.» و قبل از این که حرف‌ها کش پیدا کنند و از حوصله خارج شوند، جوراب‌ها را از پام در آوردم و گفتم «هر کس کتیفشان کرده، بردارد و بشورد!»

مصطفی سلیمانی / روان‌شناس
دبیر بخش خانواده

تا پام را گذاشتم توی سوئیت خوابگاه، فهمیدم دعواست. کمی دوبه شک شدم که بروم تو یا از همان راهی که آمده‌ام برگردم، اما دلم را زدم به دریا و در زدم. یک بار و دوبار و سه بار؛ ولی انگار هیچ کس نمی‌شنید. یا الهی گفتم و دستگیره را فشار دادم پایین. یک چیزی کف پام را نیش زد و بعد، صدای خرد شدنش آمد. تُرد بود و توی یک آن ریز ریز شد و بعد، جورابم خیس شد. از دم در تا وسط اتاق، اشغال ریخته شده بود روی فرش، و چیزی که رفته بود زیر پام، پوست تخم مرغ بود.

بیشتر از این که منتظر چنین صحنه‌ای باشم، منتظر بودم که بچه‌ها ریخته باشند وسط اتاق و دست چندتاشان یقه آن یکی را سفت چسبیده باشد و بقیه هم در حال میانجی‌گری باشند. دو تا از بچه‌ها، دست به کمر، ایستاده بودند کنار یکی از تخت‌ها و داشتند برای آن که توی تخت دراز کشیده بود و آدامس می‌جوید، شاخ و شانه می‌کشیدند و یکی هم داشت اشغال‌ها را از روی زمین جمع می‌کرد، و بقیه هم توی کادر چشم‌هام نبودند. صدام را به عمد بردم بالا و گفتم «چه خبرتان است؟ این جوروی هی راه به راه پیام می‌دهید که بیا دل‌مان برات تنگ شده؟! دو ساعت است پشت درم چلغوزها!» و رفتم تو.

داد و بیدادها خوابید، و سلام و احوال‌پرسی‌های معمول و مرسوممان، که با مسخره‌بازی و تیکه‌پرانی صورت می‌گرفت انجام شد. از این که تریدها را کنار گذاشته بودم و رفته بودم توی اتاق، خوشحال بودم. با خودم گفتم حداقلش این بود که قلدربازی آن دو نفر خوابید و دعوا شدت نگرفت، اما ته دلم دوست داشتم سر بحث باز شود، و قبل از این که بروم، پرونده دعوایی که باز شده بود بسته شود.

بخت یار بود و یکی شان گفت «پات زرفت روی اشغال‌ها؟» از خدا خواسته، کف پای راستم را گرفتم بالا و گفتم «زرفت روی اشغال‌ها؟! این قدر لزج و چسبنده شده که دلم می‌خواهد سر تک‌تکتان را بکنم.» و بعد، شروع کردم به بیرون آوردن پوسته‌های ریز تخم مرغ از لای تار و پود جورابم، و وسط‌هاش، هی ریز ریز برای تک‌تکتان چشم و ابرو آمدم.

اتاق، شش تخته بود و هر شش نفر هم توی اتاق بودند، و بالاخره یکی شان طلسم را شکست و ماجرای اشغال‌های پهن شده روی فرش را کشید وسط. فهمیدم دعوا سر مشارکت نکردن بعضی از اعضای اتاق، توی وظایف مشترک است، و بحث، دقیقاً در مورد این است که چرا فقط چند نفر خودشان را موظف می‌دانند که اشغال‌ها را از توی اتاق ببرند بیرون و بقیه دارند از زیر کار درمی‌روند. برای این که ماجرا را مدیریت کنم پرسیدم «برای این کار، از قبل برنامه‌ای ریخته‌اید؟» همانی که داشت اشغال‌ها را جمع می‌کرد گفت «هر هفته یک نفر» و بعد، اشاره کرد به کاغذ جدول کشی شده‌ای که چسبانده شده بود به دیوار کنار یخچال. پاشدم نگاهش کردم. ظرف شستن، جارو کشیدن، نان خریدن، غذا درست کردن برای روزهای تعطیلی سلف، دستمال کشیدن و خالی کردن سطل اشغال، شش برنامه مشترک بود که این شش نفر با هم داشتند و هر هفته، مسئولیت یکی از این کارها به عهده یکی بود. هنوز مشغول وارسی بر گره و شمردن تیکه‌های روبه‌روی هر سطر بودم، که یکی از آن‌هایی که صدایش را برده بود بالا و داشت شاخ و شانه می‌کشید گفت «از هر شش هفته،



[خطای خدمت به خود] خطاهای شناختی



علت هر خطایی را، دیگران و عوامل بیرونی می بیند



در گفت و گوی پیش رو، مجتبی کر می، پژوهشگر و کارشناس ارشد روان شناسی مثبت گرا، با بیان ساده و مختصر خطای خدمت به خود، به بیان دقیق این موضوع، تشریح نکات مبهم آن، توضیح عوارض و پیامدها، و هم چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک این خطا پرداخته است.

موفق تیمی عنوان می کند، اما اگر بیازد، از داور گرفته تا زمین بازی، همه را مقصر می داند و حتی از خشونت بازکنان تیم رقیب نیز، به عنوان یک عامل اساسی برای باخت تیم خودش یاد می کند.

یا به عنوان یک مثال دیگر، فردی که در یک ردیف شغلی استخدام شده است، برای موفقیت خودش، دلایل مشخصی از جمله استعداد شخصی و شایستگی و توانمندی اش را عنوان می کند، اما اگر در مصاحبه مردود شود، ماجرا را این طور توجیه می کند که لابد مصاحبه کننده از او خوشش نیامده است!

و به همین ترتیب، وقتی یک فرد در بازار بورس به سود برسد، هوش و درایت خودش را عامل این موفقیت می داند، اما اگر زیان کند، ایراد را متوجه بازار یا مشاور اقتصادی می داند.

ابنای به خطای خدمت به خود، چه پیامدها یا عوارضی را برای فرد به دنبال دارد؟

در ساده ترین حالت، ابتلا به این خطای شناختی باعث می شود که فرد، فرصت رشد و آموختن را از خودش دریغ کند. فرد مبتلا، به جای این که مدام در صدد آگاهی از نقاط ضعف خودش باشد تا بتواند با فهم و ممارست، آن ها را اصلاح و ترمیم کند، تلاش می کند که خودش را نسبت به آن ها ناآگاه نگه دارد و انکارشان کند. فرد مبتلا، با این رویه، خودش را به صورت یک فرد انتقادناپذیر درمی آورد که توانایی شنیدن هیچ نقد و اشکالی را ندارد و در نتیجه، نمی تواند تحلیل درستی از وقایع و رویدادها داشته باشد. این خطای شناختی، اگر به موقع درمان نشود، می تواند زمینه را برای ابتلای فرد به پدیده اعتماد به نفس کاذب هموار کند و به تدریج، او را در مسیر اختلال خودشیفتگی قرار بدهد. فرد مبتلا، در معمولی ترین حالت، قادر به دریافت و برداشت درست از مسائل مورد ابتلایش نیست. نمی تواند حقایق را به درستی درک کند و میل شدیدی به تقسیم کردن رویدادها به دو دسته خوب و بد دارد. او با ندیدن اشتباهات فردی و درس نگرفتن از آن ها، طبیعتاً در صدد آسیب شناسی مشکلاتش هم نخواهد بود و در جهت رفع آن ها نیز تلاش نخواهد کرد، و به این ترتیب، بارها و بارها مشکلاتش را تکرار خواهد کرد.

بسته به این که فرهنگ غالب در جامعه، فردگرا باشد یا جمع گرا، میزان ابتلا به این خطای شناختی نیز در میان افراد جامعه متفاوت خواهد بود. بر این اساس، اگر فرهنگ جامعه، فردگرا باشد، آن گاه فرد به عنوان مسئول نهایی شکست های پیروزی ها قلمداد می شود، اما اگر فرهنگ غالب در جامعه جمع گرا باشد، آن گاه فرد، شکست یا موفقیت خودش را وابسته به اجتماع می داند و رفتار خودش را در ارتباط با کل جامعه می سنجد؛ در نتیجه، در جامعه ای که فرهنگ آن فردگرا تر محسوب می شود، احتمال درونی شدن عامل کنترل در فرد بیشتر است و با احتمال بیشتری، فرد به خطای شناختی خدمت به خود گرفتار می شود.

آیا می توانیم سن و سال فرد را نیز، در ابتلای او به این خطای شناختی مؤثر بدانیم؟

با توجه به این که در سنین کم، فرد بسیار بی تجربه است و قادر نیست آن چنان که باید و شاید، علل وقوع وقایع و اتفاقات را درک کند، در نتیجه، افراد کم سن تر، بسیار مستعد ابتلا به خطای خدمت به خود هستند، اما در شرایطی که سن و سال فرد بالا می رود، و فرد، رویدادها و اتفاقات بیشتری را از نزدیک می بیند و تجربه می کند، آن گاه با نمونه های عینی بیشتری نیز در ارتباط خواهد بود و در نتیجه، بهتر می تواند علل وقوع اتفاقات را تجزیه و تحلیل کند. در این حالت، فرد با واقع نگری بیشتری، سهم و مسئولیت خودش را از وقایع می پذیرد و از خطای خدمت به خود فاصله می گیرد.

برای ملموس تر شدن خطای خدمت به خود، چه مثال هایی به ذهنتان می رسد که عنوان کنید؟

به عنوان مثال، دانش آموزی که در امتحان نمره خوبی می گیرد، موفقیت خودش را به هوش و استعداد و تلاش و پشتکار خودش نسبت می دهد، اما وقتی به خوبی از پس امتحان بر نیاید، آن گاه عوامل بسیاری را در بروز این اتفاق سهم می داند و خودش را به کلی از زیر بار مسئولیت کنار می کشد، و تدریس بد معلم و بد بودن سوالات امتحانی را بهانه می کند.

یا به عنوان مثال، مربی ای که در مسابقه برنده می شود، عامل موفقیتش را تاکتیک های خوب و کار

خطای خدمت به خود را به طور خلاصه و مختصر تعریف کنید.

یک تحریف شناختی است که در آن، فرد برای ارج و قرب گذاشتن به خودش، مسئولیت هیچ شکست یا اشتباهی را به گردن نمی گیرد و علت هر خطایی را، دیگران و عوامل بیرونی می بیند.

چرا فرد مبتلا، با وجود اطلاع از خطا بودن این رویه، همچنان به آن پایبند می ماند؟

فرد مبتلا، تمایل دارد به هر صورتی که شده، ذهن خودش را از تهدید و آسیب حفظ کند. در نتیجه، با نسبت دادن موفقیت ها به خودش و انکار اشتباهاتی که مرتکب شده، این حالت را، به دروغ هم که شده برای خودش ایجاد می کند.

آیا مشخصه و نشانه ای وجود دارد که به کمک آن بتوانیم وجود خطای خدمت به خود را در خود و یا دیگری شناسایی کنیم؟

فرد مبتلا، هیچ انتقادی را نسبت به خودش نمی پذیرد، و به هر ترتیبی که بتواند، اعتبار انتقاداتی که می شنود را زیر سؤال می برد و ردشان می کند. او هر زمان که می خواهد از خودش صحبت کند، به توانمندی ها و دستاوردهایی که داشته است اشاره می کند و چشمانش را بر روی خطاها و شکست هایی که تجربه کرده است می بندد، گویی که هیچ وقت مرتکب اشتباه نشده است.

آیا افراد مبتلا به خطای خدمت به خود، پیش زمینه ای دارند که آن ها را مستعد ابتلا به این خطا کند؟

یکی از پیش زمینه های مؤثر بر شکل گیری این خطا، وجود کانون هدایت درونی در فرد است. به این معنا که اگر فردی، خودش را مسئول وقایع زندگی و نتایجی که به دست می آورد بداند، آن گاه با احتمال بیشتری به خطای خدمت به خود مبتلا می شود؛ اما در عوض، کسی که بخت و اقبال و عوامل و پیشامدهای غیر قابل کنترل را مسئول وقایع زندگی و نتایجی که به دست می آورد می داند، با احتمال کمتری به این خطا مبتلا می شود، زیرا او، همه چیز، از جمله موفقیت و شکست را به عوامل بیرونی نسبت می دهد.

نقش جامعه در ابتلای افراد به خطای خدمت به خود، تا چه اندازه پررنگ است؟

همه چیز در خدمت من

محمد سهیلی راد
(کارشناس ارشد روان شناسی)

اشاره اجمالی به خطای خدمت به خود

خطای خدمت به خود، یک خطای شناختی و اشتباه ادراکی است که در آن، فرد در جست و جوی علت رویدادهای مهم زندگی خود، موفقیت‌ها و بُردها را به خودش نسبت می‌دهد و شکست‌ها و ناتوانی‌ها را به عوامل بیرون از خودش منتسب می‌کند. کیفیت تبیین فرد از مواجهه‌ای که با پیامدهای مهم یا غیر منتظره دارد، تعیین کننده منطقی یا غیر منطقی بودن باورهایش، و مشخص کننده سطح مسئولیت‌پذیری اوست.

ریشه‌های پیدایش خطای خدمت به خود

۱. آگاهی از عملکرد دیگران: اگر فرد در انجام یک عمل خاص، با دیگران مشترک باشد، پیامد عملکرد خودش را در مقایسه با عملکرد آنان می‌سنجد و در نتیجه، با احتمال بیشتری، موقعیت را به نفع خودش تحلیل و تفسیر می‌کند.

۲. توجه به تاریخچه شخصی: گاهی فرد با استناد به عملکردهای پیشین خود، پیامدهای عملکرد کنونی خودش را توجیه می‌کند؛ به این ترتیب که اگر پیامدهای اتفاق کنونی، مشابه اتفاقات گذشته باشد، برای آن به دنبال علل باثبات می‌گردد، و اگر پیامدهای اتفاق کنونی، با حوادث گذشته فرق کند، برای توجیه آن، به علل بی ثبات چنگ می‌اندازد.

۳. شایسته دانستن خود: اگر فرد خودش را در یک موضوع خاص شایسته بداند، آن‌گاه، پیامدهای ناشی از آن عمل خاص را، با توجه به باوری که دارد توجیه و تفسیر می‌کند؛ به این معنا که موفقیت خودش را عاملی برای تأیید شایستگی خودش در نظر می‌گیرد، و برای شکست، تبیینی خارج از خودش دست‌وپامی‌کند.

۴. درونی یا بیرونی بودن مکان کنترل: افراد بسته به این که معتقد باشند کنترل کافی بر روی زندگی‌شان دارند یا خیر، علل رفتارهای خودشان را به خودشان یا بیرون از خودشان نسبت می‌دهند. اگر فرد بر این باور باشد که مکان کنترل زندگی‌اش در درون خودش قرار دارد، کارکردها، ویژگی‌ها و رفتارهای خودش را تعیین کننده موقعیت زندگی‌اش می‌داند، اما اگر بر این باور باشد که مکان کنترل زندگی‌اش، بیرون از خودش قرار دارد، رفتارها و مهارت‌های خودش را در آن چه که دریافت می‌کند بی تأثیر می‌داند.

۵. میل به محافظت از عزت نفس: گاهی فرد، برای این که بتواند از تصویر خصوصی‌ای که از خودش دارد حفاظت به عمل بیاورد، موفقیت‌ها و نتایج مثبت را به علل درونی نسبت می‌دهد و شکست‌ها و نتایج بد را به علل بیرونی اسناد می‌دهد. در چنین حالتی، افرادی که عزت نفس پایینی دارند، به این علت که بیشتر نگران محافظت از تصویر خودش هستند، برای حفاظت از خودش، بیشتر به باورهای غیر منطقی پناه می‌برند.

۶. محافظت از تصویر عمومی خود: اگر فرد، عملکرد خودش را در معرض دید عموم بداند، برای این که بتواند از تصویر خودش در محضر عموم محافظت کند، در قالب توجیه، کوشش‌هایی را صورت می‌دهد. این کوشش‌ها، که همه برای بهبود و اصلاح چگونگی ادراک دیگران از فرد هستند، باعث می‌شوند که فرد، خودش را به طور موقتی، از خجالت و شرم در انظار عموم برهاند.

ویژگی‌های فرد مبتلا به خطای خدمت به خود

- تفاوت میان خود واقعی و خود ایده‌آش را انکار می‌کند، و بر همین اساس، مسئولیت اشتباهاتش را نمی‌پذیرد.

- به شدت تلاش می‌کند که دلایلی را برای عقلایی کردن و توجیه عملکردش دست و پا کند، تا به این ترتیب بتواند آن‌ها را به شکل قابل قبول ارائه کند.

- توانایی‌ها و دستاوردهای خودش را بیش از آن چه که در واقعیت وجود دارد تخمین می‌زند و از ارزش‌های مد نظر خودش، به گونه‌ای اغراق آمیز یاد می‌کند.

- توهم توانایی نامحدود دارد و معتقد است که با توجه به استعدادها و توانمندی‌هایی که دارد، می‌تواند از پس بحران‌های سنگین بربیاید.

- به انحاء مختلف، بر خاص و بی‌همتای معرفتی کردن خودش تأکید می‌کند و ادعای منحصر به فرد بودن دارد.

- شوق سبیری ناپذیری نسبت به کسب تحسین و تأیید از جانب دیگران دارد، و به همین ترتیب، استئمار دیگران را حق خودش می‌داند.

- قادر به توجه به دیگران و همدلی با آنان نیست، اما چون معتقد است که خودش اشتباه نمی‌کند، در مواجهه با خودش، به شدت خودبخشی دارد.

- مضطرب است و از احساساتی نظیر افسردگی، بی‌ارزش بودن و خودبی‌ارزنگاری رنج می‌برد.

درمان افراد مبتلا به خطای خدمت به خود

در اولین قدم، فرد باید به این نتیجه برسد، که خودآگاهی لازم را ندارد و در نتیجه، نسبت به پذیرش اشتباهات خودش مقاومت به خرج می‌دهد، و مسئولیت‌شان را بر عهده نمی‌گیرد، و در عوض، موفقیت‌هایی را به خودش نسبت می‌دهد که نقش چندانی در به دست آوردنشان نداشته است.

در دومین قدم، فرد باید به این موضوع توجه کند که انسان است و نواقص زیادی دارد و با این وصف، لزومی ندارد که برای بی‌نقص به نظر رسیدن و دوست‌داشتنی بودن، تلاش بیهوده انجام بدهد.

در سومین قدم، فرد باید به این موضوع فکر کند که اگر نتواند مرز باریک میان خودباوری و خودستایی را با غرور و لجاجت و خودخواهی پیدا کند، در پذیرش اشتباهات شخصی‌اش به مشکل دچار خواهد شد.

فرد به این دلیل که مایل است همیشه پیروز باشد، تلاش می‌کند در هر حالی خودش را برنده ببیند، و در نتیجه وارد الگوی انکار و دفاع روانی از خودش می‌شود و از پذیرش اشتباهاتش طفره می‌رود.

پافشاری در نپذیرفتن اشتباهات، به معنای اصرار بر آسیب‌پذیر نبودن است. پذیرش آسیب‌پذیری، می‌تواند به فرد در رفع احساس خجالت، گناه و ترس کمک کند و دیوارهای دفاعی او را بشکند. و به تدریج، او را به سمت وسوی سلامت روان هدایت کند.

در چهارمین قدم، فرد باید با واکاوی انگیزه‌های درونی خودش، در جهت شناخت درونیاتش قدم بردارد. فرد مبتلا، باید به چند سؤال کلی در مورد خودش پاسخ بدهد، از جمله این که چرا از انتقاد می‌ترسد، یا این که، رفتار و اعمالش، چه تأثیری بر روی دیگران می‌گذارد.

در پنجمین قدم، فرد باید تلاش کند که به جای انکار اشتباهات و تلاش برای بازسازی تصویر خود، به دنبال کسب نتیجه باشد. در این حالت، فرد با قبول کردن سهم خود در بروز یک شکست یا نتیجه بد، قادر خواهد بود که روابط خودش را با اطرافیان حفظ کند و آن‌ها را به عنوان حامی و پشتیبان در کنار خودش داشته باشد.

در ششمین قدم، فرد باید از نظرات و دیدگاه‌های دیگران درباره خودش استقبال کند؛ به این معنا که اجازه بدهد دیگران او را مورد انتقاد قرار بدهند، و نقاط کور شخصیتی و اشتباهاتش را به او یادآوری کنند

خطای خدمت به خود و روابط زوجها

مریتهقی لو
(کارشناس مدیریت خانواده)

خطای خدمت به خود، یکی از خطاها و تحریف‌های شناختی مغز است که در آن، فرد به این دلیل که دوست دارد موفق جلوه کند، نتایج و بازده مثبت وقایع زندگی اش را به خودش نسبت می‌دهد و عامل هر نتیجه منفی‌ای را، هر چیز و هر کسی غیر از خودش ارزیابی می‌کند. میل فرد مبتلا، برای موفق به نظر رسیدن و باعزت نفس جلوه کردن، سبب می‌شود که او همواره همه چیز را به نفع خودش قضاوت کند. فردی که از جانب همسر خود، مدام با خطای خدمت به خود روبه‌روست، با فردی زیر یک سقف زندگی می‌کند که زیر بار هیچ اشتباهی نمی‌رود و برای توجیه خطاهایی که مرتکب شده است، به سمت هر چیزی جز خودش انگشت اتهام دراز می‌کند. زندگی‌های بی‌شماری وجود دارد که در آن، یکی از زوجین، زن یا مرد، یا هر دوی آن‌ها، به این خطای شناختی دچارند و به این دلیل، همسر خودشان را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنند. فرد مبتلا به خطای خدمت به خود، رغبتی به اصلاح رفتار خودش نشان نمی‌دهد و با حل نکردن مشکلات، مدام همسرش را به گذشته ارجاع می‌دهد. او درگیر و دار پیدا کردن مقصر، بر خوردها و اصطکاک‌های زیادی را بین خودش و همسرش ایجاد می‌کند. گله‌های فرد مبتلا از همسرش، آن قدر زیاد است که گویی سرزنش‌های او هیچ‌وقت تمام نمی‌شوند، و همین موضوع می‌تواند موجب آفت شدید عزت نفس همسرش شود. او با بازی کردن نقش قربانی، تلاش می‌کند خودش را از درون آرام کند، اما با به هم ریختن همسرش، آرامش را از زندگی مشترکشان می‌گیرد.

این که چطور با همسر مبتلا به خطای «خدمت به خود» کنار بیاییم، مسأله و موضوعی است که این نوشتار، خود را متکفل پاسخگویی به آن می‌داند.

نشانه‌های همسر مبتلا به خطای خدمت به خود

فرد مبتلا به خطای خدمت به خود، فردی عیب‌جو و قضاوت‌گر است و برای این که عیوب خودش را نبیند، مسئولیتشان را به گردن همسرش می‌اندازد. او وظیفه‌شناس نیست، و تحلیل‌های درستی از شرایط و موقعیت‌های زندگی اش ندارد و نمی‌تواند برای زندگی مشترک با همسرش، برنامه‌ریزی درست و موفق داشته باشد. رفتارهای ناسازگارانه فرد مبتلا، رابطه او را

با همسرش تخریب می‌کند.

-فرد مبتلا، خودباوری ندارد و با اعتماد به نفس پایینی که دارد، این باور را در همسرش به وجود می‌آورد که صلاحیت و شایستگی حضور در رابطه مشترکشان را نیز ندارد.

-فرد مبتلا، بلوغ فکری ندارد و در برابر اعمال و رفتارهایی که دارد پاسخگو نیست، و با همین عملکرد، همسرش را نسبت به خودش بی‌اعتماد می‌کند.

-فرد مبتلا، در جمع‌ها به خوش اخلاقی معروف نیست و رفتار اجتماعی درستی از خودش نشان نمی‌دهد و در نتیجه، روابط عمومی بالایی ندارد، و با همین کمبودها، چهره زندگی مشترکشان را نیز زشت و نخواستنی می‌کند.

-فرد مبتلا، مدام به دنبال حاشیه است و با غافل شدن از اصل زندگی، همسرش را نیز درگیر حاشیه می‌کند و اجازه نمی‌دهد که زندگی مشترکشان، طعم زندگی اصیل را بچشد.

-فرد مبتلا، زندگی را ناعادلانه می‌داند و معتقد است که سهم کمی از خوشی‌ها و خوشبختی‌ها دارد و عامل اصلی این نارضایتی‌ها را همسرش می‌بیند.

-فرد مبتلا، درک عمیقی از قوانین عالم ندارد و با همین فهم سطحی، به مواجهه زندگی مشترکش می‌رود.

-فرد مبتلا، بسیار کینه‌ای است. او با احساسات الک‌نشده خود، روحیه همسرش را تخریب می‌کند، اما باز هم همسرش را به عنوان فرد جفاکار در رابطه شناسایی می‌کند.

خطای خدمت به خود و درگیری زوجها

پاسخ به این سؤال که خطای خدمت به خود، چگونه می‌تواند زندگی مشترک یک زوج را به هم بریزد، می‌تواند هم در پیشگیری و هم در درمان این مشکل، بسیار کمک‌کننده باشد.

فرد مبتلا به خطای خدمت به خود، مشکلات و معضلاتی را به همسرش نسبت می‌دهد که به هیچ عنوان مستحق دریافتشان نیست و با همین عملکرد، صمیمیت رابطه‌شان را کم می‌کند. او با ناراحت کردن همسرش، بدبینی و کینه و نفرت را به جان او می‌اندازد، و آتش عصبانیت و پرخاش را در او روشن می‌کند. رفتارهای ناشایست فرد مبتلا، فضای زندگی مشترک را به سمت آشفتگی سوق می‌دهد و همسرش را نیز در بلوایی از ناامیدی و

یأس، سردرگم می‌کند. او با نق زدن و شکایت‌های گاه و بی‌گاه، بنای توهین و سرزنش را نسبت به همسرش می‌گذارد و به او احساس گناه القا می‌کند. فرد مبتلا، قادر به صحبت از احساسات و درونیاتش نیست، و دلخوری‌ها و انتظارات خودش را از رابطه، به صورت مبهم و همراه با نیش و کنایه عنوان می‌کند. نزاع‌های متعدد و تنش‌ها و تعارض‌های بی‌شمار، سبب می‌شود که هر یک از طرفین، احساس کنند شخصیتشان در رابطه خرد شده است و در نتیجه، با سرد شدن نسبت به یکدیگر، به تدریج رابطه را به سمت طلاق عاطفی پیش می‌برند.

راهکارهایی برای تعامل با همسر مبتلا به خطای خدمت به خود

همسر فرد مبتلا به خطای خدمت به خود، لازم است در قدم اول، به این حقیقت آگاه باشد که رفع این خطای شناختی از همسرش، نیازمند صبوری و همراهی بسیار است.

همسر فرد مبتلا در قدم دوم، باید به تدریج، و به شکل غیر مستقیم، همسرش را در تشخیص علت واقعی اتفاقات توانمند کند. او باید با گسترده‌تر کردن دید همسرش، زوایای مختلف یک اتفاق را برای او روشن کند و به او بفهماند که بسیاری از مشکلات، ناشی از قصور و ناتوانی فرد مبتلاست و دلیلی برای مورد سرزنش قرار گرفتن خودش وجود ندارد.

همسر فرد مبتلا در قدم سوم، باید تلاش کند تا خودباوری جعلی همسرش را به اعتماد به نفس واقعی بدل کند و او را از دروغ گفتن به خودش منصرف کند. او باید به همسرش کمک کند که از دنیای تخیلات فاصله بگیرد و پیش‌نیازهای واقعی و پیامدهای حقیقی اتفاقات مختلف ارزیابی کند تا به این ترتیب، تصویری واقع‌گرایانه از خودش، دیگران و انتظارانش به دست بیاورد.

همسر فرد مبتلا در قدم چهارم، باید تلاش کند که ابعاد حقیقی زندگی انسانی را به همسرش نشان دهد؛ به این معنا که به او یاد بدهد انسان، موجود بی‌نقصی نیست و با توجه به نقص‌هایی که دارد راه رشد خودش را پیدا می‌کند.

همسر فرد مبتلا در قدم پنجم، باید با توجه به نیازهای همسرش، رفته‌رفته سطح عزت نفس او را رشد بدهد. او باید با اجتناب از انتقاد متقابل از همسرش، راه نفوذ به درون او را پیدا کند، و با تزریق حس خوب، درماندگی او را تسکین بدهد.

کلام خمینسری

«عید شریف فطر عید است برای ضیافت الله، و عید شریف قربان عید است
برای لقاء الله و آن عید که ضیافت الله است، مقدمه است برای لقاء الله»

صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۱۸

فطر عید